

بسمه تعالی

جزوه آیین دادرسی کیفری

ویرایش ۱۳۹۵

جهت شرکت در آزمون های
«وکالت، کارشناسی ارشد، قضاوت»

فخرالدین عباسزاده
دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی

مقدمه

باعرض سلام وادب واحترام خدمت دانش پژوهان گرامی

مدتی است که در خدمت شاعر عزیزان، بستیم و سعی بر این بود تا جایی که در توان داریم و مطالبی که از بزرگان و اساتید خود فرا گرفته ایم را در اختیارتان قرار دهیم. هر چند این مطالب باغهای بیشتر در بسیاری از آثار تالیفی موجود می باشد اما هدف ما تسهیل و تجميع مطالب مربوط به این بزرگان می باشد ولی بهچنان خاطر نشان می شویم بهترین شیوه برای خودآموزی رجوع به اصل کتب و آثار این اندیشمندان و استادان می باشد.

نسخه های قبلی این مجموعه مورد لطف و عنایت خیل کثیری از دوستان حقوقی قرار گرفت؛ علاوه بر این که دقت و نکته سنجی دوستان گرامی ستودنی است لذا توهبات و عنایات همه شما بزرگواران شایسته تقدیر و تشکر می باشد.

در نسخه جدید این مجموعه نیز سعی بر آن شده است تا از نظریات اساتید بزرگ این رشته که آثارشان مطابق با قانون آیین دادرسی کیفری جدید مگاشته شده است؛ از جمله کتاب دو جلدی آیین دادرسی کیفری دکتر علی خالقی، ۳ جلد آیین دادرسی کیفری استاد دکتر منصور رحمدل، کتاب دو جلدی آیین دادرسی کیفری دکتر مرتضی ناجی زواره و در مواردی که بهچنان می توان از نظریات اساتیدی که در رابطه با قانون آیین دادرسی کیفری سابق قلم زده اند از جمله کتب آیین دادرسی کیفری استاد مرحوم جناب دکتر محمود آخوندی و استاد دکتر محمد آشوری دیگر اساتید این رشته نیز استفاده شده است.

بهچنین چنانچه در مقام ارجاع موردی مطالب به اساتید صاحب نظر مطلبی از قلم افتاده باشد، صرفاً از باب غفلت بوده و مکارنده به هیچ عنوان قصد استباب نظریات اساتید محترم به خود، که نتیجه سالها تدریس و تحقیق آن بزرگواران می باشد را ندارد.

بدیهی است مکارش مجموعه ای در رابطه با قانونی که در راستای تفسیر و تشریح با کمبود منابع مواجه است بسیار دشوار می نماید و هیچ مکارنده ای را مصون از اشتباه نخواهد گذاشت؛ لذا از همه ی عزیزانی که در صحن مطالعه این مجموعه با ایراداتی مواجه می شوند خواهشمند است بایان انتقادات و پیشنهادات خود از طریق پست اینترنی fakhroddin.ab@gmail.com ایجاب راد بهبود کیفیت این مجموعه یاری نمایند.

بهچنین از علاقه مندان دعوت می شود جهت اطلاع از رویدادها و مکات حقوق کیفری به کانال تخصصی ما در تلگرام پیوندند:

<https://telegram.me/CriminalLawStudies>



* نشانه های اختصاری

قانون آیین دادرسی کیفری	ق.آ.د.ک
قانون آیین دادرسی مدنی	ق.آ.د.م
قانون مدنی	ق.م
قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب	ق.ا.ق.ت.د.ع.ا
قانون مجازات اسلامی	ق.م.ا
قانون جرایم نیروهای مسلح	ق.ج.ن.م
قانون دادرسی نیروهای مسلح	ق.د.ن.م
قانون چک	ق.چ
قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ، ارتشا ، کلاهبرداری	ق.ت.م.ا.ا.ک
قانون اساسی	ق.ا
اداره حقوقی قوه قضائیه	ا.ح.ق.ق
قانون هیئت منصفه	ق.ه
جرایم قابل گذشت	ج.ق.گ
جرایم غیر قابل گذشت	ج.غ.ق.گ

«هنر عدالت این نیست که ببری مجرمین مجازات شوند
هنر عدالت آن است که بی گناهی مجازات نشود» علی «ع»

بخش اول

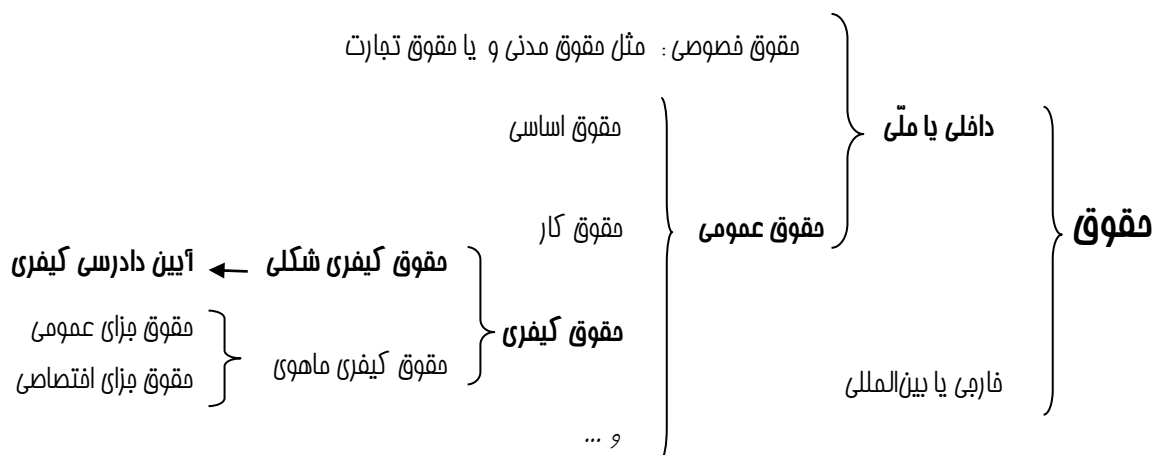
کلیات

فصل اول: مفاهیم و کلیات آیین دادرسی کیفری

گفتار اول: مفهوم شناسی

- آیین یعنی شیوه، روش.
- دادرسی کیفری یعنی رسیدگی به پرونده‌ای که ناشی از جرم است.
- پس آیین دادرسی کیفری روش‌های رسیدگی به پرونده‌های کیفری را به ما می‌آموزد.

اول باید بدانیم جایگاه آیین دادرسی کیفری در حقوق ما کجاست؟



پس آیین دادرسی کیفری شاخه‌ای از حقوق عمومی داخلی است و فقط در دادگاه‌های داخلی لازم الاجراست.^۱

گفتار دوم: تعریف آیین دادرسی کیفری

مطابق با ماده ۱ ق.آ.د.ک^۲ «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می‌شود».

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، تعریف فوق، تعریفی است که خود مقنن از آیین دادرسی کیفری به عمل می‌آورد. این تعریف نسبت به تعریف مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری سابق دارای نوآوری‌هایی می‌باشد. از جمله می‌توان به تغییر اصطلاح غلط «تعقیب مجرمان» به «تعقیب متهم» و پیش‌بینی «میانجیگری» و «صلح و سازش» میان طرفین، همچنین تصریح مقنن به رعایت «حقوق متهم، بزه دیده و جامعه» اشاره نمود. از ایرادات تعریف فوق، همان‌طور که برخی از حقوق دانان به تعریف مقرر در قانون سابق وارد می‌کردند می‌توان به عدم تصریح مقنن به صلاحیت مراجع کیفری که یکی از موضوعات مهم مورد بحث در آیین دادرسی کیفری است اشاره نمود.^۳

^۱ - آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ چهاردهم، سال ۸۸، ص ۱۴

^۲ - زین پس، منظور از ق.آ.د.ک، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ می‌باشد و هر کجا بخواهیم به قانون سابق اشاره کنیم با ذکر تاریخ تصویب به عمل خواهد آمد. این منوال در مورد قانون مجازات اسلامی هم رعایت خواهد شد.

* برای اطلاع از نشانه‌های اختصاری رجوع کنید به قسمت ابتدایی جزوه

^۳ - خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، چاپ بیست و یکم، سال ۱۳۹۴، ص ۱۱

- ۱) کشف جرم: هر چند ماده ۲۲ ق.ا.د.ک کشف جرم را از وظایف دادسرا می داند، اما اصولاً کشف جرم توسط ضابطین به عمل می آید. ماده ۲۸ همان قانون در مقام امضاء وظایف ضابطین موید همین معناست.
- ۲) تعقیب متهم: تعقیب برایم اصولاً در دادسرا به عمل می آید. (ماده ۲۲ ق.ا.د.ک)
- ۳) تحقیقات مقدماتی: (تحقیقات مقدماتی اصولاً توسط بازپرس به عمل می آید. (ماده ۹۲ ق.ا.د.ک)
- ۴) میاندیگری و صلح و سازش میان طرفین: ماده ۸۲ ق.ا.د.ک
- ۵) (سیدگی) } بدوی ← در دادگاه های بدوی
تجدید نظر ← در مراجع تجدید نظر
- ۶) اجراء مکم: اجراء مکم هم از وظایف دادسرا فواید بود. (ماده ۲۲ و ۴۸۴ ق.ا.د.ک)

گفتار سوم: ویژگی های آیین دادرسی کیفری

قانون آیین دادرسی کیفری جدید در اصول کلی (مواد ۱ الی ۸) از نوآوری ها و پیشرفت هایی نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری سابق برخوردار می باشد. در این باب، تدوین کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه و به پیروی از ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، در فصل اول، اصول و قواعد مسلم آیین دادرسی کیفری را پیش بینی نموده اند.^۱ انطباق دادرسی کیفری با قانون، تضمین حقوق طرفین دعوا، بی طرفی و استقلال کامل مراجع قضایی، اتخاذ تصمیم در کوتاه ترین مهلت یا منع اطاله دادرسی، رعایت اصل برائت، منع اقدام های محدود کننده و سلب آزادی بدون حکم قانون و بدون نظارت مقام قضایی، احترام به حریم خصوصی و کرامت و حیثیت اشخاص، اطلاع فوری متهم از موضوع و ادله اتهام، حق دسترسی به وکیل، اطلاع متهم، بزه دیده و شاهد از حقوق خود در فرایند دادرسی و رعایت حقوق شهروندی از مهمترین این اصول و قواعد مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری جدید است. (عادلان بودن و منصفانه بودن دادرسی، از اصولی پیش بینی شده در لایحه قانون آیین دادرسی کیفری جدید بود که متأسفانه در فرآیند قانون گذاری از مقررات مندرج در ماده ۲ حذف گردید. از دیدگاه برخی از حقوق دانان شاید با این توجیه که مفهوم اصل منصفانه بودن دقیقاً معلوم نیست، بعداً در کمیسیون قضایی مجلس به شکل عبارت ماده ۲ فعلی تغییر یافت. با وجود این تغییر، مواد ۳ ال ۶ این قانون، به شاخصه های دادرسی منصفانه و رعایت آنها در دادرسی کیفری اشاره می کنند که حاکی از پذیرش اصل منصفانه بودن دادرسی در نظام عدالت کیفری ماست^۲)

بند اول) مستند بودن دادرسی کیفری به قانون

مطابق با ماده ۲ ق.ا.د.ک «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد». در این خصوص، اصل ۱۶۶ ق.ا.م مقرر می دارد «احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است». قانون مجازات اسلامی فصل چهارم از کتاب کلیات را به عنوان «اصل قانون بودن جرائم، مجازات ها و دادرسی کیفری» اختصاص داده و «قانون بودن دادرسی کیفری» را هم ردیف «قانونی بودن جرائم، مجازات ها» می داند. ماده ۱۲ ق.م.ا در این خصوص مقرر می دارد «حکم به

۱ - آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری تطبیقی، تقریرات کلاسی دوره ی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، نیمسال اول ۹۲

۲ - خالقی، علی، پیشین، ص ۲۸

مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد». همچنین استناد دادرسی کیفری به قانون را می توان از مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری استنباط نمود. مانند قسمت اخیر ماده ۳۷۴ ق.آ.د.ک که مقرر می دارد «رای دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است». تصریح مقنن به منطبق بودن دادرسی کیفری با قانون و عدم تصریح به انطباق آن با شرع را شاید بتوان مانعی بر سر راه استناد قضات به منابع معتبر فقهی تلقی نمود. ماده ۹ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مقرر می داشت «قرارها و احکام دادگاه ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است». نسخ این ماده^۱ و همچنین عدم پیش بینی مفاد ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک سابق^۲ در قانون آیین دادرسی کیفری جدید را شاید بتوان دلیل دیگری برای تقویت این مدعا دانست.

بند دوم) تضمین حقوق طرفین دعوا

ماده ۲ ق.آ.د.ک، تضمین حقوق طرفین را از شرایط الزامی آیین دادرسی کیفری تلقی نموده است «دادرسی کیفری باید ... حقوق طرفین دعوی را تضمین کند...». نظام دادرسی کیفری ای که بتواند حقوق طرفین دعوا را تضمین نماید، اعتماد کسانی که درگیر فرآیند کیفری می شوند را موجب خواهد شد. البته افراد باید از این موضوع که دادرسی کیفری چه حقوقی را تضمین می کند آگاه گردند. به موجب ماده ۶ ق.آ.د.ک «متهم، بزه دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و ساز و کارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود».

بند سوم) تساوی افراد در دادرسی کیفری

مطابق با ماده ۲ ق.آ.د.ک «...قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می گیرند، به صورت یکسان اعمال شود». به موجب این اصل همه افراد در برابر مقررات آیین دادرسی کیفری با همدیگر برابر هستند. نباید تساوی افراد در موقعیت های مشابه (متهمان با متهمان - شاکیان با شاکیان) را با تساوی حقوق طرفین در دادرسی کیفری (متهمان با شاکیان) اشتباه گرفت. مورد اخیر مستلزم ترافیعی شدن^۳ (اصل تساوی سلاح ها) و ایجاد تغییرات بنیادین در نظام دادرسی کیفری کشورمان می باشد در حالی که مقنن ما در برخی موارد، حقوق یکسانی را برای شاکی و متهم ملحوظ نمی دارد.

بند چهارم) بی طرفی، استقلال و سریع بودن دادرسی کیفری

ماده ۳ ق.آ.د.ک در این باره مقرر می دارد «مراجع قضائی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاهترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری می شود، جلوگیری کنند».

^۱ - از ق.ا.ق.ت.د.ع.ا، فقط برخی مواد آن به استناد ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک نسخ گردیده است که ماده ۹ نیز از جمله این مواد منسوخ شده می باشد.

^۲ - ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ک سابق مقرر می داشت «رای دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاهها نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند».

^۳ - علی رغم عدم تبعیت سیستم دادرسی کیفری کشورمان از سیستم ترافیعی، مقنن در برخی مواد قانونی مانند ۱۹۲ و ۳۵۹ ق.آ.د.ک، ترافیعی بودن دادرسی کیفری را در برخی موارد پذیرفته است.

بی طرفی و استقلال قضات از اصول دادرسی منصفانه است. در مواردی که مقام تحقیق مکلف به تبعیت از نظر دادستان می باشد اصل استقلال رعایت نمی گردد و مقنن باید اصول کلی پیش بینی شده را در موارد خاص نیز رعایت می نمود.

تسریع در فرآیند کیفری از زمان کشف جرم تا خاتمه رسیدگی کیفری باید رعایت گردد. علاوه بر این ماده، مقنن در برخی مواد دیگر هم (مواد ۵، ۳۴، ۳۵، ۹۴ ق.آ.د.ک) به صورت ضمنی به ضرورت تسریع بودن دادرسی کیفری اشاره کرده است. به عقیده ی برخی از حقوق دانان بهتر بود مقنن به جای عبارت «کوته‌ترین مهلت» از عبارت «مهلت معقول» استفاده می نمود که از شاخصه های دادرسی منصفانه می باشد.^۱

بند پنجم) رعایت اصل برائت

ماده ۴ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «اصل، برائت است». اصل برائت پیش از این در اصل ۳۷ قانون اساسی هم پیش بینی شده است «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». هرچند که اصل برائت جایگاهی برای خود در قانون اساسی داشته و دارد اما اشاره ای به این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری سابق به چشم نمی خورد.

بند ششم) حق آگاهی متهم از موضوع و دلایل اتهام

به موجب ماده ۵ ق.آ.د.ک «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه ... شود». هر چند ماده ۹۱ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می گیرد» اما با تصویب ماده ۵ در قانون جدید، مقنن از محرمانه بودن مرحله تحقیقات مقدماتی نسبت به متهم، تا حدودی عدول کرده است. البته باید خاطر نشان کرد «آگاهی» باید در «اسرع وقت» و نسبت به «موضوع» و نیز «دلایل اتهام» صورت گیرد. لزوم آگاهی متهم از موضوع و دلایل اتهام، شرایط مساعدی برای آمادگی وی جهت تدارک دفاعیات لازم را فراهم می نماید. البته این حق در مواردی مورد استثناء و تزییق قرار گرفته شده است؛ ماده ۱۹۱ ق.آ.د.ک در این خصوص مقرر می دارد «چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می کند».

بند هفتم) حق دسترسی متهم به وکیل

ماده ۵ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «متهم باید در اسرع وقت، ... از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود». هر چند مقنن در پاره ای موارد ضمانت اجرایی را برای تخطی از این اصل پیش بینی نموده است «سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم به ترتیب موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است».^۲ اما مقنن حق آزادی در انتخاب وکیل را در مواردی محدود نموده است. مثلاً به موجب تبصره اصلاحی ماده ۴۸ ق.آ.د.ک «در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می گردد».

^۱ - خالقی، علی، نکته ها در آیین دادرسی کیفری، زیر نویس شماره ۳ ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۴

^۲ - تبصره ۱ ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک؛ مفاد این تبصره به این شکل بود که در سال ۱۳۹۴ اصلاح گردید: «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی اعتباری تحقیقات می شود».

بند هشتم) رعایت حقوق شهروندی

حقوق شهروندی نخستین بار در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳» مورد توجه مقنن قرار گرفت و به موجب آن کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی و دادسراها و ضابطان قوه قضائیه مکلف گردیده اند که در انجام وظایف قانونی خویش مقررات مندرج در این قانون را به دقت رعایت و اجراء کنند. تصریح ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری بر لزوم رعایت حقوق شهروندی و مقرر کردن ضمانت اجرایی برای تخطی از آن نشانگر اهمیت موضوع می باشد. به موجب این ماده «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۴/۴ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد».

همانطور که اشاره شد، در مادتين ۱ الی ۷ (بخش کلیات) مواردی مورد تصریح مقنن قرار گرفته است که از اصول کلی و اساسی آیین دادرسی کیفری به شمار می آید. این که در عمل، قضات و ضابطین محترم و در کل، نظام قضایی تا چه مقدار به این اصول پایبند خواهد ماند هنوز مشخص نیست چراکه علی رغم پیش بینی برخی از این حقوق در قوانین خاص و پیشین، نظام قضایی بارها بی اعتنایی خود را نسبت به آنها اثبات کرده است. مثلاً میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در بردانده همین اصول مقرر در آیین دادرسی کیفری است که سالها پیش تصویب گردیده و ما نیز سالهاست که به این میثاق ملحق شده ایم^۱ و به حکم ماده ۹ ق.م به منزله قوانین داخلی ما به حساب می آید؛ اما متأسفانه به حقوق مقرر در میثاق پایبند نبوده ایم. آنچه در کلیات آیین دادرسی کیفری مورد اشاره قرار گرفت، تا همین جا، یه گام رو به جلو بودن قانون آیین دادرسی کیفری جدید را نسبت به مقررات پیشین تداعی می نماید. امید است با درک درست نظام قضایی از فلسفه سیاست تقنینی ای که مقنن از پیش بینی این اصول در قانون جدید دنبال می کند، در عمل نیز شاهد اثرات مثبت این قانون باشیم.

^۱ - قانون اجازه الحاق ایران به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۳۵۴

گفتار چهارم: ویژگی قوانین شکلی

عطف به ما سبق شدن و تفسیر موسع، دو ویژگی بارز قوانین شکلی به شمار می رود.

بند اول: عطف به ما سبق شدن

عطف به ما سبق شدن قوانین یعنی بازگشت آثار قانون جدید به گذشته. اصولاً قوانین به گذشته عطف نمی شوند و گفته می شود قانون اثر قهقرایی ندارد و تاثیر آن نسبت به حال و آینده است.^۱ استثنائاتی وجود دارد که قوانین به گذشته عطف می شوند. در این بین باید بین قوانین شکلی و قوانین ماهوی قائل به تفکیک شد.^۲

الف) قوانین کیفری ماهوی:

قوانین کیفری ماهوی اصولاً به گذشته عطف نمی شوند. (اصل بر عطف به ما سبق نشدن است)^۳ مگر در برخی موارد استثنایی:

- ۱- قانون جدید مبتنی بر تخفیف باشد،
- ۲- قانون جدید مبتنی بر عدم مجازات یا اقدامات تامینی و تربیتی باشد،
- ۳- قانون جدید از جهات دیگر مساعد به حال متهم باشد،
- ۴- خود مقنن تصریح به عطف شدن قانون جدید به گذشته نماید.

ب) قوانین کیفری شکلی:

قوانین کیفری شکلی (برخلاف قوانین کیفری ماهوی) اصولاً به گذشته عطف می شوند. مگر در برخی موارد استثنایی:

- ۱) قانون شکلی جدید بر خلاف حقوق مکتسبه باشد،
- ۲) خود قانونگذار تصریح کرده باشد که به گذشته عطف نشود. (مانند تبصره ۳ ماده ۲۹۶ ق.آ.د.ک)

* قوانین زیر نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می شود:

- ۱- قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت
- ۲- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم (در این مورد پرونده برای بررسی به دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال می شود)^۴
- ۳- قوانین مربوط به شیوه دادرسی
- ۴- قوانین مربوط به مرور زمان

^۱ - عطف به ما سبق نشدن در اصل ۱۶۹ ق.ا و همچنین مادتهای ۴ ق.م و ۱۰ ق.م.ا پیش بینی شده است.

^۲ - از لحاظ ماهیت آیین دادرسی کیفری جزو مقررات شکلی به شمار می رود. با توجه به "موضوع قانون" می توان قوانین شکلی را از قوانین ماهوی تشخیص داد. (دکتر آخوندی)

^۳ - ویژگی این اصل به این شکل است که هرگاه مقنن در مورد عطف شدن یا نشدن قانون کیفری ماهوی به گذشته تصریحی ننموده باشد، به اصل باز می گردیم و می گوئیم قانون جدید به گذشته عطف نمی شود.

^۴ - این استثنائات در ماده ۱۰ ق.م.ا پیش بینی شد است. نکته ای که باید به آن توجه داشت این که عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری ماهوی برابر با صدر ماده ۱۰ همان قانون و نیز رای وحدت رویه شماره ۴۵، مختص مقررات و نظامات دولتی است (تعزیرات). بنابراین حدود، قصاص و دیات همواره عطف به ما سبق می شوند.

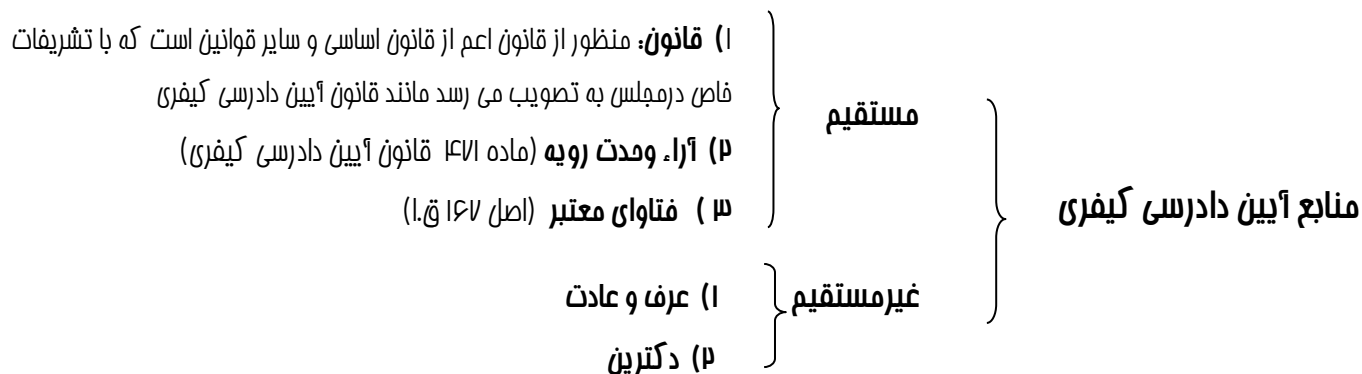
^۵ - ماده ۱۱ ق.م.ا

^۶ - تبصره ماده ۱۱

بند دوم) تفسیر موسع

⊖ در قوانین شکلی به دلیل اینکه تاثیری در میزان محکومیت و مجازات ندارد (بر خلاف قوانین ماهوی) تفسیر موسع پذیرفته شده است.

⊖ قیاس نیز پذیرفته شده است (در صورتی که به نفع متهم باشد)

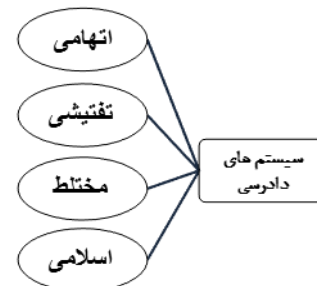


⊖ موضوع اصلی آ.د.ک رسیدگی به حیثیت عمومی جرم و موضوع فرعی آن رسیدگی به حیثیت خصوصی جرم است!

فصل دوم: نظامات و تحولات آیین دادرسی کیفری

دوستان عزیز با توجه به این که امکان طرح سوال از این قسمت در آزمون های مختلف حقوقی بسیار اندک است لذا به اختصار به آن اشاره می کنیم. به کسانی که قصد شرکت در آزمون های سراسری مقطع کارشناسی ارشد و دکترا را دارند توصیه می شود به منظور تسلط بیشتر در این خصوص به کتب مربوطه مراجعه فرمایند.

* در آیین دادرسی کیفری ما با ۴ نوع نظام دادرسی آشنا خواهیم شد :



الف) ویژگی های نظام دادرسی اتهامی (اولین نظام دادرسی)

- ضرورت طرح شکایت شاکی (تا زمانی که زیان دیده از بزه در مقام شکایت بر نیاید، دادرس حق رسیدگی به موضوع اتهام را نخواهد داشت)
- فقدان نهاد تعقیب (دادسرا وجود نداشت و پرونده مستقیماً نزد قاضی ارائه می گردید)
- شفاهی بودن رسیدگی (به دلیل فقر سواد خواندن و نوشتن در سطح جامعه)
- ترافعی بودن رسیدگی (دکتر آخوندی واژه تدافعی را به کار می برد - اصل تساوی سلاح ها -)
- رعایت تساوی بین دو طرف (اصحاب دعوا)
- وجود هیات منصفه
- علنی بودن رسیدگی
- رعایت حقوق و منافع فردی و عدم توجه به نفع جامعه.

نکته: می توان گفت پایه و اساس دادرسی اتهامی بر **قصاص و انتقام شخصی** مبتنی بوده است.

نکته: ادله اثبات دعوا در نظام اتهامی: قسامه، شهادت شهود، سوگند، اقرار، اوردالی یا دوئل.

ب) ویژگی های نظام دادرسی تفتیشی

- قضات حرفه ای (حرفه ای بودن دادرسی)
- وحدت قاضی و دادستان (در این نظام قاضی نقش دادستان را نیز ایفا می کند)
- غیر علنی بودن رسیدگی (ممانعت از حضور مردم یا اصحاب رسانه - سری بودن -)
- غیر ترافعی بودن رسیدگی
- عدم توجه به نفع متهم و توجه به نفع جامعه (بر عکس نظام اتهامی)
- وجود مرجعی برای تعقیب و تقاضای محاکمه متهم
- کتبی بودن (به دلیل ترویج سواد خواندن و نوشتن)

نکته: تقسیم جرایم به جرایم خصوصی (قابل گذشت) و حیثیت عمومی (غیر قابل گذشت) از ثمرات نظام دادرسی تفتیشی است.

نکته: همزمان با پیدایش دادگاههای تفتیش عقاید و نظام رسیدگی تفتیشی آیین دادرسی کیفری بتدریج به وجود آمد و تکامل یافت .

نکته: در نظام دادرسی تفتیشی اصل بر **گناهکاری متهم** است مگر اینکه او قادر باشد خلاف آن را ثابت کند (اصل مجرمیت)

نکته: ادله اثبات دعوا در نظام تفتیشی: اقرار، شهادت، اقسام شکنجه

ج) ویژگی های نظام دادرسی مختلط

در این نظام در مرحله **تحقیق** که به سرعت و دقت در جمع آوری دلایل و جلوگیری از محو آثار جرم نیاز بیشتری وجود دارد از **نظام تفتیشی** پیروی شده (کتبی، غیرعلنی، سرّی، غیرترافعی) و ویژگی آن را دارد. ولی برخی از ویژگی های تفتیشی مثل شکنجه از بین رفته است. در مقابل، پس از جمع آوری دلایل و در مرحله **محاکمه** در دادگاه از **نظام اتهامی** و ویژگی خاص آن (ترافعی، علنی، حق داشتن وکیل) پیروی شده است.

نکته: نام دیگر این نظام، «نظام تعادلی» نام دارد.

نکته: به نظر نظام دادرسی کشور ما به اقتباس از نظام دادرسی مختلط باشد.

د) ویژگی های نظام دادرسی اسلامی:

- وحدت قاضی
- مجاز بودن قاضی به تحصیل دلیل
- پذیرش اصل برائت
- فقدان هیات منصفه
- فقدان اوردالی
- تحریم دوئل
- عدم نیاز طرح شکایت از سوی زیان دیده در جرایم حق الهی
- یک درجه ای بودن رسیدگی
- قطعیت احکام جز در موارد استثنایی

این قسمت از جزوه «نظامات دادرسی» از کتاب های آیین دادرسی کیفری اساتید محترم، جنابان، دکتر آخوندی، دکتر خالقی و علی الخصوص قسمت عمده مطالب از کتاب آیین دادرسی کیفری دکتر آشوری مطرح می شود و لذا به دلیل پراکندگی و اختصار مطالب از ارجاع موردی آنها پرهیز می نمایم.

بخش دوم

دادسرا

دوستان عزیز توجه داشته باشید که ما در این مجموعه از دادسرا شروع خواهیم کرد. یعنی اولین جایی که اصولاً پرونده های کیفری به جریان می افتند. با دادسرا و انواع آن آشنا خواهیم شد. این که چه اشخاصی در دادسرا حضور دارند و چه تصمیماتی در دادسرا گرفته می شود؛ همچنین از زمان شروع تا خاتمه وظایف دادسرا با دقت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بعد از آن به دادگاه خواهیم رفت و با انواع دادگاه ها و چگونگی تصمیم گیری آنان آشنا خواهیم شد و نهایتاً با مختومه شدن پرونده و اجرای حکم آیین دادرسی کیفری را به پایان خواهیم رساند. توجه داشته باشید که این قسمت از بحث (دادسرا) از اهمیت زیادی برخوردار است.

فصل اول: ساختار دادسرا

گفتار اول) تاریخچه دادسرا

● در ایران در سال ۱۲۹۰ شمسی، قانون اصول محاکمات جزایی تصویب شد و با همین قانون نهاد دادسرا وارد کشور ما گردید.

● با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، دادسرا از نظام قضایی ایران حذف نشد اما بعدها بدلیل انتقادات زیادی که به دادسرا وارد گردید (از جمله فقدان این نهاد در سیستم قضائی اسلامی) در نتیجه در تاریخ ۷۳/۴/۱۵ با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به رئیس قوه قضائیه اختیار انحلال دادسرا را ظرف مدت ۵ سال داد و رئیس قوه قضائیه هم در مدت ۱ سال به بیش از هشتاد سال عمر دادسرا خاتمه داد.^۱

● جالب اینکه دادرسی نظامی و ویژه روحانیت با ایراد شرعی چندانی مواجه نشده و حذف نشدند!^۲

● نهایتاً اینکه با بروز مشکلات عملی، رئیس جدید قوه قضائیه لایحه اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب را از طریق هیات دولت به مجلس تقدیم کرد و در سال ۸۱/۷/۲۸ به تصویب مجلس رسید و دادسرا به نظام قضایی ایران بازگشت. (قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که اصطلاحاً گفته می شود قانون احیاء دادسرا)^۳

● هر چند با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۹۲، قانون آیین دادرسی کیفری سابق کاملاً و همچنین قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در پاره ای موارد منسوخ گردیده است اما همچنان دادسرا در نظام قضایی کشور ما وجود دارد و فصل خاصی از این قانون تحت عنوان دادسرا و حدود صلاحیت آن به این نهاد اختصاص داده شده است.

گفتار دوم) ویژگی دادسرا

بند اول) سلسله مراتب: دادیار و معاون از دادستان تبعیت می کند و دادیار از معاون دادستان هم تبعیت می کند. اصل سلسله مراتب که عبارت است از روابط رئیس و مرئوس در ماده ۶۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری ۱۳۷۰ پیش بینی شده است.

نکته: بازپرس تابع اصل سلسله مراتب نیست. اصل سلسله مراتب در دادسرا تنها در میان قضات یک حوزه قضایی وجود دارد. (بنابراین بازپرس شهرستان مراغه تکلیفی به تبعیت از دستورات دادستان تبریز ندارد)

بند دوم) استقلال دادسرا:

۱- در برابر دادگاه: دادسرا که کیفرخواست صادر کرد دادگاه موظف به محاکمه متهم است.

۲- در برابر طرفین: در مقابل متهم می تواند هر قرار تأمینی را که مناسب تشخیص داد صادر کند و در برابر شاکی می تواند در برخی موارد بدون شکایت تعقیب کیفری را به جریان بیاورد یا در صورت شکایت قبلی به گذشت او ترتیب اثر نداده و تعقیب را ادامه دهد.

۱- خالقی، پیشین، ص ۴۱

۲- همان، ص ۴۲

۳- همان، ص ۴۳

بند سوم) غیر قابل ردّ بودن: امکان رد دادستان یا دادیار در ماده ۳۳۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۲۹۰ وجود داشت که در حال حاضر در دادرسی و دادگاه نظامی قابل اجراست.

در ق.آ.د.ک سابق و همچنین متن اصلاح شده ق.ا.ق.ت.د.ع.ا حرفی از قابل ردّ بودن قضات دادرسی به میان نیامده بود. ماده ۴۲۴ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «مقامات قضائی دادرسی نیز باید در صورت وجود جهات ردّ دادرسی، از رسیدگی امتناع کنند. شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند...». بنابراین به موجب مقررات جدید صراحتاً امکان ردّ قضات دادرسی وجود دارد.

بند چهارم) عدم مسئولیت: یعنی در صورت برائت متهم از اتهام انتسابی به او، دادرسی را نمی توان به جبران خسارت متهم محکوم و یا بعنوان مفتری مشمول قلمداد کرد.^۱

گفتار سوم) انواع دادرسی

* در حال حاضر ۴ نوع دادرسی در کشورمان داریم :

۱) دادرسی دیوان عالی کشور :

این دادرسی در کنار دیوان عالی کشور انجام وظیفه می کند. به موجب ماده ۴۶۲ ق.آ.د.ک «دیوان عالی کشور در تهران مستقر است». چون مقرّ دیوان پایتخت می باشد بنابراین محل تشکیل این دادرسی همان جاست و همچنین دیوان عالی کشور صلاحیت محلی آن تمام کشور است.

نکته: دادستان کل در رأس دادرسی دیوان عالی کشور قرار دارد و بر کلیه دادرسی های عمومی و انقلاب و نظامی نظارت دارد.^۲

* وظایف دادستان کل :

هر چند فصل دهم از قانون آیین دادرسی کیفری (مواد ۲۸۸ الی ۲۹۳) به وظایف دادستان کل اختصاص یافته است اما وظایف ایشان به این موارد مقید نبوده و مورداً در همین قانون و قوانین خاص، وظایف دیگری نیز برای وی پیش بینی شده که به اهم آنها اشاره می گردد.

۱- نظارت و ریاست اداری بر دادرسی های کل کشور (م ۲۸۸ ق.آ.د.ک)

۲- درخواست صدور رای وحدت رویه (ماده ۴۷۱ ق.آ.د.ک)

۳- تقاضای احاله پرونده در جرایم مرتبط با نظم و امنیت کشور (ماده ۴۲۰ ق.آ.د.ک)

۴- شرکت در جلسات هیات عمومی دیوان عالی کشور (صدور رای وحدت رویه، صدور رای اصراری ماده ۴۷۲ ق.آ.د.ک)

۵- تقاضای اعاده دادرسی (بند ب ماده ۴۷۵ ق.آ.د.ک)

۶- شرکت در جلسات شعب دیوان عالی کشور در حین رسیدگی به پرونده های کیفری (ماده ۴۶۹ ق.آ.د.ک)

۷- اعلام احکام و آراء خلاف بین شرع به رئیس قوه قضائیه (تبصره ۳ ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک)

۸- تقاضای فرجام خواهی در امور مدنی

۹- پیشنهاد انتصاب، جابه جایی و تغییر شغل و محل خدمت مقامات قضائی دادرسی به رئیس قوه قضائیه (ماده ۲۸۹ ق.آ.د.ک)

^۱ - خالقی، پشین، ص ۴۷

^۲ - ماده ۲۸۸ ق.آ.د.ک

۱۰- پیگیری و نظارت از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی یا بین‌المللی در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد. (ماده ۲۹۰ ق.آ.د.ک)

۱۱- انجام اقدامات مقدماتی و تحقیقات لازم در مواردی که مطابق قانون، تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و مسؤولان کشوری به‌عهده دیوانعالی کشور است (ماده ۲۹۱ ق.آ.د.ک)

۱۲- اعلام ممنوعیت خروج اشخاص به مراجع ذی ربط که از سوی مقامات قضایی به عمل آمده است (ماده ۲۹۲ ق.آ.د.ک)

۱۳- درخواست نقض حکم در موارد حقوق عامه و دعاوی راجع به دولت، امور خیریه و اوقاف عامه و امور محجورین و غایب مفقودالاثربی سرپرست در صورتی که رای صادره را خلاف بین موازین شرعی و یا قانونی تشخیص دهد. (ماده ۲۹۳ ق.آ.د.ک)

۱۴- درخواست انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم است، در صورتی که به عللی از قبیل خدشه دارشدن وجدان جمعی و یا حفظ نظم عمومی جامعه، ضرورت یابد. (تبصره ۲ ماده ۳۵۴ ق.آ.د.ک)

۲) دادسرای عمومی و انقلاب:

⊖ قبلاً دادسرای عمومی و دادسرای انقلاب از هم جدا بودند.

⊖ بعد از حذف و احیاء مجدد بدلیل محدود بودن شعب دادگاه انقلاب نیازی به ایجاد ۲ دادسرای مستقل احساس نشد و یک دادسرا با نام دادسرای عمومی و انقلاب ایجاد شد.^۱

⊖ از لحاظ محلی دادسرای عمومی و انقلاب در حوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه های آن حوزه ایجاد می شود. (ماده ۲۲ ق.آ.د.ک)

⊖ این دادسرا صلاحیت تحقیقات مقدماتی جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ و ۲ و همچنین دادگاه انقلاب را داراست.

نکته: در حوزه قضایی بخش دادسرا وجود ندارد.^۲ دادسرای به نام دادسرای استان وجود ندارد.

⊖ ممکن است شعبی از دادسرای عمومی و انقلاب برای رسیدگی به جرایم خاص تخصیص داده شود (دادسراهای تخصصی) که در این صورت این دادسراها، صلاحیتی جدای از دادسرای عمومی و انقلاب نخواهند داشت. ماده ۲۵ ق.آ.د.ک در این خصوص مقرر می دارد «به تشخیص رئیس قوه قضائیه، دادسراهای تخصصی از قبیل دادسرای جرائم کارکنان دولت، جرائم امنیتی، جرائم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادسرای شهرستان تشکیل می شود». در این مورد این سوال مطرح می گردد که آیا دادسراهای تخصصی شعبی از دادسراهای عمومی و انقلاب خواهند بود یا خیر؟ با استناد به قسمت ذیل ماده ۲۵ ق.آ.د.ک که نظارت بر دادسراهای تخصصی را از وظایف دادسرای شهرستان می داند و همچنین ماده ۲۲ همان قانون که تشکیل دادسرای عمومی و انقلاب را در هر شهرستان پیش بینی کرده است و با دقت در رویه جاری در خصوص تشکیل دادسراهای تخصصی در شهرستان تهران (دادسرای ویژه جرایم رایانه ای یا دادسرای ویژه قتل) می توان دریافت، دادسراهای تخصصی شعبی از دادسراهای عمومی و انقلاب خواهند بود.

اکتفا مقنن به اختصاص یک ماده ی کلی به دادسراهای تخصصی و عدم تعیین و تبیین ساز و کار این دادسراها و حتی عدم اشاره به تصویب آیین نامه اجرایی در این خصوص، ممکن است مشکلات عدیده ای را در رویه به دنبال داشته باشد که این موضوع در درجه اول اصل قانونی بودن دادرسی کیفری مقرر در ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری را نیز تحت الشعاع قرار می دهد.

۱ - خالقی، پشین، ص ۳۷

۲ - برابر با ماده ۲۴ ق.آ.د.ک «درحوزه قضائی بخش، وظایف دادستان بر عهده رئیس حوزه قضائی و در غیاب وی بر عهده دادرسی علی‌البدل دادگاه است».

* **وظایف دادستان جزء :**

فصل سوم از قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۶۴ الی ۸۸) به وظایف و اختیارات دادستان - که منظور همان دادستان شهرستان می باشد - اختصاص یافته اما وظایف دادستان جزء محصور در این موارد نیست و در مواد دیگر قانون آیین دادرسی کیفری و قوانین متفرقه وظایف دیگری به ایشان اختصاص یافته است که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می کنیم.

- ۱- تعقیب دعوی عمومی (ماده ۱۱ ق.آ.د.ک)
- ۲- ریاست و نظارت بر دادرسی عمومی و انقلاب (بند الف ماده ۲۳ ق.آ.د.ک)
- ۳- ریاست بر ضابطین دادگستری (ماده ۳۲ ق.آ.د.ک)
- ۴- صدور کیفرخواست (ماده ۲۶۸ ق.آ.د.ک)
- ۵- حضور در دادگاه و دفاع از کیفرخواست (ماده ۳۰۰ ق.آ.د.ک)
- ۶- نظارت بر تحقیقات مقدماتی (ماده ۷۴ ق.آ.د.ک)
- ۷- اظهار نظر در مورد کلیه قرارهای دادرسی (ماده ۹۲ ق.آ.د.ک)
- ۸- اظهار نظر در مورد قرارهای نهایی و پاره ای از قرارهای اعدادی بازپرس (ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک)
- ۹- اقدام به تحقیقات مقدماتی در مورد جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک نیست (ماده ۹۲ ق.آ.د.ک)
- ۱۰- ارجاع پرونده ها به شعب بازپرسی و دادرسی (مواد ۸۹ و ۹۲ ق.آ.د.ک)
- ۱۱- نصب قیم موقت (ماده ۷۰ ق.آ.د.ک)
- ۱۲- درخواست لغو قرار تعلیق اجرای مجازات (م ۵۵ ق.م.ا)
- ۱۳- پیشنهاد آزادی مشروط (م ۵۸ ق.م.ا)
- ۱۴- صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه الالتزام یا وجه الکفاله (م ۲۳۰ ق.آ.د.ک)
- ۱۵- صدور قرار تعلیق تعقیب (ماده ۸۱ ق.آ.د.ک)
- ۱۶- تقاضای اعاده دادرسی (بند پ ماده ۴۷۵ ق.آ.د.ک) و...

(۳) دادرسی نوجوانان

در قانون آیین دادرسی کیفری سابق دادرسی با این نام وجود نداشت. شاید دلیل این موضوع را عدم اختصاص دادگاهی خاص برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان دانست. به عبارتی دادگاه اختصاصی برای اطفال وجود نداشت و صرفاً شعبی از دادگاه های عمومی برای رسیدگی به جرایم اطفال تخصیص داده می شد.^۱ (دادگاه تخصصی) از طرف دیگر جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه مطرح می شد و همین موضوع نیاز به اختصاص دادرسی خاص برای انجام تحقیقات مربوط به اطفال را مرتفع می نمود.^۲

قانون آیین دادرسی کیفری جدید برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال، دادگاه خاصی را با نام دادگاه اطفال و نوجوانان پیش بینی نموده است. به استناد ماده ۲۹۴ ق.آ.د.ک «دادگاه های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب،

۱ - ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک سابق مقرر می داشت «در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاه های عمومی برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال اختصاص داده می شود».

۲ - به موجب تبصره ۳ ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا « پرونده هائی که موضوع آنها جرائم مشمول حد زنا و لواط است، همچنین جرائمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال می باشد و جرائم اطفال مستقیماً در دادگاه های مربوط مطرح می شود». این مقرر به استناد م ۵۷۰ ق.آ.د.ک نسخ گردیده اما مفاد آن در برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری جدید ابقا گردیده است.

دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه‌های نظامی تقسیم می‌شود» و همچنین به استناد ماده ۳۰۴ همان قانون «به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود...». به این ترتیب دادگاه اطفال و نوجوانان در مقررات جدید به عنوان یک «دادگاه اختصاصی» و نه به عنوان یک «دادگاه تخصصی» شناخته می‌شود.^۱

به موجب ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک، دادرسی هم به نام دادرسی نوجوانان ایجاد گردیده است «در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه ای از دادرسی عمومی و انقلاب با عنوان دادرسی ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس، تشکیل می‌شود...». اکتفا مقنن به نام «دادرسی نوجوانان» و عدم اشاره به نام «اطفال» در این ماده بی دلیل نبوده چرا که به استناد تبصره ۱ ماده اخیر الذکر «تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال^۲- اطفال- به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادسراست انجام می‌دهد».

بنابراین، این دادسرا صرفاً تحقیقات مقدماتی جرایم ارتكابی توسط «نوجوانان» یعنی اشخاص پانزده تا هجده سال را به عمل می‌آورد. مگر در مورد جرایم موضوع مواد (۳۰۶)^۳ و (۳۴۰)^۴ قانون آیین دادرسی کیفری که تحقیقات مقدماتی این اشخاص هم به طور مستقیم از سوی دادگاه صورت خواهد گرفت.^۵

سوال این است که اختصاص شعبه ای از دادرسی عمومی و انقلاب به نام دادرسی نوجوانان به استناد ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک، به معنای تخصصی بودن این دادسراست یا خیر؟ در یک تفسیر می‌توان گفت این دادسرا یک دادرسی اختصاصی است و اختصاص شعبه ای از دادرسی عمومی و انقلاب به نام دادرسی نوجوانان را باید در محدود بودن پرونده‌های مربوط به جرایم نوجوانان و عدم نیاز به تشکیل دادرسی جدید دانست.^۶ همچنین تخصیص شعبی از دادرسی عمومی و انقلاب برای انجام تحقیقات در موارد خاص (دادرسی تخصصی) نیاز به تجوز رئیس قوه قضائیه دارد که در مورد دادرسی نوجوانان لزوم چنین تائیدی از طرف مقام مذکور پیش بینی نشده است.^۷ از طرف دیگر ماده ۲۵ لایحه قانون آیین دادرسی کیفری در مقام تبیین مصادیق دادرسی‌های تخصصی به نام دادرسی نوجوانان هم اشاره کرده بود^۸ که بعدها در فرآیند قانون گذاری، دادرسی مذکور

۱- ماده ۴ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا مقرر می‌دارد «تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزائی خاص مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است». نکته ای که اینجا مطرح می‌گردد این است که هرچند مقنن در ماده ۵۷۰ از ق.آ.د.ک، ماده ۴ از قانون اخیر الذکر را منسوخ نمی‌داند اما با توجه به ماده ۲۹۴ ق.آ.د.ک و اختصاص دادگاههای خاص برای اطفال، حداقل باید ماده ۴ را در موارد معارض به صورت ضمنی منسوخ دانست.

۲- هر چند سن بلوغ در دختران و پسران به استناد ماده ۱۴۶ ق.م.ا به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری است. چون مقنن از عنوان «افراد» زیر ۱۵ سال در ماده استفاده نموده، بنابراین عبارت «افراد» هم شامل دختران هم می‌شود هم پسران، هر چند دختران در سن ۹ سالگی بالغ گردیده و طفل محسوب نمی‌شوند!

۳- جرایم منافی عفت

۴- جرایم تعزیری درجه هفت و هشت

۵- قسمت اخیر ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک

۶- فایده این تفکیک را باید در تشخیص صلاحیت ذاتی دانست. به بیان دیگر صلاحیت ذاتی دادرسی اختصاصی مستقل است اما تخصصی بودن دادسراها، تغییری در صلاحیت ذاتی آنها با دادرسی عمومی و انقلاب ایجاد نخواهد کرد.

۷- ماده ۲۵ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد «به تشخیص رئیس قوه قضائیه، دادسراهای تخصصی از قبیل دادرسی جرائم کارکنان دولت، جرائم امنیتی، جرائم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادرسی شهرستان تشکیل می‌شود».

۸- «به تشخیص رئیس قوه قضائیه، دادسراهای تخصصی از قبیل دادرسی جرائم کارکنان دولت، اطفال و نوجوانان، جرائم امنیتی، جرائم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادرسی شهرستان تشکیل می‌شود».

از این ماده حذف گردید. حذف دادرسی نوجوانان از مصادیق مندرج در ماده ۲۵ ق.آ.د.ک (دادرسیهای تخصصی) را می توان دلیل دیگری بر تقویت فرض پیش گفته دانست.

نکته: به نظر برخی اساتید دادرسی نوجوانان یک دادرسی تخصصی است.^۱ (ملاک کلیه آزمون ها این نظر می باشد)

● چون دادگاه اطفال در حوزه قضایی شهرستان تشکیل می گردد و از طرفی به استناد ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک، دادرسی نوجوانان نیز در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان ایجاد خواهد گردید، بنابراین در حوزه قضایی بخش دادرسی نوجوانان وجود نخواهد داشت.

(۴) دادرسی نظامی:

● به جرایم خاص نظامی و انتظامی اعضاء نیروهای مسلح در دادگاه نظامی رسیدگی می شود.

● این دادگاه در مرکز هر استان تشکیل می شود. (ماده ۵۷۸ ق.آ.د.ک)

● در نقاطی که ضرورت آن را رئیس قوه قضائیه تشخیص دهد دادرسی ناحیه تشکیل می شود. (ماده ۵۷۸ ق.آ.د.ک) و دادستان نظامی استان بر اقدامات قضات دادرسی نظامی ناحیه از حیث وظایفی که برعهده دارند، نظارت دارد و تعلیمات لازم را ارائه می نماید. (تبصره ماده اخیر)

● در کنار این دادگاهها دادرسی نظامی فعالیت می کند. قسمت اخیر ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد «... و همچنین در معیت دادگاه های نظامی استان، دادرسی نظامی تشکیل می شود».

● دادستان کل کشور در راس این دادرسی قرار دارد. (ماده ۲۸۸ ق.آ.د.ک)

● حدود وظایف و اختیارات این دادرسی در ق.آ.د.ک مصوب ۱۲۹۰ مشخص شده است.

(۵) دادرسی ویژه روحانیت:

● این دادرسی در کنار دادگاه ویژه روحانیت فعالیت می کند. مطابق با آیین نامه دادرسیها و دادگاههای ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات ۱۳۸۴ عمل می کند.

● این دادرسی در یازده شهر تشکیل شده است.

● در راس این دادرسی، دادستان منصوب قرار دارد که توسط مقام رهبری تعیین می گردد. (ماده ۳ آیین نامه فوق)

نکته: بازپرسی در تشکیلات این دادرسی پیش بینی نشده است.^۳

^۱ - خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۱ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری

^۲ - تبصره ماده ۲۹۸ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «در هر حوزه قضائی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان برحسب نیاز تشکیل می شود».

^۳ - خالقی، پیشین، ص ۳۹

گفتار چهارم) مقامات دادسرا (عمومی و انقلاب)

از بین انواع دادسراها که در گفتار قبلی به تفکیک آن‌ها پرداختیم، ما ساختار دادسرای عمومی و انقلاب را مورد بررسی قرار می‌دهیم و اصولاً مباحث ما پیرامون این دادسرا خواهد بود. چراکه قسمت عمده ای جرایم، تحقیقات مقدماتیشان در این دادسرا به عمل می‌آید (اصل با صلاحیت دادسرای عمومی است). در مورد ساختار و وظایف دادسراهای اختصاصی هم در موارد لزوم اشاره ای به آنها خواهیم نمود. حال می‌خواهیم بدانیم چه کسانی در دادسرا حضور دارند و سمت آنها و حدود وظایف آنها چیست؟

۱- دادستان:

- ⊖ دادستان ریاست دادسرا^۱ را بر عهده دارد. (ماده ۲۳ ق.آ.د.ک)
- ⊖ دادستان به تعداد نیاز می‌تواند معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری داشته باشد. (ماده ۲۳ ق.آ.د.ک)
- ⊖ به دادستان «قاضی تعقیب» می‌گویند. (نماینده جامعه، مدعی العموم)
- ⊖ در برخی موارد استثنائی ممکن است اختیار تحقیقات مقدماتی برخی جرایم را نیز دارا باشد که در مباحث آتی به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۲- بازپرس:

- ⊖ به بازپرس «قاضی تحقیق» می‌گویند. (مستنطق سابق)
- ⊖ بازپرس وظیفه تحقیقات مقدماتی تمام جرائم را بر عهده دارد. (ماده ۹۲ ق.آ.د.ک)
- ⊖ بازپرس تابع اصل سلسله مراتب نیست. (یعنی جز در موارد خاص ملزم به تبعیت از نظرات دادستان نیست)

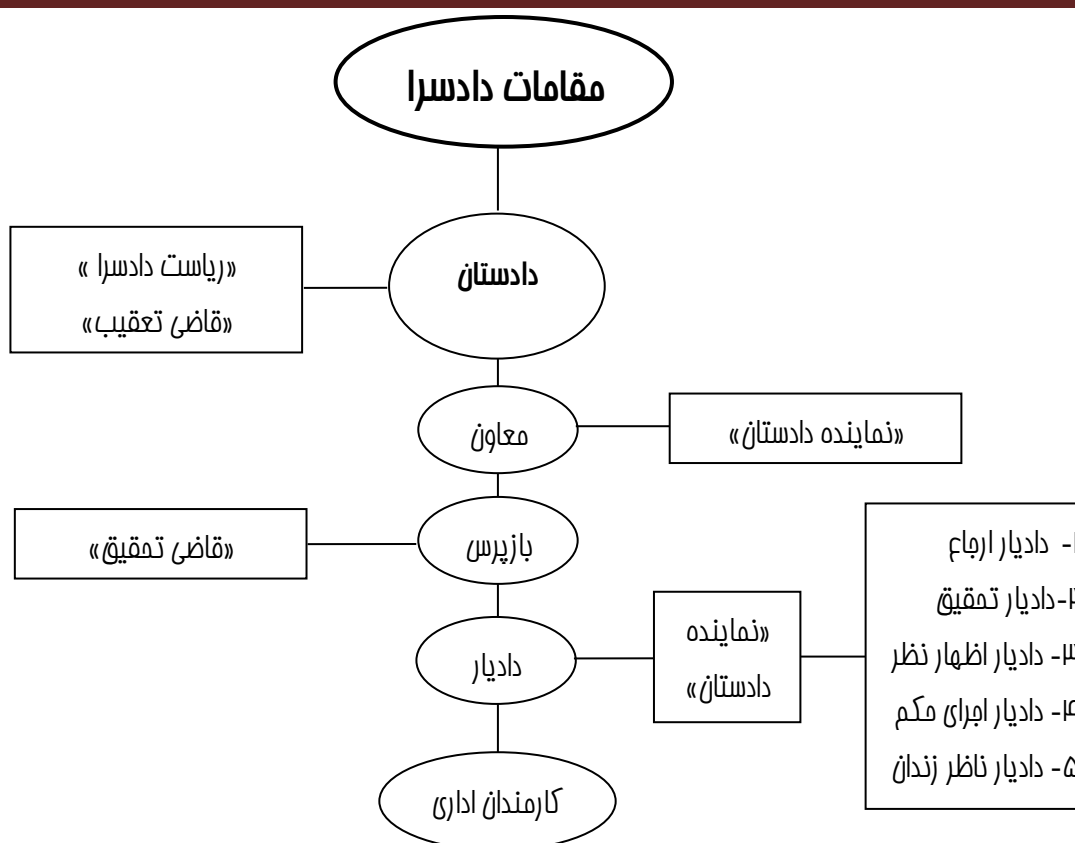
۳- دادیار:

- ⊖ دادیار نماینده دادستان است و می‌تواند عهده‌دار وظایف دادستان نیز باشد. (ماده ۸۸ ق.آ.د.ک)
- ⊖ دادیار گاهی دادیار ارجاع است، گاهی دادیار تحقیق، گاهی دادیار اظهار نظر، گاهی دادیار اجرای حکم و گاهی هم دادیار ناظر زندان است.
- ⊖ کلیه قرارهای نهایی و قرارهای منتهی به بازداشت دادیار بایستی به تایید دادستان برسد. (قسمت اخیر ماده ۹۲ ق.آ.د.ک)

۴- معاون دادستان

- ⊖ معاون دادستان در امور مختلفی که از طرف دادستان ارجاع می‌شود به عنوان نماینده دادستان عمل خواهد کرد.
- ⊖ معاون دادستان زیر نظر دادستان بوده و از دستورات وی تبعیت خواهد نمود.
- ⊖ معاون دادستان، سرپرستی دادرسی ویژه نوجوانان را بر عهده خواهد داشت. (ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک)

^۱ - زین پس، منظور از دادسرا، دادسرای عمومی و انقلاب است و اشاره به دادسراهای اختصاصی با ذکر کامل نام آنها مانند «دادسرای ویژه روحانیت» به عمل خواهد آمد.



فصل دوم: وظایف دادسرا

گفتار اول) تعقیب جرایم

مهمترین وظایف دادسرا در ماده ۲۲ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است که عبارتند از:

- ۱- کشف جرم،
- ۲- تعقیب متهم،
- ۳- انجام تحقیقات،
- ۴- حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد،
- ۵- اجرای احکام کیفری،
- ۶- انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی،

نکته: انجام تحقیقات مقدماتی منوط به تصمیم دادسرا برای شروع به تعقیب است. بنابراین تحقیقات مقدماتی فرع بر تعقیب جرایم می باشد. اما چه موقع دادسرا می تواند تعقیب را شروع کند؟ قانون گذار برای شروع به تعقیب و جلوگیری از تعقیبات ناروا جهاتی را پیش بینی کرده است که در صورت فقدان این جهات نمی توان تعقیب کیفری را شروع کرد.

بند اول: جهات قانونی برای شروع به تعقیب (ماده ۶۴ ق. آ. د. ک)

الف- شکایت شاکی یا مدعی خصوصی

ب- اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن

پ- وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس

ت- اظهار و اقرار متهم

ث- اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر

(۱) اظهار و اقرار متهم: معتبرترین و قطعیترین وسیله برای پی بردن به وقوع جرم اقرار متهم است.^۱

اما هر اقراری باعث شروع به تعقیب نمی شود یعنی ما بین جرایم از جهت تعقیب یا همان قابلیت تعقیب یا شروع به تعقیب قائل به تفکیک هستیم .

- | | | |
|---|---|--------------|
| <p>۱- قابل گذشت: به موجب تبصره ۱ ماده ۱۰۰ ق.م.ا، برائمی می باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است. (برایم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ ق.م.ا و موادی مثل تبصره ماده ۵۱۷ (۷۴۸) از کتاب تعزیرات ق. م.ا یا ماده ۱۱ ق. پک امضاء شده است)^۲</p> <p>۲- غیر قابل گذشت: به موجب تبصره ۲ ماده ۱۰۰ ق.م.ا، برائتم غیر قابل گذشت، برائمی می باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد.</p> | } | جرایم |
|---|---|--------------|

تبصره ماده ۱۲ ق.آ.د.ک بیان می کند که تفکیک بین جرایم قابل گذشت با جرایم غیر قابل گذشت به موجب قانون است و قانون گذار هم این تفکیک را در ماده ۱۰۴ ق.م.ا به عمل آورده و جرایم قابل گذشت را احصاء نموده است. به عبارتی اصل بر این است که کلیه جرایم غیر قابل گذشت است مگر این که قانون گذار به قابل گذشت بودن آن تصریح کرده باشد. پس اگر شخصی مرتکب جرم شد و جرم قابل گذشت بود دادسرا نمی تواند به استناد اقرار متهم تعقیب وی را شروع کند. چون برای این کار شاکی باید شکایت کرده باشد.^۳ نهایتاً دادستان دلایل آثار جرم را جمع آوری می کند و منتظر شکایت شاکی می شود. اما اگر جرم دارای جنبه عمومی باشد همین قدر اقرار کافی برای شروع به تعقیب می باشد.

^۱ - ماده ۱۶۴ ق.م.ا مقرر می دارد « اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است».

^۲ - تخریب اموال تاریخی فرهنگی موضوع مواد ۵۵۸ الی ۵۶۶ ق.م.ا از کتاب تعزیرات (۷۸۹ الی ۸۰۱) که به موجب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ جزو جرایم قابل گذشت بودند، به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا جدید از عداد جرایم قابل گذشت خارج شدند.

^۳ - ماده ۱۲ ق.آ.د.ک مقرر می دارد « تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می شود».

* البته مقنن شرایطی را برای اقرار پیش بینی کرده است. این شرایط عبارتند از:

- ۱- موثق بودن اقرار: هر اقراری هم نمی تواند جهتی برای تعقیب باشد و باید در صحت اقرار تردیدی وجود نداشته باشد. این موضوع هم در مواد ۳۶۰^۱ و بند ۳ ماده ۳۰۹ ق.آ.د.ک^۲ و هم در ماده ۱۷۰ ق.م.ا^۳ پیش بینی شده است.
- ۲- منجز بودن اقرار: اقرار باید منجز باشد (ماده ۱۶۷ ق.م.ا)
- ۲- اهلیت اقرار کننده: اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد. (ماده ۱۶۸ ق.م.ا)
- ۳- مباشرت اقرار کننده: اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست. (تبصره ماده ۱۶۵ ق.م.ا)

(۲) شکایت شاکی: کسی که از وقوع جرم مستقیماً متضرر شده (مجنی علیه یا بزه دیده) یا قائم مقام قانونی او (وراث در جرم قتل) می تواند بعنوان شاکی شکایت کند. ماده ۱۰ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، "شاکی" و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، "مدعی خصوصی" نامیده می شود».

<p style="text-align: center;">شاکی است: وقتی که تعقیب کیفری مرتکب را تقاضا نماید</p>	}	<p>بزه دیده</p>
<p style="text-align: center;">مدعی خصوصی است: وقتی که جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه نماید</p>	}	

شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است (بند الف ماده ۶۴ ق.آ.د.ک) اما در جرایم قابل گذشت شکایت برای شروع به رسیدگی لازم است چون تا شکایت نباشد دادسرا حق تعقیب ندارد. (این تصریح در تبصره ماده ۱۲ ق.آ.د.ک پیش بینی شده و اقدامات دادسرا در جرائمی که واجد جنبه خصوصی هستند را متوقف بر شکایت شاکی نموده است)

نکته: در امور کیفری شکایت می تواند کتبی یا شفاهی باشد. (ماده ۶۹ ق.آ.د.ک)

نکته: شاکی می تواند شخصاً شکایت کند یا وکیل بگیرد. (ماده ۶۸ ق.آ.د.ک)

به موجب ماده ۷۰ ق.آ.د.ک «در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است- یعنی جرایم قابل گذشت- و بزه دیده، محجور می باشد و ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادستان شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می کند و اقدامات ضروری را برای

^۱ - « در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار، دادگاه شروع به تحقیقات از متهم می کند و اظهارات شهود، کارشناس و اهل خبره ای که دادستان یا شاکی، مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آنان معرفی می کنند، استماع می نماید»

^۲ - « هرگاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می کند.»

^۳ - « هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی رسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می کند.»

^۴ - خالقی، علی، پیشین، ص ۵۴

حفظ و جمع آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می آورد. این حکم در مواردی که بزه دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است».

تبصره ماده اخیر نیز مقرر می دارد «در خصوص شخص سفیه فقط در دعاوی کیفری که جنبه مالی دارد رعایت ترتیب مذکور در این ماده الزامی است و در غیر موارد مالی، سفیه می تواند شخصاً طرح شکایت نماید»^۱.

همچنین به استناد ماده ۷۱ همان قانون «در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است- یعنی جرایم قابل گذشت-، اگر بزه دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت موّلی علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می کند. همچنین در مورد بزه دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می کند. در این صورت، در خصوص افراد محجور، موقوف شدن تعقیب یا اجرای حکم نیز منوط به موافقت دادستان است».

۳) وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس

به موجب ماده ۴۵ ق.آ.د.ک، جرم در موارد زیر مشهود است:

الف- در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.

ب- بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند.
پ- بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد.

ت- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود.

ث- جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.

ج- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.

چ- متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.^۲

از انواع مصادیق جرم مشهود، آنچه که موضوع بند ب ماده ۶۴ قرار می گیرد، صدر بند الف ماده ۴۵ ق.آ.د.ک است. به عبارتی هر چند جرم مشهود دارای مصادیق متعددی است اما زمانی به عنوان یکی از جهات تعقیب برای دادستان یا بازپرس تلقی می گردد که جرم «در برابر» یا به عبارت مندرج در بند الف ماده ۴۵ «در مرئی و منظر» این مقامات مذکور واقع شده باشد.^۳ ماده ۸۹ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد- یعنی جرم مشهود باشد- تحقیقات را شروع می کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می دهد». پس در مورد بازپرس شروع تحقیق در جرایمی که خود ناظر وقوع آن بوده (نه در همه مصادیق جرایم مشهود) منوط به ارجاع دادستان نیست اما ادامه تحقیق نیازمند ارجاع دادستان می باشد. حال اگر دادستان ناظر وقوع جرمی باشد که خود وی برابر قانون حق انجام تحقیقات آن

^۱ - این تبصره یکی از ایرادات فاحش قانون آیین دادرسی کیفری سابق را برطرف نموده است که دقیقاً و به غلط خلاف این حکم را مقرر نموده بود. تبصره ی ماده ۷۳ ق.آ.د.ک سابق مقرر می داشت «در خصوص غیررئید فقط در دعاوی غیرمالی ترتیب مذکور در این ماده لازم الرعایه می باشد».

^۲ - به موجب تبصره ۲ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک «ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد». همچنین صرف ولگرد بودن کافی نیست و باید با سوء شهرت داشتن جمع باشد.

^۳ - خالقی، علی، پیشین، ص ۵۸

جرم را نیز داشته باشد، می تواند علی رغم تعقیب آن جرم تحقیقات مقدماتی آن را نیز انجام دهد. اما اگر برابر با قانون این مجوز را نداشته باشد، برابر با ماده ۷۷ ق.آ.د.ک «در صورت مشهود بودن جرائم موضوع ... این قانون، تا پیش از حضور و مداخله بازپرس، دادستان برای حفظ آثار و علائم، جمع آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم اقدامات لازم را به عمل می آورد».

نکته: مشاهده صحنه فیلمبرداری جرم از مصادیق جرم شهود نیست!^۲

۴) اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر

مراد از عبارت «به طرق قانونی دیگر» یعنی مواردی غیر از مصادیق مقرر در ماده ۶۴ ق.آ.د.ک. با این وجود آنچه از مجموع مطالب پیش گفته مستنبط می گردد این است که در این خصوص هم باید بین جرایم قابل گذشت و جرایم غیر قابل گذشت قائل به تفکیک شد و اعلام جرم به دادستان «به طرق قانونی دیگر» یا «به هر طریقی»، در صورتی مجوز تعقب خواهد بود که جرم مذکور غیر قابل گذشت باشد.

۵) اعلام جرم توسط دیگران:

بند ب ماده ۶۴ ق.آ.د.ک قابل تقسیم بر سه قسم می باشد که هر قسمت به صورت جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) اعلام جرم توسط اشخاص موثق و مطمئن

این بند نه شاکی را می گوید که شکایت کند نه مجرم را که اقرار کند. این افراد طرفین جرم نیستند. باید این قسمت از بند ب ماده ۶۴ ق.آ.د.ک را ناظر بر شاهدان و مطلعان جرم بدانیم. با اعلام جرم توسط این افراد، دادستان در صورتی می تواند تعقیب را شروع کند که^۳:

۱- شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی خصوصی نداشته باشد.

۲- اعلام کننده خود وقوع جرم را دیده باشد. (شاهد جرم؛ هر دو مورد در صدر ماده ۶۵ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است)

اما ممکن است خود وقوع جرم را ندیده باشد^۴ (ادامه ماده ۶۵ ق.آ.د.ک) که در این صورت به صرف اعلام نمی توان تعقیب را شروع کرد مگر این که:

۱- شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی خصوصی نداشته باشد.

۲- دلایل صحت ادعا موجود باشد یا

۳- جرم از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد (در این مورد بدون وجود دلایل صحت ادعا بازهم امکان شروع تعقیب وجود دارد)^۵

همچنین ماده ۶۵ ق.آ.د.ک اعلام جرم بصورت حضوری را پیش بینی کرد. و اعلام جرم بصورت غیر حضوری در ماده ۶۷ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است و شرایط شروع به تعقیب در این حالت:

۱- شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی خصوصی نداشته باشد.

۲- وقوع جرم دلالت بر امر مهمی نماید که موجب اختلال در نظم و امنیت عمومی است یا

^۱ - در مطالب آتی به مواردی که داستان قانوناً حق انجام تحقیقات مقدماتی را دارد اشاره خواهد شد.

^۲ - خالقی، پیشین، جلد ۱، ص ۵۸

^۳ - خالقی، علی، پیشین، ص ۵۳

^۴ - اصطلاحاً گفته می شود، مطلع

^۵ - شرط سوم در قانون آیین دادرسی کیفری سابق پیش بینی نشده بود.

۳- همراه با قراینی باشد که به نظر دادستان برای شروع به تحقیق کفایت می کند.

به موجب ماده ۶۶ ق.آ.د.ک «سازمان‌های مردم نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند...». در این مورد اعلام کنندگان جرم از طرف اشخاص حقوقی می باشند. نکته دیگری که در این ماده وجود دارد این است که به اعلام جرم این اشخاص در زمینه فعالیت کاری خود اشاره شده است نه اعلام هر جرمی.

همچنین تبصره ۱ همان ماده مقرر می دارد «در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می دهند.».

بدین ترتیب سازمان های مردم نهاد حق اعلام جرم دارند نه شکایت! علاوه بر حق اعلام جرم، حق معرفی نماینده جهت حضور در دادسرا و دادگاه و دریافت احضاریه و نیز حق اظهار نظر و ارائه دلیل در مرجع قضایی را دارند. متن ماده قبل از اصلاح، به این سازمان ها اجازه می داد که نسبت به رای صادر شده نیز اعتراض نمایند اما در پی اصلاح این ماده، حق اعتراض به رای از متن ماده حذف شد.^۱

نهایت این که علاوه بر شرایط مطروحه در این قسمت، «وثاقت و مطمئن بودن» این دسته از اعلام کنندگان جرم نیز از شروط الزامی است که در بند ب ماده ۶۴ ق.آ.د.ک مورد تاکید مقنن قرار گرفته است.

ب) اعلام و اخبار مقامات رسمی

در این خصوص می توان به مواردی مانند ماده ۷۲ ق.آ.د.ک اشاره کرد که مقرر می دارد «هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرائم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند». البته باید خاطر نشان شد که نمی‌توان شخصی که از وقوع جرم مطلع گردید یا شاهد وقوع جرم بود و اعلام نکرد را مورد مواخذه قرار داد چون ضمانت اجرایی پیش بینی نشده است اما استثنائاً برای برخی اشخاص تکلیف به اعلام وجود دارد و در صورت ترک این تکلیف قانونی و با ضمانت اجرایی مورد نظر مقنن مواجه خواهند شد. (ماده ۶۰۶ ق.م.ا کتاب تعزیرات)

پ) اعلام جرم توسط ضابطین دادگستری

اعلام جرم توسط ضابطین دادگستری زمانی به عنوان یکی از جهات قانونی برای شروع به تعقیب محسوب می گردد که «بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود».^۲ اما جهت آشنایی دوستان عزیز با ضابطین دادگستری، این که ضابطین چه کسانی هستند و چه نقشی را در فرآیند دادرسی کیفری ایفا می نمایند و همچنین به دلیل این که بررسی درصد فراوانی سوالات آزمون های حقوقی حکایت از گرایش طراحان سوال به طرح سوالات از این قسمت می نماید به طور جداگانه به بررسی آن می پردازیم.

۱ - خالقی، پیشین، ص ۶۲

۲ - ماده ۳۶ ق.آ.د.ک

بند دوم: ضابطین دادگستری

۱- تعریف ضابطین دادگستری:

ماده ۲۸ ق.آ.د.ک ضابطین دادگستری را به این نحو تعریف می نماید که «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام می کنند».

۲- انواع ضابطین دادگستری:

در این قانون در برخی موارد به جای اصطلاح «ضابطین دادگستری» از اصطلاح «ضابطین قضایی» نیز استفاده شده است.^۱ به موجب ماده ۲۹ ق.آ.د.ک ضابطین به ۲ دسته تقسیم می شوند^۲:

الف) ضابطین عام:

- ⊖ ضابطین عام، صلاحیت عام دخالت در هر جرمی را دارند.
- ⊖ شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند.
- ⊖ کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی شوند اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسئولیت نافی مسئولیت قانونی کارکنان وظیفه نیست. (تبصره ماده ۲۹ ق.آ.د.ک)

در خصوص ضابطین نظامی نیز تبصره ۲ ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «کارکنان وظیفه، ضابط نظامی محسوب نمی شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسئولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان نظامی است و این مسئولیت نافی مسئولیت کارکنان وظیفه نیست».

ب) ضابطین خاص:

- ⊖ ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می شوند؛

^۱ - خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۱ ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری

^۲ - برخی از حقوق دانان ضابطین را به ۳ دسته تقسیم می کنند: ۱- ضابطین عام ۲- ضابطین خاص ۳- ضابطین نظامی (آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت، ج ۱، ص ۱۴۱، سال ۸۸)؛ ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص ضابطین نظامی مقرر می دارد: «مأموران زیر پس از کسب مهارت های لازم و اخذ کارت مربوط ضابط نظامی می باشند:

الف - مأموران دژبان نیروهای مسلح

ب - مأموران حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح در چهارچوب مأموریتها و وظایف قانونی

پ - مأموران بازرسی و قضائی نیروهای مسلح

ت - فرماندهان، افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی

ث - افسران و درجه داران نیروهای مسلح در جرائم مشهود در صورت عدم حضور سایر ضابطان نظامی

ج - مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط نظامی محسوب می شوند».

۱) روسا و معاونین زندان نسبت به امور زندانیان: نسبت به امور زندانیان یعنی جرایمی که زندانیان در داخل زندان انجام می‌دهند و شامل جرایم ارتكابی در زمان مرخصی خارج از زندان نیست.^۱ (در خارج از زندان ضابط محسوب نمی‌شوند) همچنین به استناد تبصره ۱ ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «رؤسا، معاونان و مأموران زندان ها و بازداشتگاه های نظامی در امور مربوط به زندانیان نظامی ...، ضابط نظامی محسوب می‌شوند».

۲) مأمورین وزارت اطلاعات:

⊖ دخالت مأمورین اطلاعات در جرایم خاص در بند «ب» ماده ۲۰۵ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تاریخ ۸۹ پیش بینی شده است:

۱- پیشگیری و مقابله با فساد و اختلال در امنیت اقتصادی

۲- جرایم سازمان یافته ضد امنیتی

۳- اقدامات تروریستی

۴- تهدیدات نرم امنیتی

⊖ همچنین مطابق با تبصره ۱ ماده ۴ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰، وزارت اطلاعات در «پرونده های فساد مالی کلان» ضابط قوه قضائیه محسوب می‌گردند.^۲

⊖ در همین راستا می‌توان به ماده ۴۴ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۸۹ اشاره کرد که به موجب آن «وزارت اطلاعات مکلف است ضمن جمع‌آوری اطلاعات لازم در زمینه شبکه های اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی قاچاق سازمان یافته مرتبط با جرائم موضوع این قانون، در حوزه اختیارات قانونی نسبت به شناسایی و تعقیب آنها با حکم دادستان کل یا قاضی‌ای که او تعیین می‌کند اقدام و همچنین نسبت به ارائه سرویس اطلاعاتی به نیروی انتظامی و مراجع ذی صلاح نیز اقدام نماید».

⊖ به استناد تبصره ۱ ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «... و همچنین مأموران حفاظت اطلاعات وزارت اطلاعات نسبت به جرائم کارکنان وزارت مزبور که در صلاحیت رسیدگی سازمان قضائی است، ضابط نظامی محسوب می‌شوند».

۳) سازمان اطلاعات سپاه

نکته: این عبارت در راستای اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۴ اضافه گردیده است.

برای مثال در ماده ۱۰ طرح مقابله با اخلال ارزی و مجازات اخلال گران آمده است: «وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مورد اتهامات موضوع این قانون ضابطه خاص محسوب شده و موظف است اقدامات لازم را به منظور کشف، مستند سازی و تکمیل تحقیقات انجام دهد»

۴) مأمورین نیروی مقاومت بسیج:

ماده ۱ قانون حمایت از بسیج ضابط بودن اعضا بسیج را منوط به ۳ شرط کرده است.

۱- جرم مشهود باشد.

۲- ضابط عام نباشد یا باشد اقدامی نکند.

^۱ - دکتر خالقی، پیشین، ص ۶۵

^۲ - خالقی، پیشین، ص ۶۶

۳- ضابط عام باشد و نیاز به کمک داشته باشد.

نکته: باید مجوز خاص هم داشته باشند که این مجوز از طرف معاونت آموزشی نیروی مقاومت بسیج و معاونت سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه اعطاء می شود.^۱ به این موضوع در ماده ۳۰ ق.آ.د.ک هم مورد توجه مقنن قرار گرفته شده است که در مباحث آتی به آن اشاره خواهیم کرد.

۴) سایر نیروهای مسلح

اصولاً وظیفه ی نیروهای مسلح (ارتش - سپاه) حراست از کشور در برابر تجاوز بیگانگان می باشد. در برخی موارد به منظور تقویت نیروی انتظامی که وظیفه برقراری نظم و امنیت داخلی را بر عهده دارد ممکن است در مواردی از قوای مذکور به عنوان ضابط دادگستری کمک گرفته شود.

مداخله سایر نیروهای مسلح به عنوان ضابط دادگستری به موجب قانون خواهد بود. بند الف ماده ۲۹ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می شوند».^۲

ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «در صورت ضرورت، بازپرس می تواند ورود و خروج به محل بازرسی را تا پایان بازرسی ممنوع کند و برای اجرای این دستور از نیروی انتظامی و حسب ضرورت از نیروی نظامی با هماهنگی مقامات مربوط استفاده کند که در این صورت، نیروی نظامی زیر نظر مقام قضایی و در حکم ضابط دادگستری است».

همانطور که پیشتر اشاره کردیم به عقیده برخی از حقوق دانان ضابطین نظامی نیز در کنار ضابطین دادگستری در موارد خاص ضابط محسوب می شود. البته حوزه فعالیت این دسته از ضابطین محدود به جرایم نظامی است. در این مورد می توان به ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره نمود که پیشتر مورد بررسی قرار گرفت. تبصره ۳ از این ماده مقرر می دارد: «اجرای تصمیمات و دستورهای مراجع قضائی عمومی در یگان های نظامی و انتظامی به عهده ضابطان نظامی مربوط است».

همچنین می توان به تبصره ماده ۵ اساسنامه سپاه پاسداران اشاره کرد که به موجب آن برای مبارزه با عوامل و جریان هایی که در صدد خرابکاری، براندازی یا اقدام علیه حاکمیت قوانین جمهوری اسلامی از طریق توسل به قوه قهریه، خلع سلاح افراد فاقد مجوز و همچنین همکاری با نیروی انتظامی در مواقع لزوم، در جهت برقراری نظم و امنیت و حاکمیت قانون در کشور اعلام شده است به عنوان ضابط قوه قضائیه عمل می کنند.^۳

۵) سایر مأمورین به موجب قوانین خاص: در برخی قوانین خاص برخی افراد هم تحت شرایطی ضابط دادگستری محسوب می گردند. اصولاً ضابط محسوب شدن این افراد محدود به حیطه کاری خودشان می باشد، نه این که صلاحیت مداخله در هر جرمی

^۱ - البته به موجب ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری فراگیری مهارت های لازم و تحصیل کارت مخصوص، برای همه ضابطین عام و خاص لازم است. (خالقی، پیشین، ص ۶۹)

^۲ - بند ۴ ماده ۱۵ ق.آ.د.ک سابق مقرر می داشت «سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند»؛ مفاد این بند در ماده ۲۹ ق.آ.د.ک جدید نیز پیش بینی شده بود که با ایراد شورای نگهبان به این ترتیب که «واگذاری تعیین ضابطین به شورای عالی امنیت خلاف اصول ۸۵ و ۱۷۶ ق.ا است» مواجه گردید و مداخله سایر نیروهای مسلح فقط «به موجب قانون» امکان پذیر شد.

^۳ - خالقی، پیشین، ص ۷۰

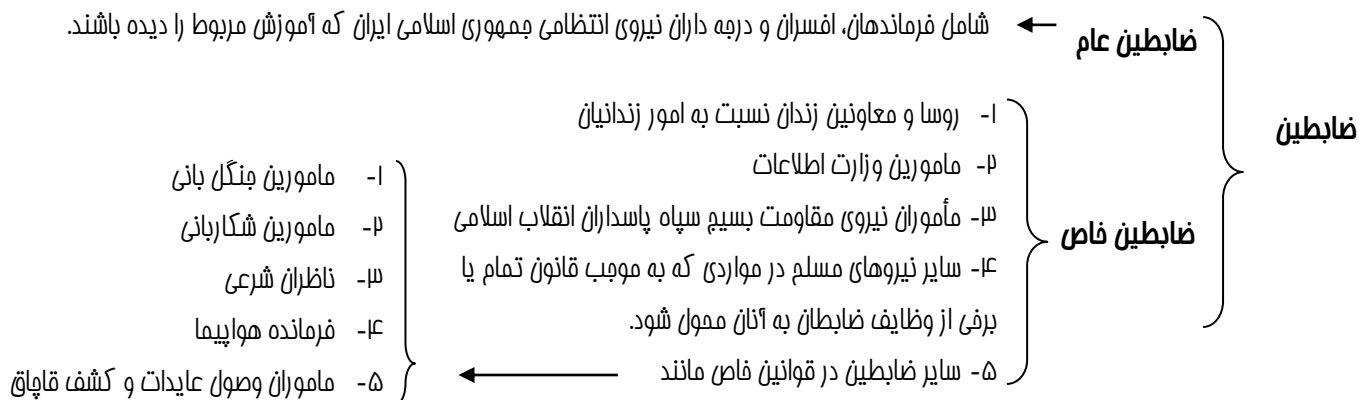
را داشته باشند. مثل مأمورین جنگلبانی، شکاربانی، فرمانده هواپیما، مأمورین شهرداری، پلیس انتظامی راه آهن و ... ضابطین خاص هستند. مهمترین آنها عبارتند از^۱:

الف) مأمورین جنگلبانی: بر اساس ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ «مأمورین جنگلبانی که به موجب احکام سازمان جنگلبانی مأمور کشف و تعقیب جرائم مذکور در این قانون می‌شوند در ردیف ضابطین دادگستری محسوب و از این حیث تحت تعلیمات دادستان محل انجام وظیفه خواهند نمود»^۲.

ب) ناظران شرعی: طبق ماده ۸ قانون نظارت بر ذبح شرعی مصوب ۸۷، ناظران شرعی در حکم ضابطین قضائی محسوب گردیده و موظفند از موارد خلاف شرع موضوع این قانون جلوگیری نموده و مراتب را جهت رسیدگی به مراجع صالح قضائی از طریق دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان دامپزشکی با اذن مقام معظم رهبری ابلاغ و اجراء نمایند.

پ) ماده ۲۵ آیین نامه دادرها و دادگاه های ویژه روحانیت: دادسرا می تواند برای انجام تحقیقات و اجرای احکام افرادی را رسماً استخدام نماید. این افراد در زمان انجام مأموریت در حکم ضابطین قضائی می‌باشند.

شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند.



نکته: نکته قابل تامل دیگری که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید مشاهده می شود و ما مشابه آن را در قوانین سابق نمی یافتیم، تبصره ۳ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک است. به موجب این تبصره «چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند». این مقرر به تاسی از حقوق فرانسه وارد قوانین ما شده است و به موجب آن قسمتی از وظایف ضابطین تحت شرایطی به شرح زیر به شهروندان محول می گردد:

- ۱- جرم مشهود باشد،
- ۲- ضابطین دادگستری حضور نداشته باشد،
- ۳- جرم ارتكابی از جمله جرایمی باشد که مجازات آن سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث ديه کامل یا بیش از آن یا مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر باشد.^۳

نکته: مداخله شهروندان اختیاری است و مقنن تکلیفی در این خصوص ایجاد نکرده است.

^۱ - آخوندی، پیشین، جلد ۲، ص ۵۴

^۲ - خالقی، پیشین، ۷۲

^۳ - این که شهروندان از کجا باید بدانند که آیا جرم ارتكابی توسط متهم، مجازات مندرج در ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک را در پی دارد یا نه جای سوال است! خود حقوق دانان در بیشتر موارد برای اطلاع از نوع ضمانت اجرایی به قانون مراجعه می کنند حال آنکه چنین توقعی از شهروندان عادی به شدت ناپجاست!

نکته: همه ی این شرایط باید باهم جمع باشند تا قانوناً امکان مداخله شهروندان مهیا باشد.^۱

نکته: عبارت تمام شهروندان، خود بزه دیده را هم شامل می گردد.

۳- مقررات ناظر بر ضابطین

نکته: ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با دادستان است. سایر مقامات قضائی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می دهند، حق نظارت دارند. (ماده ۳۲ ق.آ.د.ک)

نکته: همچنین ارجاع امر از سوی مقام قضائی به مأموران یا مقاماتی که حسب قانون، ضابط تلقی نمی شوند، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است. (تبصره ماده ۳۲ ق.آ.د.ک)

نکته: دادستان به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یک بار مورد بازرسی قرار می دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می شود، قید و دستورهای لازم را صادر می کند. (ماده ۳۳ ق.آ.د.ک)

نکته: به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می شود. (ماده ۳۱ ق.آ.د.ک)

نکته: ضابطین باید موثق و مورد اعتماد و واجد مهارت های لازم باشند «احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت های لازم با گذراندن دوره های آموزشی زیر نظر مرجع قضائی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است»؛^۲ (نکته ای که باید به آن اشاره کرد این که مقنن برای ضابطین دو ویژگی «موثق بودن» و «مهارت داشتن» قائل گردیده و در قسمت اخیر ماده فقط اقدامات ضابطین فاقد مهارت را ممنوع و بلا اعتبار می داند. آیا بر این اساس می توان به اقدامات ضابطین غیر موثق و غیر قابل اعتماد ارزش قانونی قائل شد؟! بهتر بود مقنن به ممنوعیت و بی اعتباری اقدامات ضابطین غیر موثق نیز اشاره می کرد). ماده ۳۶ شاید تا حدودی کمک کننده باشد: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود».

علاوه بر این که خود ضابطین باید مورد وثوق باشند، اطلاعات دریافتی توسط ضابطین نیز باید موثق باشد. اگر چنانچه «قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب را اتخاذ می کند».^۳

^۱ - متأسفانه ضمانت اجرایی عدم رعایت شرایط فوق در قانون پیش بینی نشده است!

^۲ - ماده ۳۰ ق.آ.د.ک؛ شرط داشتن مهارت های لازم و دوره های آموزشی، هم در مورد ضابطین عام و هم در مورد ضابطین خاص لازم الرعایه است. (ناجی زواره، ناجی، آشنایی با آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۴، ص ۹۵)

^۳ - ماده ۴۳ ق.آ.د.ک؛

نکته: سریع بودن «ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضائی مربوط تعیین می کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند»^۱ و معتبر بودن «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود»^۲ دو ویژگی بارز اقدامات ضابطین به شمار می آید.

نکته: ضابطان دادگستری اختیار اخذ تأمین از متهم را ندارند و مقامات قضائی نیز نمی توانند اخذ تأمین را به آنان محول کنند. در هر صورت هرگاه اخذ تأمین از متهم ضرورت داشته باشد، تنها توسط مقام قضائی طبق مقررات این قانون اقدام می شود. (ماده ۴۱ ق.آ.د.ک)

⊖ بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان- یعنی الزامی نیست - باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود. (ماده ۴۲ ق.آ.د.ک)

⊖ افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می کند، ممنوع است. (ماده ۴۰ ق.آ.د.ک)

ضابطان دادگستری موظفند «شکایت کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند»^۳. همچنین «شاکلی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره مندی از خدمات مشاورهای موجود و سایر معاضدت های حقوقی آگاه سازند»^۴ و در گزارش خود اظهارات او را «در مورد ضرر و زیان وارده به مراجع قضائی ذکر کنند»^۵.

تحمیل هزینه های ناشی از انجام وظایف ضابطان نسبت به کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی و یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، دستگیری وی، حمایت از بزه دیده و خانواده او در برابر تهدیدات، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی تحت هر عنوان بر بزه دیده^۶ ممنوع است. (ماده ۶۲ ق.آ.د.ک)

در موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست، دستور به صورت شفاهی صادر می شود و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورت مجلس، در اسرع وقت و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت آن را به امضای مقام قضائی برساند. (ماده ۱۳۱ ق.آ.د.ک)

دستورهای مقام قضائی به ضابطان دادگستری به صورت { کتبی / صریح / با قید مهلت } صادر می شود.

^۱ - ماده ۳۵ ق.آ.د.ک؛ به موجب تبصره همین ماده نیز «چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده، گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضائی مربوط ارسال کنند».

^۲ - ماده ۳۶ ق.آ.د.ک

^۳ - ماده ۳۷ ق.آ.د.ک

^۴ - ماده ۳۸ ق.آ.د.ک

^۵ - ماده ۳۹ ق.آ.د.ک

^۶ - علی رغم عدم تصریح مقنن، این موضوع در مورد بزهکار یا همان متهم هم صادق می باشد.

۴- وظایف و اختیارات ضابطین:

اقدامات ضابطین در برخورد با جرایم مشهود و جرائم غیر مشهود متفاوت است. از مجموع مواد ۴۴ و ۴۶ ق.آ.د.ک می توان نتیجه گرفت که اقدامات ضابطین در جرایم غیر مشهود محدود است و حق مداخله بدون دستور مقام قضایی را ندارند «ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیر مشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب اتخاذ می کند...» همچنین به موجب ماده ۵۵ همان قانون «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیر مشهود با اجازه موردی مقام قضائی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد».

اما ضابطین در جرایم مشهود «... تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می آورند، تحقیقات لازم را انجام می دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج می کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (۴۶) این قانون فقط در صورتی می توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد». بر اساس ماده ۴۶ این قانون نیز «چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمی توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند».

<p>۱- قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم توسط متهم وجود داشته باشد.</p> <p>۲- نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد.</p> <p>۳- موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند.</p> <p>۴- مراتب را فوری برای اتفاد تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند.</p> <p>۵- مدت نگهداری نباید از ۲۴ ساعت بیشتر باشد.</p>	<p>۱- تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می آورند.</p> <p>۲- بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند.</p> <p>۳- ق.آ.د.ک. بازرسی متهم را دارند به شرطی که</p>	<p>در جرایم غیر مشهود</p> <p>در جرایم مشهود</p>	<p>اقدامات ضابطین</p>
--	---	---	------------------------------

هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هریک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت مراتب به دادستان یا قاضی کشیک اعلام شود. دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی نماید و در صورت نیاز با حضور در محل تحت نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانونی به عمل آورد. (ماده ۴۷ ق.آ.د.ک)

نکته: به جرایم ضابطین در مقام ضابط بودن در دادگاه عمومی رسیدگی می شود. (رای وحدت رویه)

*** حقوق متهم در بازداشت:**

۱- با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می تواند تقاضای حضور و کیل نماید. و کیل می تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.^۱ البته در برخی موارد استثنائی محدودیت های هم در این مورد وجود دارد و به موجب آن متهم تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن امکان ملاقات با وکیل را نخواهد داشت و آن زمانی است که نوع جرم ارتكابی یکی از این جرایم باشد^۲:

- جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، (موضوع مواد ۴۹۸ الی ۵۱۲ یا همان ۷۲۹ الی ۷۴۳ ق.م.ا از کتاب تعزیرات)
- یکی از جرائم سازمان یافته موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری (البته متاسفانه تعریفی از جرایم سازمان یافته در این قانون به عمل نیامده است)

۲-والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر اشخاص تحت نظر می توانند از طریق مراجع مزبور از تحت نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره تحت نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است. (ماده ۴۹ ق.آ.د.ک)

۳- شخص تحت نظر می تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضائی برسانند. (ماده ۵۰ ق.آ.د.ک)

۴- بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می شود. (ماده ۵۱ ق.آ.د.ک)

تکالیف دیگری هم برای ضابطین مقرر شده که ما صرفاً در اینجا به اهم آن اشاره نمودیم. برای مطالعه به فصل دوم از بخش دوم قانون آیین دادرسی کیفری (مواد ۲۸ الی ۶۳) مراجعه فرمایید.

نهایت این که مقنن برای دقت در انجام تکالیف قانونی از سوی ضابطین از یک طرف و تضمین حقوق متهم از طرف دیگر در فرض تخلف آنها از تکالیف قانونی، ضمانت اجرایی را نیز پیش بینی کرده است. به موجب ماده ۶۳ ق.آ.د.ک «تخلف از مقررات مواد (۳۰)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۲)، (۴۹)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۵)، (۵۹) و (۱۴۱) این قانون توسط ضابطان، موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است».

۱ - ماده ۴۸ ق.آ.د.ک

۲ - تبصره ماده ۴۸ ق.آ.د.ک

گفتار دوم) تحقیقات مقدماتی

گفتیم که کشف جرم اصولاً توسط ضابطین انجام می شود. ماده ۲۸ ق.آ.د.ک نیز در مقام تعریف ضابطین دادگستری، کشف جرم را از وظایف ضابطین می داند. اما تعقیب جرم از مهمترین وظایف دادرسی به شمار می رود. در این فصل دو وظیفه ی عمده دادرسی «تعقیب جرم» و عمدتاً «تحقیقات مقدماتی» را مورد بررسی قرار می دهیم و در ادامه ی آیین دادرسی کیفری به سایر وظایف دادرسی اشاره خواهد شد.

ماده ۹۰ ق.آ.د.ک تحقیقات مقدماتی را این گونه تعریف می کند؛ «مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می شود».

با توجه به تعریف فوق می توان دریافت که مقنن تحقیقات مقدماتی را صرفاً اقداماتی می داند که از سوی «مقامات قضایی» انجام گرفته و اقدامات «ضابطین دادگستری» را جزو مراحل تحقیقات مقدماتی محسوب نمی کند. البته باید توجه داشت که اقدامات ضابطین از زمان کشف جرم تا مداخله مقام قضایی داخل در این تعریف نمی شود و اگر چنانچه مقامات قضایی بعد از مداخله، انجام تحقیقات را به ضابطین ارجاع نمایند، اقدامات آنها داخل در تعریف تحقیقات مقدماتی خواهد بود. این تعریف دقیقاً برعکس تعریف مقرر در ماده ۱۹ ق.آ.د.ک سابق است که تحقیقات مقدماتی را اقدامات انجام شده از زمان «کشف جرم» تا «تسلیم به مراجع قضایی» می دانست که اصولاً این مرحله توسط ضابطین انجام می گیرد. محدود کردن تحقیقات مقدماتی به اقدامات ضابطین در قانون سابق مورد انتقاد برخی از حقوق دانان نیز قرار گرفته بود.^۱ بنابراین اگر شما مشاهده کنید ماشینتان به سرقت رفته است، در اولین اقدام مامورین پلیس را از این جرم مطلع می نمایید و آنها نیز با حضور در محل و بررسی کم و کیف قضیه، شکایت شما را تنظیم می کنند و فردا در اولین فرصت اداری به دادرسی ارجاع می دهند. تا اینجا بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری جدید، اقدامات انجام شده داخل در مرحله تحقیقات مقدماتی نیست چراکه هنوز مقام قضایی اقدامی انجام نداده است. اما بر اساس قانون سابق، تحقیقات مقدماتی، صرفاً این مرحله را شامل می شد.^۲

● «سریع بودن» و «محرمانه بودن» از ویژگی های بارز تحقیقات مقدماتی به شمار می رود:

در مورد «سریع بودن» تحقیقات مقدماتی، ماده ۹۴ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع انجام آن نیست».

ویژگی دیگر تحقیقات مقدماتی «محرمانه بودن» آن می باشد. ماده ۹۱ ق.آ.د.ک در این باره مقرر می دارد «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می گیرد مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید». همچنین می توان به قسمتی از ماده ۴۸ همان قانون اشاره نمود که مقرر می دارد «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می تواند تقاضای حضور و کیل نماید. و کیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید». بنابراین اصل بر محرمانه بودن

^۱ - خالقی، علی، پیشین، ص ۱۵۱

^۲ - با این وجود مقنن در ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیقات مقدماتی را از وظایف ضابطین دادگستری نیز می داند. به موجب این ماده ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، ...، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می کنند». البته در تطبیق با ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری که تحقیقات مقدماتی را در انحصار مقام قضایی می داند نه اشخاص دیگر باید وظیفه تحقیقات مقدماتی ضابطین را محدود به مواردی نمود که مقام قضایی به ایشان ارجاع می دهد.

تحقیقات مقدماتی است مگر در مواردی که خود مقنن تجویز نموده باشد. اما محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی نسبت به چه کسانی مورد نظر مقنن می باشد؟

۱- محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی نسبت به شاکی و متهم

گفتیم که اصل بر محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی است مگر در مواردی که خود مقنن استثناء کرده باشد. توسیع دامنه ی این استثنائات نسبت به شاکی و متهم به یک میزان نیست و مقنن امتیازات بیشتری را برای شاکی قائل می باشد. ماده ۱۰۰ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «شاکی می تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورت مجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آنها تصویر یا رونوشت بگیرد».^۱ هر چند دامنه ی استثنائات اصل محرمانه بودن در مورد متهم نسبت به شاکی محدودتر است اما قانون آیین دادرسی کیفری جدید نسبت به قانون سابق تا حدودی از این محدودیت ها کاسته است. ماده ۵ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره مند شود»؛ بنابراین همانطور که ملاحظه می شود حق اطلاع و آگاهی از موضوع و دلایل اتهام تا حدودی عدول از اصل محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی نسبت به متهم است.

۲- محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی نسبت مقامات رسمی

قسمت دوم ماده ۱۰۰ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه ای محکوم می شوند». سوال این است که عبارت «کلیه اشخاص» ناظر به چه کسانی است. ذکر چند نکته در این مورد ضروری است:

اولاً؛ این ماده بیانگر محرمانه بودن (یا به عبارت صحیح تر محرمانه ماندن) تحقیقات مقدماتی نسبت به طرفین دعوا (شاکی - متهم) نمی باشد و عبارت «کلیه اشخاص حاضر در تحقیقات مقدماتی» را باید به مقاماتی که در جریان تحقیقات حضور دارند مثل کارشناسان، مترجم، ضابطین^۲ یا مقامات قضایی نظیر بازپرس، دادیار یا مدیر دفتر و... محدود نمود چرا که از یک طرف مثلاً متهم را چگونه می توان به افشای اسراری که مربوط به خودش می باشد محکوم نمود و از طرف دیگر مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه ای مقرر در ماده ۶۴۸ یا همان ۸۷۲ ق.م.ا محدود به کسانی است که به مناسبت شغل یا حرفه ی خود محرم اسرار محسوب می شوند.^۳

دوماً؛ محرمانه بودن یا محرمانه ماندن تحقیقات مقدماتی مطلق نیست و عبارت مقرر در ماده ۹۲ ق.آ.د.ک «مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید» دلالت بر امکان تخطی از آن در برخی موارد استثنائی است. این مطلب که تا حدی برداشت

^۱ - البته محدودیت هایی هم برای شاکی پیش بینی شده است. مثلاً به استناد تبصره ۲ ماده اخیر الذکر «ارائه اسناد و مدارک طبقه بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم منافی عفت و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی به شاکی ممنوع است» و یا تبصره ۳ همان ماده «شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که انتشار آنها به موجب شرع یا قانون ممنوع است امتناع کند، مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالح».

^۲ - ماده ۴۰ ق.آ.د.ک مقرر می داد «افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می کند، ممنوع است».

^۳ - ماده ۶۴۸ ق.م.ا از کتاب تعزیرات مقرر می دارد «اطباء و جراحان و ماماها و دارو فروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می شوند هرگاه در غیراز موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شوند».

اول را نیز تقویت می کند در ماده ۹۶ ق.آ.د.ک به این شکل مقرر شده است که «انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضائی ممنوع است^۱ مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان^۲، انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است:

الف- متهمان به ارتکاب جرایم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که متواری بوده^۳ و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان موجود نباشد، به منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به دست آمده از طریق چهره نگاری آنان منتشر می شود.

ب- متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده‌اند و تصویر آنان برای آگاهی بزه‌دیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان، منتشر می‌شود.

- | | | |
|---|---|---|
| ۱- سلب میات، (اعم از قصاص، اعدام، رجم و ...)
۲- حبس ابد،
۳- قطع عضو و (با قصاص عضو اشتباه گرفته نشود)
۴- جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن یا
۵- مجازات تعزیری درجه چهار باشد | } | ۱- جرم ارتكابی عمدی باشد.
۲- مجازات جرم ارتكابی از نوع |
|---|---|---|

مواردی که انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت متهم مجاز می‌باشد

۳- متهم متواری باشد

۴- دلایل کافی برای توجه اتهام به متهم وجود داشته باشد

۵- از طریق دیگری امکان دستیابی به متهم موهود نباشد

۶- انتشار تصور یا مشخصات متهم با هدف شناسایی او یا تکمیل ادله باشد.

* **جمع همه ی شرایط فوق برای تمویز انتشار ضروری است.** همچنین فرض دیگری برای تمویز انتشار پیش بینی شده است و آن این که اگر متهم نزد مقام تحقیق اقرار به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نماید در این صورت انتشار با هدف آگاهی بزه‌دیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان صورت می‌گیرد. (در این حالت نیازی به وجود شرایط ۶ گانه فوق نیست)

⊖ بازپرس مکلف است برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم، اقدامات فوری را به عمل آورد و در تحصیل و جمع‌آوری ادله وقوع جرم تأخیر نکند. (ماده ۹۵ ق.آ.د.ک)

⊖ بازپرس نمی‌تواند به عذر آنکه متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند (ماده ۱۰۴ ق.آ.د.ک)

حال جرم کشف شد یا شاکی شکایت نمود یا تعقیب به هر جهتی از جهات مندرج در ماده ۶۴ ق.آ.د.ک به جریان افتاد دادسرا وظایف خود را شروع می‌نماید. اگر شاکی مستقیماً دعوی خود را در دادسرا مطرح نماید باید شکوائیه تقدیم نماید. شکوائیه بر

^۱ - به عقیده برخی از حقوق دانان علی رغم ممنوعیت انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم محدود به مرحله تحقیقات مقدماتی نگردیده است و با ارسال پرونده به دادگاه این ممنوعیت مرتفع نمی‌گردد (خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۲ ماده ۹۶ ق.آ.د.ک)

^۲ - در صورت اختلاف بین بازپرس و دادستان برابر با مواد عمومی و مطابق با ماده ۲۶۹ و ۲۷۱ عمل خواهد شد و حل اختلاف با دادگاه می‌باشد.

^۳ - متواری بودن با مجهول‌المکان بودن متفاوت است و مفاد این ماده در خصوص افراد مجهول‌المکان کاربرد ندارد. (همان، زیر نویس شماره ۴)

روی برگ معمولی هم قابل طرح است و همانند دادخواست نیازی به برگ های مخصوص ندارد^۱. شکوائیه همان تقاضای تعقیب جرم ارتكابی است که بزه دیده متحمل شده است. در دادسرا شروع تحقیقات نیازمند ارجاع شکوائیه است و گفتیم که امر ارجاع در دادسرا بر عهده دادستان می باشد. اصل بر این است که تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم نیز با بازپرسی است. بنابراین شکوائیه از طریق دادستان به یکی از شعب بازپرسی ارجاع خواهد شد.^۲

۱- ارجاع دادستان
 ۲- بازپرس فود ناظر وقوع جرم باشد
 } جهات قانونی برای شروع به تحقیق بازپرس

نکته: اصل با ارجاع دادستان است و استثنائاً در صورتی که بازپرس ناظر جرم ارتكابی باشد تحقیقات را شروع نموده ولی ادامه تحقیقات بازهم منوط به ارجاع دادستان می باشد.

گفتیم برابر با ماده ۹۲ ق.آ.د.ک در برخی موارد استثنائی، دادستان نیز می تواند تحقیقات مقدماتی جرایم را خودش انجام دهد یا به یکی از دادیاران خود ارجاع نماید (که در این صورت به این دادیار خواهیم گفت دادیار تحقیق). امکان انجام تحقیقات از سوی دادستان در صورتی امکان پذیر است که:

۱- در دادسرا کمبود بازپرس باشد

۲- جرم ارتكابی از جرایمی نباشد که مجازات آنها سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن یا مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر باشد.

البته باید توجه نمود که هر کدام از این دو شرط فراهم نباشد دادستان حق انجام تحقیقات مقدماتی را نخواهد داشت. گفتیم بر اساس بند پ ماده ۶۴ ق.آ.د.ک، وقوع جرم مشهود در برابر دادستان از جهات شروع به تعقیب به شمار می رود. اما اگر جرم ارتكابی مشهود، از جرایم مندرج در ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک (یعنی جرایمی مندرج در بند ۲ فوق الذکر) باشد همان طور که ملاحظه کردیم، دادستان حق انجام تحقیقات مقدماتی را نخواهد داشت چون به موجب ماده ۹۲ همان قانون از این کار منع شده است و دادستان صرفاً مطابق با ماده ۷۷ ق.آ.د.ک «... برای حفظ آثار و علائم، جمع آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم اقدامات لازم را به عمل می آورد».

همچنین به موجب تبصره ماده ۹۲: «در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رییس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می دهد».

^۱ - تبصره ماده ۶۸ مقرر می دارد «قوه قضائیه مکلف است اوراق متحدالشکل مشتمل بر موارد فوق را تهیه کند و در اختیار مراجعان قرار دهد تا در تنظیم شکوائیه مورد استفاده قرار گیرد. عدم استفاده از اوراق مزبور مانع استماع شکایت نیست».

^۲ - مطابق با ماده ۸۹ ق.آ.د.ک «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می دهد».

⊖ نداشتن حق انجام تحقیقات مقدماتی به معنی عدم مداخله در تحقیقات ارجاع شده به بازپرسی نیست. بنابراین حتی اگر قانوناً دادستان حق انجام تحقیقات مقدماتی را نداشته باشد، حق نظارت بر تحقیقاتی که از جانب بازپرس^۱ صورت می‌گیرد را خواهد داشت. مواد قانونی زیر دلالت بر این موضوع دارد:

⊖ ماده ۷۳ ق.آ.د.ک «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد»

⊖ ماده ۷۴ ق.آ.د.ک «دادستان می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه انجام آن نظارت کند؛ اما نمی‌تواند جریان تحقیقات را متوقف سازد»

⊖ ماده ۷۵ ق.آ.د.ک «نظارت بر تحقیقات مقدماتی بر عهده دادستانی است که تحقیقات در حوزه او به عمل می‌آید، هر چند راجع به امری باشد که خارج از آن حوزه اتفاق افتاده است».

⊖ ماده ۷۶ ق.آ.د.ک «دادستان پیش از آنکه تحقیق در جرمی را از بازپرس بخواهد یا جریان تحقیقات را به‌طور کلی به بازپرس واگذار کند، می‌تواند اجرای برخی تحقیقات و اقدامات لازم را از بازپرس تقاضا کند. در این صورت، بازپرس مکلف است فقط تحقیق یا اقدام مورد تقاضای دادستان را انجام دهد و نتیجه را نزد وی ارسال کند».

⊖ ماده ۱۰۵ ق.آ.د.ک «بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجراء و مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه در هنگام اجراء با اشکال مواجه شود، به نحوی که انجام تقاضا مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام می‌نماید».

نکته: در برخی موارد داسرا از انجام تحقیقات مقدماتی (چه دادستان و چه بازپرس) منع شده است:

۱- ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک اصلاحی در این خصوص مقرر می‌دارد «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می‌شود».

بنابراین تعقیب و تحقیق جرایم منافی عفت در هر صورت توسط داسرا ممنوع است و دادگاه در صورتی این حق را دارد که:

الف) جرم در مرئی و منظر عام واقع شده باشد

ب) دارای شاکی باشد

پ) به عنف باشد

ت) سازمان یافته باشد

⊖ همچنین ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک در این خصوص مقرر می‌دارد: «به جرائم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود».^۲

۲- تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال به طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و داسرا است انجام می‌دهد. (تبصره ۱ ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک)

^۱ - این موضوع در مورد دادیار هم صادق است و اگر مقنن به آن اشاره نکرده صرفاً به این دلیل است که اصل را در نظر گرفته که «تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم با بازپرس می‌باشد» بنابراین اگر دادستان در مواردی که حق انجام تحقیقات مقدماتی را دارد این موضوع را به دادیار ارجاع دهد، حق نظارت خواهد داشت.

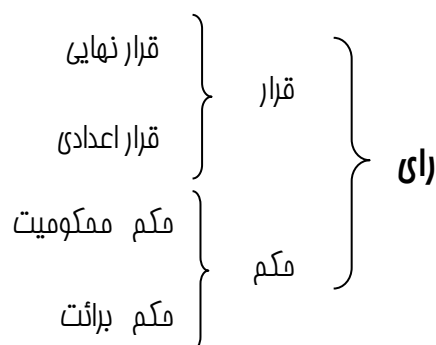
^۲ - به موجب تبصره الحاقی ماده فوق: «منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی، همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است».

۳- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود. (ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک)

۴- افراد پانزده تا هجده سال در صورتی که مرتکب جرایم مقرر در بند ۱ و ۳ فوق الذکر شوند به اتهاماتشان به طور مستقیم، در دادگاه رسیدگی می شود. (ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک)

۵- جرایم ارتكابی در حوزه قضایی بخض به دلیل فقدان دادرسی به صورت مستقیم در دادگاه مورد رسیدگی قرار می گیرد (ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری)

گفتار سوم: تصمیمات دادرسی



رای: تصمیم قضایی مکتوبی است که در آن سرنوشت دعوی مطروحه مشخص می گردد.

⊕ رای اعم از حکم و قرار است.

حکم: وقتی که تصمیم دادگاه در ماهیت قضیه باشد یعنی وقتی که دادگاه بخواهد اعلام کند آنچه که ادعا شده، اعم از کیفری یا مدنی، ثابت است یا ثابت نیست، در واقع حکم صادر می کند.

قرار: عبارت است از تصمیم مرجع قضائی برای تکمیل تحقیقات یا اظهار نظر در مورد قابلیت یا عدم قابلیت محاکمه متهم در دادگاه^۱.

⊕ قرار ممکن است ناظر به متهم (بازداشت موقت)، شاکی (تحقیقات محلی)، سایر اشخاص (قبولی کفالت) یا اموال (تامین خواسته) باشد.^۲

⊕ بازپرس تحقیقات را انجام می دهد و در نهایت باید اظهار نظر کند و اظهار نظر بازپرس به شکل قرار خواهد بود.

نکته: تصمیمات دادرسی فقط به شکل قرار خواهد بود اما در دادگاه امکان صدور قرار و حکم وجود دارد!

*** قرارها به دو دسته تقسیم می شوند:**

۱- قرارهای اعدادی (یا همان تمهیدی یا مقدماتی): این قرارها پرونده را معد و مهیا می کند برای رسیدگی مثل ارجاع امر به کارشناسی، قرار معاینه محل، قرار تحقیقات محلی، قرار عدم صلاحیت.^۳

۱ - خالقی، علی، پیشین، ص ۱۹۷

۲ - آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۰۰

۳ - خالقی، علی، پیشین، ص ۱۹۷ (برخی از حقوق دانان قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی و محلی را قرار نهایی می دانند؛ آشوری، پیشین، ص ۱۹۵)

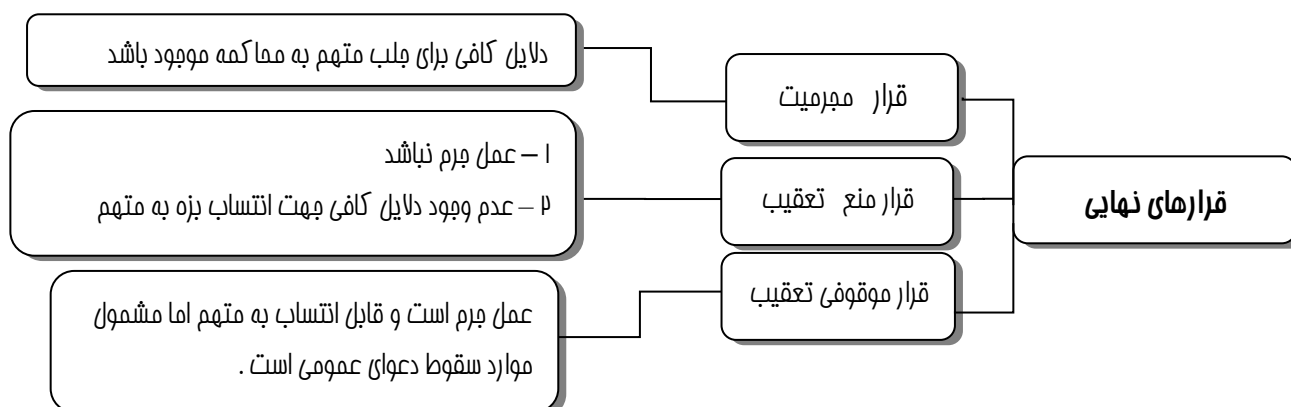
۲- **قرارهای نهایی:** محتوای این قرارها اظهار نظر در مورد اتهام متهم و لزوم یا عدم لزوم ارسال پرونده به دادگاه جهت محاکمه متهم است.^۱

پس بازپرسی تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد و در طول این تحقیقات قرارهای تمهیدی مختلفی مثل قرار معاینه محل، قرار تأمین کیفری و ... می‌تواند صادر کند ولی در انتهای این تحقیقات باید در قالب قرار نهایی اظهار نظر کند و این قرارهای نهایی تعدادشان محدود است که بررسی خواهیم کرد.

نکته: قرارهای نهایی موجب پایان تحقیقات می‌شود.

نکته: برخلاف قرارهای اعدادی، قرارهای نهایی باید برای اظهار نظر نزد دادستان فرستاده شوند. (در قرار اعدادی استثناء هم وجود دارد مثل قرار بازداشت موقت که یک قرار اعدادی است اما بدلیل اهمیت آن، برای اظهار نظر نزد دادستان فرستاده می‌شود). محدوده زمانی برای ارسال پرونده بعد از صدور قرار نهایی نزد دادستان پیش بینی نشده است اما به موجب ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان باید ظرف **۳ روز** در خصوص قرارهای نهایی بازپرس اظهار نظر نماید.

نکته: ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «پس از انجام تحقیقات لازم و اعلام کفایت و ختم تحقیقات، بازپرس مکلف است به صورت مستدل و مستند، عقیده خود را حداکثر ظرف پنج روز در قالب قرار مناسب، اعلام کند». بنابراین مدت صدور قرارهای نهایی بعد از اعلام ختم تحقیقات مقدماتی ۵ روز می‌باشد.



نکته: به عقیده برخی از حقوق دانان «قرار بایگانی کردن پرونده» و «قرار توقف تحقیقات مقدماتی» نیز در زمره قرارهای نهایی است.^۲

بند اول: قرارهای نهایی

۱) قرار جلب به دادرسی (قرار مجرمیت):

بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی ... صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می‌کند. ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «بازپرس در صورت جرم

۱ - همان، ص ۱۹۷

۲ - همان، ص ۲۸۵ و ۲۸۶

بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می کند».

نکته: در صورت موافقت دادستان با قرار جلب به دادرسی کیفرخواست صادر می گردد.

به موجب ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورتی که عقیده دادستان و بازپرس بر جلب متهم به دادرسی باشد، دادستان ظرف دو روز با صدور کیفرخواست، از طریق شعبه بازپرسی بلافاصله پرونده را به دادگاه صالح ارسال می کند». این مدت ۲ روزه داخل در مدت ۳ روزه پیش بینی شده در ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک نیست و دادستان ۳ روز فرصت دارد با قرار جلب به دادرسی موافقت نماید و ۲ روز نیز فرصت دارد کیفرخواست صادر نماید.

۲) قرار منع تعقیب:

شرایط صدور قرار منع تعقیب در بند ک ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است.

* موارد صدور قرار منع تعقیب:

- ۱- عمل جرم نباشد. (یعنی در زمان وقوع قانونی وجود نداشته که آن را جرم بداند)
 - ۲- دلایل کافی وجود نداشته باشد. (یعنی عمل جرم است، جرم هم واقع شده ولی دلایل کافی که نشان دهد این فرد مرتکب آن جرم شده وجود ندارد. برای رعایت اصل برائت)
- به موجب ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورت موافقت دادستان با قرار ... منع تعقیب، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می کند. در این صورت، قرار تأمین و قرار نظارت قضایی ملغی می گردد و چنانچه متهم بازداشت باشد، بلافاصله آزاد می شود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر نماید».

۳) قرار موقوفی تعقیب:

- ⊖ این قرار، یک قرار شکلی است. به این معنی که از نظر مرجع تحقیق، به دلایل شکلی غیر مرتبط با عمل، غیر قابل تعقیب کیفری است.^۱
- ⊖ بیشتر موارد صدور قرار موقوفی تعقیب در ماده ۱۳ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است و علاوه بر آن، مواردی که متهم به دلایلی مانند مصونیت سیاسی که عمل جرم هست اما قابل تعقیب کیفری نیست را هم باید از موارد صدور قرار موقوفی بدانیم. این موارد در گفتارهای بعدی تحت عنوان موارد سقوط دعوای عمومی و موانع تعقیب دعوای عمومی بررسی می گردد.^۲

* موارد صدور قرار موقوفی تعقیب (موارد سقوط دعوای عمومی)

الف) فوت متهم یا محکوم علیه:

نکته: بنابراین فوت متهم باعث صدور قرار موقوفی تعقیب نسبت به جنبه عمومی جرایم می شود.

نکته: البته باید خاطر نشان شد که «سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۸۴

^۲ - همان، ص ۲۸۵

که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید^۱. بنابراین فوت متهم هر چند موجب سقوط دعوای عمومی می شود اما باعث تضييع حقوق خصوصی نخواهد شد.

نکته: هر گاه کسی که مرتکب قتل مستوجب قصاص شده بمیرد، قصاص و ديه ساقط می شود. (ماده ۲۵۹ ق.م.ا)

نکته: اگر ديه را بعد از فوت محکوم عليه ساقط کنیم این مطلب به حقوق خصوصی لطمه وارد می کند اما چون اسقاط جزای نقدی موجب لطمه به حقوق خصوصی نمی شود بهتر است که با فوت متهم ساقط شود.^۲ به همین دلیل تبصره ۱ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک تعیین تکلیف در مورد ديه را به قانون مجازات اسلامی محول نموده است. به عقیده برخی از حقوق دانان در مواردی که مرتکب جرایم مستوجب ديه فوت نماید با استفاده از ملاک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «در مواردی که ديه باید از بیت المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می شود» و به موجب تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می شود اما باید نسبت به پرداخت ديه تعیین تکلیف شود نیز جاری است»^۳.

نکته: در مورد اشخاص حقوقی فقط انحلال قهری و قانونی را باید از موارد سقوط دعوای عمومی دانست نه انحلال ارادی. به همین دلیل است که ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: «در صورت انحلال غیر ارادی شخص حقوقی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجراء صادر می شود. مقررات مربوط به قرار موقوفی تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است. در مورد ديه و خسارت ناشی از جرم وفق مقررات مربوط اقدام می شود»^۴.

ب) گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت: (استرداد شکایت)

● گذشت شاکی تنها زمانی منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب می گردد که جرم مورد نظر، «قابل گذشت» باشد.

● اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است، قابل گذشت بودن استثناء است و نیاز به تصریح دارد. (احصاء جرایم ق. گذشت در ماده ۱۰۴ ق.م.ا صورت گرفته است). همچنین مطابق با ماده ۱۰۳ ق.م.ا که مقرر می دارد «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد». با عنایت به مطالب پیش گفته می توان دریافت هم اکنون جرایم در دو صورت قابل گذشت محسوب می گردد، یکی تصریح قانون و دیگری تعیین شرع که در حق الناس امکان پذیر است.^۵

نکته: گذشت ممکن است بعد از صدور حکم باشد که در این صورت قرار موقوفی اجرا صادر می شود و مطابق با تبصره ۲ ماده ۲۵ ق.م.ا آثار تبعی هم نخواهد داشت.^۶

۱ - ماده ۲۰ ق.ا.د.ک

۲ - خالقی، علی، پیشین، ص ۱۰۸؛ همچنین برای مشاهده نظر موافق نگاه کنید به آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۲۱؛ همچنین ر.ک ناجی، پیشین، ص ۱۶۲

۳ - همان، ص ۱۱۹؛ به عقیده برخی از حقوق دانان اگر فوت مرتکب بعد از صدور حکم قطعی یا در حین اجرای حکم باشد و محکوم علیه محکوم نیز محکوم به پرداخت ديه گردد، مطابق با ماده ۵۳۵ ق.آ.د.ک از ماترک محکوم علیه متوفی استیفاء می گردد. (ناجی زواره، پیشین، ص ۱۶۲)

۴ - همان

۵ - همان، ص ۱۲۳

۶ - همان، پاورقی شماره ۲، ص ۱۰۸

نکته: پس از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال به دادگاه، هرگاه شاکی در جرائم قابل گذشت، رضایت قطعی خود را به دادستان اعلام کند، در صورت وجود پرونده در دادرسی، دادستان از کیفرخواست عدول می کند. در این صورت، قرار موقوفی تعقیب توسط بازپرس صادر می شود. در جرائم غیرقابل گذشت، هرگاه شاکی رضایت قطعی خود را اعلام کند، دادستان در صورت فراهم بودن شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب، می تواند از کیفرخواست عدول و تعقیب را معلق کند و در صورتی که در نتیجه رضایت شاکی نوع مجازات تغییر کند، دادستان از کیفرخواست قبلی عدول و بر این اساس کیفرخواست جدید صادر می کند.» (ماده ۲۸۳ ق.آ.د.ک)

● گذشت شاکی در مرحله دادرسی (دادگاه) هم از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب است (بند پ ماده ۳۸۹ ق.آ.د.ک)

نکته: عدم حضور شاکی و عدم پی گیری او به معنی گذشت نیست. (رای وحدت رویه ۵۲۵ مورخ ۶۸)

● گذشت (اعم از کتبی یا شفاهی) باید بعد از وقوع جرم باشد اگر قبل از وقوع جرم باشد رضایت نامیده می شود.

● گذشت نوعی استیفاء حق است بنابراین گذشت کننده باید عاقل و بالغ و مختار باشد و با توجه به ملاک تبصره ماده ۷۲

ق.آ.د.ک می توان رشید بودن وی را نیز در صورتی که موضوع جنبه مالی داشته باشد اضافه نمود.

● گذشت قیم اتفاقی منوط به اجازه دادستان می باشد. (تبصره ۲ ماده ۱۰۱ ق.م.ا)

● گذشت باید منجز باشد. (ماده ۱۰۱ ق.م.ا)

● گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد. (ماده ۱۰۱ ق.م.ا)

گذشت مشروط آن است که گذشت کردن شاکی همراه با وضع شرطی مبنی بر انجام یا عدم انجام کاری باشد، مثل اینکه

شاکی بگوید اگر متهم هزینه های درمانی یک سال آینده مرا که در اثر ارتکاب جرم تحمیل خواهد شد بپردازد من هم گذشت

می کنم. گذشت معلق آن است که اثر گذشت از ابتدا از سوی شاکی موقوف به تحقق نتیجه ای معین باشد، مثل این که شاکی

بگوید در صورت پرداخت کلیه هزینه هایی که تا کنون متقبل شده ام من دیگر شکایتی ندارم. در هر حال از نظر نتیجه تفاوتی

بین گذشت معلق و مشروط نیست. مطابق با تبصره همان ماده «گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم

نیست، ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است. در این صورت، محکوم علیه با

قرار تأمین مناسب آزاد می شود.» در همین راستا ماده ۳۶۱ ق.م.ا مقرر می دارد «اگر مجنی علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق

قصاص را مشروط به پرداخت وجه المصلحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.»

● حد قذف مطابق با ماده ۲۶۰ ق.م.ا قابل گذشت است.^۲

● حد سرقت تا قبل از ثبوت جرم قابل گذشت و بعد از آن غیر قابل گذشت است.^۳

● مجازات قصاص قابل گذشت می باشد.^۴

۱ - خالقی، پیشین، ص ۱۲۴

۲ - مطابق با ماده ۲۶۰ ق.م.ا «حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می گردد و هریک از ورثه می تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند». همچنین بند پ ماده ۲۶۱ همان قانون یکی از شرایط اسقاط حد قذف را گذشت مقذوف و در صورت فوت وی، گذشت ورثه او می داند.

۳ - بند ذ ماده ۲۶۸ ق.م.ا یکی از شرایط سرقت حدی را موردی می داند که به موجب آن «صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد».

۴ - ماده ۳۶۳ ق.م.ا مقرر می دارد «گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است».

نکته: اگر شکات چند نفر باشند برای موقوف شدن تعقیب، گذشت همگی آنها لازم است. (ماده ۱۰۲ ق.م.ا).

نکته: گذشت حق است و قابل تورات می‌باشد (تبصره ماده ۱۰۲ ق.م.ا).

پ) مضمولان عفو:

عفو یعنی بخشیدن متهم (البته این به معنی بخشیدن متهم از جانب شاکی نیست) این بخشش از طرف جامعه می‌باشد. اقدام به عفو از جانب جامعه توسط نمایندگان آن صورت می‌گیرد.^۱ عفو به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- عفو عمومی:

ماده ۹۷ ق.م.ا مقرر می‌دارد «عفو عمومی که به موجب قانون در جرائم موجب تعزیر اعطاء می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می‌شود». بنابراین:

⊕ عفو عمومی به موجب قانون اعمال می‌شود. (قوه مقننه)

نکته: چون عفو عمومی به موجب قانون صورت می‌گیرد، بنابراین سبب سلب عنوان مجرمانه از اعمال افراد مشمول عفو می‌گردد در نتیجه نسبت به معاونین - همچنین شرکا - جرم نیز موثر است.^۲

نکته: عفو عمومی در جرائم موجب تعزیر (اعم از منصوص و غیر منصوص شرعی) اعطاء می‌شود.

⊕ عفو عمومی تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار (مجازات‌های تبعی و تکمیلی) محکومیت نیز زائل می‌شود.^۳

⊕ عفو عمومی هم مجازات و هم اثر آن را هم از بین می‌برد (مجازات‌های تبعی و تکمیلی)

⊕ امکان شمول قاعده تکرار جرم در عفو عمومی وجود ندارد.^۴

نکته: امکان مطالبه خسارت مدعی خصوصی وجود دارد.^۵ (ادعای خصوصی به قوت خود باقی است)

۲- عفو خصوصی:

ماده ۹۶ ق.م.ا مقرر می‌دارد «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است».^۶ بنابراین:

⊕ این عفو به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با رهبری است (ماده ۹۶ ق.م.ا)

نکته: برخلاف عفو عمومی که در صورت تصویب در هر مرحله تاثیر گذار بود، حتی شامل حال متهمانی که تعقیب آنها هنوز شروع نشده بود نیز می‌شد اما به موجب صدر ماده ۹۶ ق.م.ا عفو خصوصی فقط بعد از صدور حکم می‌تواند تاثیر گذار باشد (در حق محکومان تأثیر دارد)

۱ - خالقی، پیشین، ص ۱۲۶

۲ - همان

۳ - ماده ۹۷ ق.م.ا

۴ - آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۲۹

۵ - ماده ۹۸ ق.م.ا مقرر می‌دارد «عفو، ... تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیده ندارد».

۶ - این عفو به عنوان یکی از اختیارات رهبری در بند ۴ اصلاحیه ۱۱۰ ق.م.ا هم پیش بینی شده است.

نکته: فقط اجرای مجازات اصلی را متوقف می کند نه مجازات های تبعی مگر اینکه تصریح شده باشد.^۱

⊖ عفو عمومی در حدود موازین اسلامی امکان پذیر است و در حدود، قصاص و دیات با توجه به ضوابط حاکم بر تفکیک حق الله از حق الناس و آثار مترتب بر آن صورت می پذیرد.^۲

ت) نسخ مجازات قانونی^۳:

⊖ به موجب ماده ۹۹ ق.م.ا «نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف می کند».

⊖ نسخ مجازات قانونی به معنای مباح کردن عمل مجرمانه است.^۴

نکته: اگر در فاصله زمان ارتکاب جرم تا زمان رسیدگی به آن، قانونی وضع شود و مجازات مقرر در زمان ارتکاب جرم را حذف کند این قانون چون مساعد به حال متهم است عطف بماسبق می شود و سبب موقوف شدن دعوای عمومی گردد.

نکته: قانون خفیف را شامل نمی شود (عطف می شود اما موقوفی صادر نمی شود)

نکته: نسخ مجازات به موجب قانون بعمل می آید.

نکته: با نسخ قانون به علت این که منجر به امحای آثار قانونی جرم می شود و به شکل نسخ موضوعی عمل می کند نه شخصی، به شرکا و معاونین جرم نیز تسری میابد.^۵

نکته: نسخ قانون تاثیری در حقوق مدعی خصوصی ندارد.^۶

* نسخ بر دو نوع است:

۱- **نسخ صریح:** قانون گذار نسخ قانون را صریحاً اعلام می کند مثل ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ را صریحاً نسخ نموده است.

۲- **نسخ ضمنی:** از تعارض میان دو قانون سابق و لاحق به نحوی که مانع اجرای همزمان آن گردد و به طور ضمنی حکایت از قصد قانونگذار به لغو قانون قدیم نماید.^۷

^۱ - هر چند که ماده ۹۸ ق.م.ا به صورت عام، «عفو» را فاقد آثار محکومیت می داند «عفو، همه آثار محکومیت را منتفی میکند...» اما سوال اینجاست که منظور مقنن در تبصره ۳ ماده ۲۵ ق.م.ا از عفو «در عفو... اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می شود» چه نوع عفو است؟! اگر عفو را به صورت عام (عمومی و خصوصی) و به استناد ماده ۹۸ اخیر الذکر فاقد آثار تبعی بدانیم، تبصره ۳ ماده ۲۵ قابلیت اجرایی پیدا نمی کند که چنین کار لغو و بیهوده ای از مقنن بعید است. تفسیر در پرتو اصول حقوق کیفری عمومی، به این شکل باید باشد که تبصره ۳ ماده ۲۵ را باید ناظر بر عفو خصوصی بدانیم و عفو عمومی را به دلیل صدور آن از سوی قوه مقننه و تاثیر آن بر وصف مجرمانه فاقد آثار تبعی بدانیم. (خالقی، پیشین، ص ۱۲۸؛ البته چنین تفسیری پیش از این مورد توجه برخی از حقوقدانان نیز قرار گرفته بود. ر.ک. ساولانی، اسماعیل، حقوق جزای عمومی، انتشارات میزان، ص ۳۹۲)

^۲ - آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۳۱

^۳ - برخی از حقوق دانان معتقدند اصطلاح «نسخ مجازات» اشتباه است و باید می گفت نسخ قانون چون نمی شود که مجازات نسخ شود ولی عنوان مجرمانه برقرار باشد ر.ک. خالقی، پیشین، ص ۱۱۸؛ البته مقنن در ماده ۹۹ ق.م.ا به درستی از اصطلاح نسخ قانون استفاده نموده است.

^۴ - خالقی، پیشین، ص ۱۳۴

^۵ - آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۴۰

^۶ - ماده ۲۰ ق.آ.د.ک در این خصوص صراحت دارد اما به اشتباه مقنن در قسمت اخیر ماده ۵۰۶ ق.آ.د.ک حکم متفاوتی بیان نموده و موقوف شدن اجرای حکم را در حقوق شاکی و مدعی خصوصی در صورت نسخ قانون موثر دانسته و موجب سقوط دعوای خصوصی می داند (ناجی، پیشین، ص ۱۷۰)

^۷ - خالقی، پیشین، ص ۱۳۴

نکته: حتی اگر قانون جدیدی وضع نشود ولی قانون سابق اعتبار اجرایی خود را از دست بدهد باز هم نوعی نسخ محسوب می شود.^۱ (قوانین موقت)

• با نسخ مجازات عمل دیگر جرم نیست (پس باید قرار منع تعقیب صادر می شد چون با نسخ قانون عمل دیگر جرم نیست و از موارد صدور قرار منع تعقیب است) اما چون در ماده ۶ ق.آ.د.ک پیش بینی شده قرار موقوفی تعقیب صادر شود.

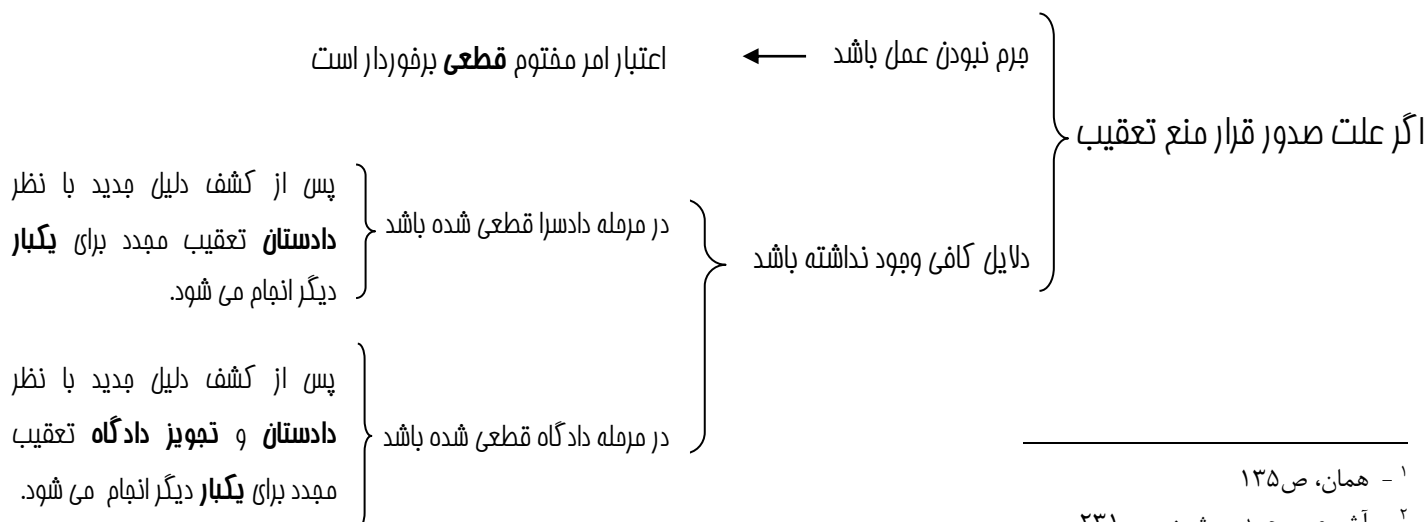
ث) اعتبار امر مختومه:

در امور کیفری آنگاه که حکم یا قرارى مراحل مختلف رسیدگی - اعم از بدوی، تجدید نظر و فرجام خواهی - را طی کرد و یا مواعد آنها سپری شده باشد، از اعتبار امر مختومه برخوردار است و در نتیجه، طرح مجدد دعوا و تقاضای رسیدگی به آن، فاقد مجوز قانونی است.^۲

بنابراین اگر در جریان تحقیقات مقدماتی معلوم شود که متهم قبلاً بخاطر همان اتهام موضوع پرونده که توسط همان شاکی مطرح شده محاکمه شده و در مورد او حکم قطعی (اعم از محکومیت، برائت و اعم از اینکه اجرا شده یا نشده باشد) صادر گردیده است، مرجع تحقیق باید با صدور قرار موقوفی تعقیب (به استناد بند چ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک) از ادامه تعقیب خودداری کند.^۳

سوالی که در اینجا مطرح می گردد این است که آیا قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب از اعتبار امر مختومه برخوردار هستند یا خیر؟

قرار موقوفی تعقیب اصولاً از اعتبار امر مختوم برخوردار است. اما در مورد قرار منع تعقیب باید قائل به تفکیک شد. ماده ۲۷۸ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتكابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی شود، نمی توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود، نمی توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یکبار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از کشف دلیل جدید به درخواست دادستان می توان او را برای یکبار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام، تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، باز پرس مطابق مقررات رسیدگی می کند».



^۱ - همان، ص ۱۳۵

^۲ - آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۳۱

^۳ - خالقی، علی، پیشین، ص ۱۳۶

Ⓒ فقط قرار منع تعقیب مشمول ماده ۲۷۸ ق.آ.د.ک می باشد نه حکم برائت؛ هر چند موارد صدور حکم برائت تقریباً همان موارد صدور قرار منع تعقیب است.^۱

نکته: اعتبار امر مختوم نیازی به ایراد از سوی متهم ندارد و محدود به زمان معینی نیست.^۲

در استناد به اعتبار امر مختوم، تصمیم قضایی سابق (اعم از حکم یا قرار) الزامی است که قطعی شده باشد. اما ممکن است رسیدگی قبلی در جریان باشد و هنوز منجر به صدور حکم نشده یا حکم آن قطعی نشده و اعتبار امر مختوم نیافته باشد که در این صورت نمی توان قرار موقوفی تعقیب به استناد بند ۵ ماده ۶ صادر کرد. در آیین دادرسی کیفری راه حلی برای این فرض پیش بینی نشده اما در بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م به این فرض اشاره شده و راه حل آن به صورت خودداری از رسیدگی (قرار امتناع از رسیدگی) و ارسال پرونده به مرجعی است که موضوع در آن مطرح است (ماده ۸۹ آ.د.م) پیش بینی شده است.^۳

*** شرایط سه گانه استفاده از اعتبار امر مختوم:**

(۱) **وحدت اصحاب:** بزه دیده و متهم در یک پرونده یکی باشد.

مثلاً اگر در پرونده قبلی ضابطین باعث به جریان افتادن تعقیب شده باشد و در پرونده جدید شاکی شکایت کرده و باعث شروع تعقیب شده باشد شرط وحدت اصحاب در هر پرونده یکی است. یا در پرونده سابق دلیل حجر شخصی ولی یا قیم او شکایت کرده و در پرونده جدید دلیل خروج وی از حجر خودش شکایت مطرح کرده باشد شرط وحدت اصحاب موجود است.^۴ در مورد متهم وحدت آنگاه وجود دارد که همان شخص به عنوان متهم، شاکی یا معاون مجدداً مورد پیگرد واقع گردد.^۵

(۲) **وحدت سبب:** سبب دعوی مبنا و هدفی است که براساس آن اقدام به رسیدگی کرده است.

سبب دعوی در رسیدگی کیفری اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی است بنابراین اگر سبب دعوی در دعوای سابق اعمال مجازات باشد و در دعوای فعلی جبران خسارت مالی بزه دیده، شرط وحدت سبب تأمین نیست و مشمول اعتبار امر مختوم نخواهد بود.^۶ همچنین آرای مراجع اداری و انضباطی مانع از طرح دعوای کیفری علیه متهم نیست.^۷

(۳) **وحدت موضوع:** عمل موضوع تعقیب کیفری در رسیدگی جدید همان عملی باشد که در رسیدگی سابق مطرح بوده است.^۸

نکته: در مقایسه بین دو عمل هم مادّیت آن اعمال مورد توجه است نه وصف جزایی داده شده به آن ها. یعنی نه تنها تعقیب مجدد همان اتهام، بلکه تعقیب مجدد همان عمل منع شده است.^۹

^۱ - نظریه مشورتی شماره ۷/۳۶۳۸ مورخ ۸۲

^۲ - خالقی، علی، پیشین، ص ۱۳۸

^۳ - همان، ص ۱۳۹

^۴ - همان، ص ۱۴۰

^۵ - آشوری، پیشین، ص ۲۳۵

^۶ - خالقی، پیشین، ص ۱۴۱

^۷ - آشوری، پیشین، ص ۲۳۶

^۸ - خالقی، پیشین، ص ۱۴۲

^۹ - یعنی نمی توان یک بار تحت عنوان کلاهبرداری فرد را تحت تعقیب قرار داد و بار دیگر تحت عنوان خیانت در امانت (برای ملاحظه نظر همسو که واقعه مجرمانه را قابل تعقیب مجدد نمی داند ر.ک. آشوری، محمد، پیشین، ص ۲۳۷ و برای مشاهده نظر مخالف ر.ک. گلدوست جویباری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، جنگل، ۸۶، ص ۵۷)

نکته: در مورد تعدد معنوی نمی‌توان چند بار تحت عنوان مجرمانه متفاوت مورد رسیدگی قرار داد.^۱

نکته: حاکمیت امر حقوقی بر کیفری وجود ندارد. در کشورهایی که دو دادگاه جداگانه به ترتیب به امور حقوقی و کیفری رسیدگی می‌کنند در صورتی که دعوای حقوقی در دادگاه حقوقی هم زمان با دعوای کیفری مطرح گردد، به موجب قاعده «دعوای کیفری دعوای حقوقی را متوقف می‌کند» دادگاه حقوقی باید منتظر تصمیم دادگاه کیفری بماند.^۲ ماده ۱۸ ق.آ.د.ک بیانگر اصل لازم‌الاتباع بودن تصمیمات مراجع کیفری برای مراجع حقوقی است «هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم‌الاتباع است».

ج) مرور زمان:

مرور زمان عبارت است از گذشتن مدتی که پس از آن از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت یا تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعوای عمومی و سرانجام اجرای مجازات امکان پذیر نیست.^۳

نکته: بر خلاف امور حقوقی، در امور کیفری مرور زمان همیشه مسقط است اما هیچ‌گاه موجب امحای محکومیت نمی‌گردد و به این علت فقط مجازات به مرحله اجرا گذاشته نمی‌شود و در صورت ارتکاب جرم مجدد از سوی مرتکب، با رعایت مقررات تکرار جرم برای او مجازات تعیین می‌شود.^۴

نکته: مرور زمان از جمله قواعد آمره است و قابل اسقاط از طرف ذی‌نفع نیست.^۵

مقنن این بار در قانون مجازات اسلامی، مواد ۱۰۵ الی ۱۱۳ این قانون را به تبیین احکام مرور زمان اختصاص داده است. سقوط دعوای عمومی در همه مکاتب و کشورها پذیرفته نشده است. مثلاً بکاریا با مرور زمان در جرایم مهم مخالف بود. در برخی از کشورها مانند انگلستان مرور زمان پذیرفته نیست. در فقه امامیه نیز ظاهراً قول مشهور بر عدم پذیرش مرور زمان است.^۶

نکته: به دلایل شرعی، در قوانین ما مرور زمان در حدود، قصاص و دیات پذیرفته نشده است و تنها در جرایم تعزیری مورد شناسایی قرار گرفته است. در مورد تعزیرات هم، مقنن مرور زمان را در برخی موارد جاری نمی‌داند؛ دسته اول در مورد تعزیرات منصوص شرعی^۷ و دسته دوم در مورد جرایم مندرج در ماده ۱۰۹ ق.م.ا که شامل:

الف) جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور؛

۱ - خالقی، پیشین، ص ۱۴۳

۲ - آشوری، پیشین، ص ۲۳۷

۳ - همان، ص ۲۰۵

۴ - همان ص ۲۰۹

۵ - همان

۶ - همان، ص ۲۰۵

۷ - تبصره ماده ۱۱۵ به نحو سوال برانگیزی از میان مواد مربوط به مرور زمان، فقط ماده ۱۰۵ را نام برده و اشاره ای به مواد ۱۰۶ و ۱۰۷ همان قانون که دو نوع دیگر مرور زمان را بیان می‌کند، نکرده است. استثنائی بودن حکم تبصره فوق مستلزم تفسیر محدود آن است، ولی بسیار بعید به نظر می‌رسد که مقصود قانون گذار و شورای نگهبان، که بر اساس رای فقهای آن، تبصره مذکور به قانون اضافه شده است، پذیرش مرور زمان مندرج در مواد ۱۰۶ و ۱۰۷ نسبت به تعزیرات منصوص شرعی باشد. (خالقی، پیشین، پاورقی شماره ۲، ص ۱۴۸)

ب) جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا با رعایت مبلغ مندرج در آن؛ به عقیده برخی از حقوق دانان این بند شامل جرایم در حکم کلاهبرداری نظیر انتقال مال غیر نیز می شود. در مورد کلاهبرداری در صورتی مشمول مرور زمان نمی شود که مبلغ آن یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد (خود یک میلیارد ریال را شامل می شود) اما در مورد جرایم مقرر در تبصره ماده ۳۶ در صورتی مشمول مرور زمان نمی شوند که مبلغ آنها بیش از یک میلیارد ریال باشد (خود یک میلیارد ریال را شامل نمی شود).^۱

پ) جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر می شود.

* اقسام مرور زمان

نکته: با توجه به مواد ۱۰۶ و ۱۰۹ ق.م.ا هم اکنون ۴ نوع مرور زمان در قوانین ما شناخته شده است^۲:

۱- **مرور زمان شکایت:** انقضای مدتی از تاریخ اطلاع بزه دیده از وقوع یک جرم قابل گذشت و عدم شکایت از متهم ظرف مدت یک سال^۳ که پس از آن وی نمی تواند از متهم شکایت کند^۴. ماده ۱۰۶ ق.م.ا در خصوص مرور زمان شکایت واجد نکات زیر می باشد:

⊖ مدت مرور زمان شکایت ۱ سال از تاریخ اطلاع وقوع جرم است.

⊖ اگر متهم به دلیل عدم امکان شکایت از جانب شاکی وی را تحت سلطه خویش نگه دارد موعده یکساله جریان نخواهد داشت.^۵

⊖ در صورت فوت متضرر از جرم، هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت خواهند داشت.

⊖ مرور زمان شکایت فقط در جرایم تعزیری قابل گذشت جریان دارد.

۲- **مرور زمان تعقیب:** گذشت مدتی از تاریخ وقوع جرم است که پس از آن متهم قابل تعقیب نیست. ماده ۱۰۵ ق.م.ا در خصوص مرور زمان تعقیب واجد نکات زیر می باشد:

⊖ مدت مرور زمان تعقیب از ۳ سال تا ۱۵ سال متغیر می باشد که بسته به درجه جرم تعزیری متغیر خواهد بود.

۱ - خالقی، پیشین، ص ۱۴۷ و ۱۴۸

۲ - خالقی، پیشین، ص ۱۴۷

۳ - مدت هایی که قبلاً برای شکایت بزه دیده در مورد برخی قوانین خاص پیش بینی شده بود همچنان معتبر بوده و تحت تاثیر حکم فوق قرار ندارد. مانند مدت

شش ماهه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت برای شکایت دارنده چک از صادر کننده، مقرر در ماده ۱۱ قانون صدور چک (همان، پاورقی شماره ۱ ص ۱۴۶)

۴ - ماده ۱۰۶ ق.م.ا در خصوص مرور زمان شکایت مقرر می دارد «در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می شود مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می شود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد». تبصره ماده فوق نیز مقرر می دارد «غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد».

۵ - تبصره ماده ۱۰۷ ق.م.ا مقرر می دارد «غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد». به نظر می رسد مباشرت متهم در تحت سلطه قرار دادن شاکی لازم نیست و حتی اگر این کار توسط شخص دیگری به خواست متهم انجام گیرد باز هم مشمول ماده خواهد بود. اما این که آیا حکم تحت سلطه قرار گرفتن شاکی توسط متهم به ورثه وی هم تسری می یابد یا خیر قابل تأمل است!

⊖ به عقیده برخی از حقوق دانان مرور زمان تعقیب منحصر به جرایم تعزیری غیر قابل گذشت می باشد.^۱

⊖ در جرایم تعزیری قابل گذشت، اگر قبل از اطلاع بزه دیده از وقوع جرم یا قبل از شمول مرور زمان شکایت (یک سال) مدت های مقرر در ماده ۱۰۵ ق.م.ا سپری شده باشد و جرم مشمول مرور زمان گردد شاکی دیگر حق شکایت ندارد.^۲ مگر اینکه تحت سلطه متهم باشد. بنابراین اگر شاکی بعد از ۲ سال و نیم از وقوع جرم تعزیری درجه ۷ مطلع گردد، ۶ ماه وقت دارد شکایت کند نه یک سال چون بعد شش ماه (۳ سال کامل می گردد) جرم مورد نظر مشمول مرور زمان مقرر در ماده ۱۰۵ ق.م.ا خواهد شد.

⊖ مواعد مرور زمان تعقیب مطابق با ماده ۱۰۵ به قرار زیر است:

الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال

ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال

پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال

ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال

ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال.

۳- **مرور زمان صدور حکم:** این نوع مربوط به پرونده های تشکیل شده در جهت تعقیب متهم جرم است. در این شکل، مرور زمان با انقضای مدتی از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی در پرونده منجر به صدور حکم قطعی نگردد موضوع مشمول مرور زمان شده و دیگر نمی توان به آن رسیدگی نمود.^۳ ماده ۱۰۵ ق.م.ا در خصوص مرور زمان صدور حکم واجد نکات زیر می باشد:

⊖ مواعد مرور زمان صدور حکم همان مواعد پیش بینی شده برای مرور زمان تعقیب است.

⊖ مرور زمان صدور حکم از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیق محاسبه می گردد.

⊖ اقدام تعقیبی یا تحقیقی، اقدامی است که مقامات قضائی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می دهند. (تبصره ۱ ماده ۱۰۵ ق.م.ا) چون اقدامات تعقیبی و تحقیقی در این ماده منحصر به مقام قضایی گردیده است بنابراین دخالت ضابطین دادگستری قاطع مرور زمان نخواهد بود!

۳- **مرور زمان اجرای مجازات:** گذشت مدتی از تاریخ قطعی شدن حکم محکومیت است که پس از آن دیگر امکان اجرا وجود ندارد. ماده ۱۰۷ ق.م.ا در خصوص مرور زمان اجرا واجد نکات زیر می باشد:

⊖ مرور زمان اجرا از تاریخ قطعیت حکم کیفری شروع می شود.^۴

^۱ - ناجی، پیشین، ص ۱۷۴

^۲ - خالقی، پیشین، ص ۱۴۹

^۳ - همان، ص ۱۵۰

^۴ - ماده ۴۹۰ ق.آ.د.ک آراء کیفری قطعی را به چهار دسته تقسیم بندی می کند:

الف- رأی قطعی که دادگاه نخستین صادر می کند.

ب- رأیی که در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده باشد یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام آن رد شده باشد.

پ- رأیی که مرجع تجدیدنظر آن را تأیید یا پس از نقض رأی نخستین صادر کرده باشد.

ت- رأیی که به تأیید مرجع فرجام رسیده باشد.

⊖ مواعد مرور زمان اجرا نسبت به انواع دیگر آن بیشتر بوده و بین ۵ تا ۲۰ سال بسته به درجه جرم تعزیری متغیر خواهد بود. به موجب این ماده:

الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست سال

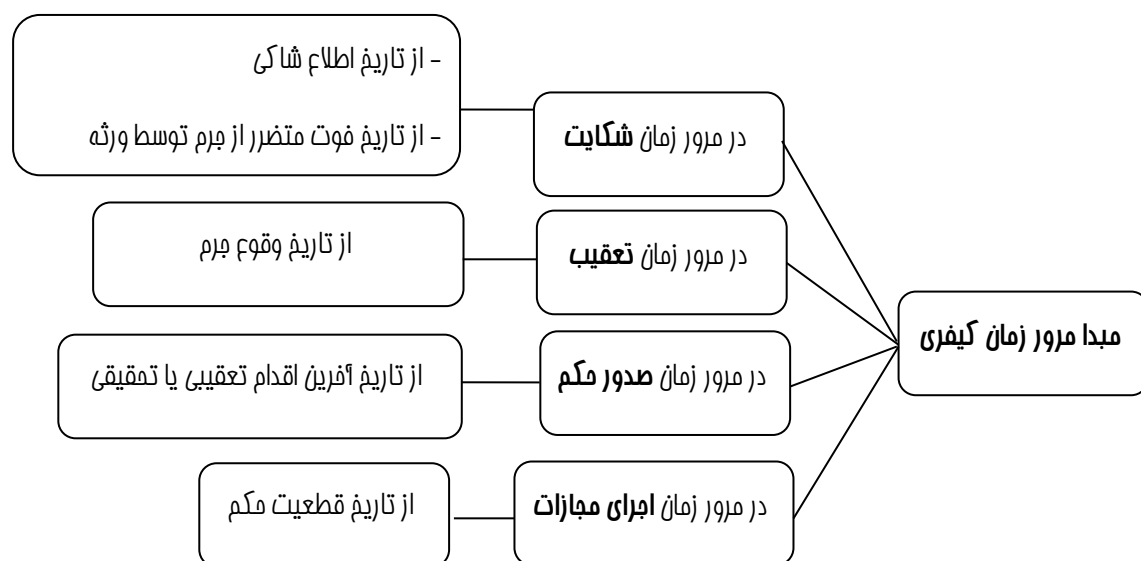
ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای پانزده سال

پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای ده سال

ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای هفت سال

ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای پنج سال

همچنین به موجب تبصره ماده فوق: «اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می‌شود».



* قطع مرور زمان

⊖ قطع مرور زمان به این معنی است که واقعه یا رویدادی در مدت مرور زمان رخ دهد که اثر مدت قبلی را از بین ببرد به گونه ای که گویی مرور زمان آغاز نشده است.

⊖ در مرور زمان شکایت آنچه باعث قطع مرور زمان می‌شود «شکایت کیفری» توسط بزه دیده در مراجع ذی صلاح (اعم از کلانتری، دادسرا، شورای حل اختلاف و...) است.^۱

⊖ در مرور زمان تعقیب عامل قطع مرور زمان «تعقیب متهم» است. البته منظور از تعقیب، شروع به تعقیب است.^۲

⊖ عامل قطع مرور زمان در مرور زمان صدور حکم «قطعیت یافتن حکم» کیفری است.

⊖ عامل قطع مرور زمان اجرای مجازات «شروع به مجازات» مقرر در حکم است. و اگر بعد از شروع مجازات، مجدداً قطع گردد که در این صورت از تاریخ «قطع اجرای حکم» مرور زمان کیفری به جریان می‌افتد.^۳

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۱۵۳

^۲ - همان، ص ۱۵۴

^۳ - مطابق با ماده ۱۰۸ ق.م.ا «هرگاه اجرای مجازات، شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان اعمال نمی‌شود.»

● قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه شرکا و معاونین اعم از این که تعقیب شده یا نشده باشند اعمال می گردد هر چند تعقیب فقط در مورد یک نفر از آنها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است. (ماده ۱۱۲ ق.م.ا)

● از تاریخ قطع مرور زمان، مرور زمان جدیدی آغاز می گردد^۱ (بر خلاف تعلیق مرور زمان) و مدت آن بستگی به مرحله انقطاع (قبل از صدور حکم باشد یا بعد از آن) متغیر خواهد بود.

* تعلیق مرور زمان

● تعلیق مرور زمان وضعیتی است که در آن جریان مرور زمان به دلیل عاملی خارجی متوقف می شود.^۲

● در مورد تعلیق مرور زمان در مراحل مختلف تعقیب، صدور حکم و اجرا می توان مواردی را به عنوان مثال ذکر کرد:
- در مورد مرور زمان تعقیب، اگر متهم مثلاً از افرادی باشد که برای تعقیب آنها کسب اجازه از مقامی خاص ضروری باشد، مانند تعقیب کیفری قضات، در این صورت چون امکان تعقیب قبل از کسب اجازه ممکن نمی باشد بنابراین مرور زمان به حالت تعلیق در می آید و از تاریخ اخذ اجازه مرور زمان محاسبه خواهد شد. اصولاً قرار اناطه هم از عوامل تعلیق مرور زمان است به نحوی که جریان مرور زمان را تا هنگام صدور رای از مرجع حقوقی به حالت تعلیق در آورده، پس از آن مجدداً مرور زمان جاری می شود. با این حال تبصره ۲ ماده ۱۰۵ ق.م.ا مقرر می دارد «در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می شود». از این حکم پیداست که اولاً؛ قانونگذار، اناطه را از اعموال قطع و نه تعلیق مرور زمان دانسته است چون می گوید مرور زمان از تاریخ قطعیت رای مرجعی دیگر شروع می شود. ثانیاً؛ وی صدور قرار اناطه را موثر بر مرور زمان «تعقیب» دانسته است در حالیکه قبل از صدور قرار اناطه تعقیب کیفری شروع شده و مرور زمان تعقیب از هم گسسته است. پس صدور قرار اناطه باید موثر بر مرور زمان صدور حکم باشد نه مرور زمان تعقیب.^۳

- در مرور زمان صدور حکم باید عواملی که بعد از انجام آخرین اقدام تعقیبی با تحقیقی، قانوناً رسیدگی و صدور حکم قطعی را به تاخیر می اندازند باید موجب تعلیق مرور زمان دانست؛ مانند حدوث جنون.^۴

- در مرور زمان اجرای مجازات هر عاملی که با وجود آن نتوان قانوناً مجازات قطعی را به اجرا در آورد باعث تعلیق مرور زمان دانست. مانند بارداری زن محکوم به شلاق (ماده ۵۰۱ ق.آ.د.ک) یا صدور قرار تعلیق اجرای مجازات (ماده ۴۶ ق.م.ا)^۵

^۱ - آشوری، پیشین، ص ۲۱۵

^۲ - در مورد تعلیق، بر خلاف قطع مرور زمان، اولاً اگر مدتی قبلاً سپری شده باشد، مدت مزبور بعد از رفع حالت تعلیق محاسبه خواهد شد و ثانیاً بعد از دوره تعلیق امکان شمول مرور زمان وجود دارد. برای مثال در مرور زمان شکایت از زمانی که شاکی تحت سلطه متهم قرار می گیرد مرور زمان تعلیق شده و جریان نمی یابد. حال اگر مدتی بعد سلطه متهم رفع شد مرور زمان مجدداً به جریان می افتد در این حالت مدت قبل و بعد از تعلیق با یکدیگر جمع شده و مجموعاً مدت مرور زمان یک ساله را تشکیل می دهند (خالقی، پیشین، ص ۱۵۶)

^۳ - خالقی، پیشین، ص ۱۵۷

^۴ - خالقی، ص ۱۵۷

^۵ - همان؛ همچنین می توان به تبصره ۲ ماده ۱۰۷ ق.م.ا اشاره نمود که مقرر می دارد «اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می شود». همچنین ماده ۱۱۱ ق.م.ا مقرر می دارد «در موارد تعلیق اجرای مجازات یا اعطای آزادی مشروط در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم است».

اصولاً علل تعلیق مرور زمان یا عملی است مانند قوه قاهره (جنگ، اشغال نظامی و امثال آنها که در اثر آن دستگاه قضایی از کار افتاده باشد) یا حقوقی است مانند قرار اناطه، مصونیت پارلمانی، کسب مجوز و تعلیق قاضی متهم و ...^۱ نهایتاً این که تبصره ۲ ماده ۱۰۷ ق.م.ا مبنی بر فرضی است که در ایران حکم دادگاه خارجی نسبت به اتباع ایرانی اجراء می شود: «مرور زمان اجرای احکام دادگاه های خارج از کشور درباره اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقت نامه های قانونی، مشمول مقررات این ماده است.» (اصولاً احکام دادگاههایی که توسط کشورهای بیگانه صادر می شود در کشورها اجرا نمی شود مگر در پاره‌ای استثنائات) این یک نوع همکاری بین‌المللی است که انتقال محکومان نام دارد. یعنی اگر ایرانی در ترکیه محکوم می شود ولی برای اجرا مجازاتش به کشور متبوع خود یعنی ایران منتقل می گردد و اگر به عللی حکم اجرا نشود مشمول مرور زمان خواهد شد.^۲

نکته: ملاک محاسبه مدت های مرور زمان، مجازات های مقرر در قانون است نه در حکم دادگاه.^۳

به موجب ماده ۱۱۰ ق.م.ا «هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت‌های قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیت‌ها، نسبت به دیگر محکومیت‌ها، قاطع مرور زمان است».

نکته: موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می تواند دعوی خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید. (ماده ۱۱۳ ق.م.ا)

<p>طبق ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی موارد پیش بینی شده در ماده ۴۶ این قانون هم مشمول مرور زمان نمی شوند. که عبارت اند از :</p> <p>الف - رشا و ارتشا.</p> <p>ب - افتلاس</p> <p>پ - اعمال نفوذ برفلاف مق و مقررات قانونی در صورت تمصیل مال توسط مجرم یا دیگری</p> <p>ت - مدافله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری</p> <p>ث - تبانی در معاملات فاربی</p> <p>ج - آفد پورسانت در معاملات فاربی</p> <p>چ - تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت</p> <p>م - جرائم گمرکی</p> <p>خ - قاپاق کالا</p> <p>د - جرائم مالیاتی</p> <p>ذ - پولشویی</p> <p>ر - افلال در نظام اقتصادی کشور</p> <p>ز - تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی</p>	}	<p>۱- مدود، قصاص و دیات</p> <p>۲- تعزیرات منصوص شرعی</p> <p>۳- تعزیرات پیش بینی شده در ماده ۱۰۹ ق.م.ا :</p> <p>الف- جرائم علیه امنیت دافلی و فاربی کشور</p> <p>ب- جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده</p> <p>پ- جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مفدر</p>	<p>برایمی که مرور زمان در آنها جاری نمی شود</p>
--	---	---	---

نکته: مطابق با بند ت ماده ۱۱ ق.م.ا قوانین مربوط به مرور زمان نسبت به جرایم سابق بر وضع آن فوراً اجرا خواهد شد.

۱ - آشوری، پیشین، ص ۲۱۶

۲ - خالقی، ص ۱۵۸

۳ - آشوری، پیشین، ص ۲۱۷

جدول مرور زمان		
مرور زمان اجرا	مرور زمان تعقیب و صدور حکم	مرایم تعزیری
۲۰ سال	۱۵ سال	تعزیری درجه ۱ و ۲ و ۳ : - مبس بیش از ۱۰ سال - جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال - مصادره کل اموال - انزال شفص مقوقی
۱۵ سال	۱۰ سال	تعزیری درجه ۴ : - مبس بیش از پنج سال تا ده سال - جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰۰۰۰۰۰۰) ریال - انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی
۱۰ سال	۷ سال	تعزیری درجه ۵ - مبس بیش از دو سال تا پنج سال - جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰۰۰۰۰۰۰) ریال - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال - ممنوئیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشفاص مقوقی - ممنوئیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشفاص مقوقی
۷ سال	۵ سال	تعزیری درجه ۶ - مبس بیش از شش ماه تا دو سال - جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰۰۰۰۰۰۰) ریال - شلاق از سی و یک تا نود و نه ضربه - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال - انتشار مکم قطعی در رسانه ها - ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشفاص مقوقی مداکثر تا مدت ۵ سال - ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشفاص مقوقی مداکثر تا مدت ۵ سال - ممنوعیت از اصدار برقی از اسناد تجاری توسط اشفاص مقوقی مداکثر تا مدت ۵ سال
۵ سال	۳ سال	تعزیری درجه ۷ و ۸ - تا شش ماه مبس - جزای نقدی تا بیست میلیون (۲۰۰۰۰۰۰۰) ریال - شلاق تا سی ضربه - محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه

نکته : در مواردی که مجازات قانونی جرم حبس یا جزای نقدی یا شلاق یا هر سه باشد ، قانون آیین دادرسی کیفری مجازات حبس را ملاک قرار داده بود. در قانون مجازات عمومی در مبحث مربوط به قواعد مرور زمان، در این خصوص تکلیفی پیش بینی نشده است اما شاید بتوان حکم مقرر در تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ا را ملاک قرار داد؛ «در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ‌یک

از بندهای هشت گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می شود.

نکته: تبصره ماده ۲۵ قانون نظارت بر نحوه رفتار قضات مصوب ۹۰، مدت مرور زمان تعقیب انتظامی قضات را از تاریخ وقوع تخلف و یا آخرین اقدام تعقیبی سه سال می داند.

به این مثال توجه کنید :

شخصی مرتکب جرم تصرف عدوانی شده است (مجازات تصرف عدوانی ۱ ماه تا ۱ سال حبس است که به موجب ماده ۱۹ ق.م.ا. مصوب ۲۲ از نوع حبس تعزیری درجه شش می باشد) مالک ملک به ایران بر می گردد و از وقوع تصرف آگاه می شود. حال اگر ظرف ۱ سال شکایت نکند دیگر حق شکایت نخواهد داشت و جرم مشمول مرور زمان می شود (طبق ماده ۱۰۶ ق.م.ا. در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می شود) فرد متصرف رفع تصرف می نماید. مالک بعد از گذشت ۲ ماه علیه فرد شکایت می کند و پرونده کیفری به جریان می افتد. دادگاه متهم را به تحمل ۶ ماه حبس محکوم می کند و رای قطعی می گردد. در اینجا هم دقت داشته باشید مطابق با ماده ۱۰۵ ق.م.ا. اگر ظرف ۵ سال از تاریخ وقوع جرم یا آخرین اقدام تعقیبی منتهی به صدور حکم قطعی نمی شد به دلیل شمول مرور زمان دیگر امکان تعقیب متهم وجود نداشت. متهم متواری می شود، و مرور زمان اجراء بعد از قطعیت رای شروع می شود (۷ سال) بعد از ۹ سال متهم دستگیر می شود. در این حالت چون بیش از ۷ سال از تاریخ قطعیت حکم می گذرد جرم مشمول مرور زمان شده و دادگاه قرار موقوفی اجرا به استناد ماده ۱۳ ق.آ.د.ک صادر می نماید.

* مقررات مربوط به مرور زمان در جرایم خاص

● کارکنان فراری نیروهای مسلح تا به طور رسمی خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی نمایند، فرار آنان مستمر محسوب می شود و مشمول مقررات مرور زمان تعقیب نمی شود. (ماده ۶۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری)

● مقررات مرور زمان تعقیب نسبت به جرم فرار از خدمت کارکنان پایور (کادر) نیروهای مسلح در مواردی که ارتکاب این جرم برابر مقررات استخدامی مربوط، مستلزم اخراج آنان از خدمت باشد، قابل اعمال نیست. (ماده ۶۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری)

● صدور قرار موقوفی تعقیب به لحاظ فوت یا عفو متهمان فراری یا شمول مرور زمان نسبت به جرم فرار از خدمت کارکنان پایور نیروهای مسلح که به طور رسمی خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی می نمایند یا دستگیر می شوند، موجب تبدیل ایام فرار به انتساب نمی شود و از این جهت حقوق و مزایایی به آنان تعلق نمی گیرد. (ماده ۶۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری)

● در خصوص جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی است، ایامی که متهم یا محکوم علیه برخلاف قوانین و مقررات در کشور حضور نداشته است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود. (ماده ۶۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری)

● ابتدای مرور زمان نسبت به جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی دو زمان جنگ، یک سال پس از اعلام پایان جنگ و در مورد جرائم در صلاحیت دادگاه نظامی یک زمان جنگ، سه سال پس از اعلام پایان آن است. (ماده ۶۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری)

Ⓒ در صورتی که به دلیل شمول مرور زمان، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و یا جهات قانونی دیگر، متهم قابل تعقیب نباشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. در این صورت چنانچه متهم زندانی باشد به دستور دادگاه، فوری آزاد می‌شود. (بند ب ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری)

Ⓒ متهم و شاکی یا مدعی خصوصی یا وکلای آنان باید تمام ایرادها و اعتراض‌های خود از قبیل مرور زمان، عدم صلاحیت، رد دادرسی یا قابل تعقیب نبودن عمل انتسابی، نقص تحقیقات و لزوم رسیدگی به ادله دیگر یا ادله جدید و کافی نبودن ادله را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه تسلیم کنند. پس از اتمام مدت مذکور، هیچ ایرادی از طرف اشخاص مزبور پذیرفته نمی‌شود، مگر آنکه جهت ایراد پس از مهلت، کشف و یا حادث شود. در هر حال، طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه، پیش از اتمام مهلت ممنوع است. (ماده ۳۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری)

Ⓒ هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سرگرفته می‌شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. (تبصره ۳ ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری)

Ⓒ جرائم مذکور در این قانون -جرائم مربوط به صدور چک- بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه نکند یا ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت (ماده ۱۱ قانون صدور چک مصوب ۱۳۸۲)

چ) توبه مرتکب

Ⓒ توبه، به عنوان یکی از عوامل سقوط دعوای عمومی و در نهایت صدور قرار موقوفی در ماده ۱۳ ق.آ.د.ک پیش بینی نشده است ولی مقنن مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ ق.م.ا را به توبه، به عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات اختصاص داده است.

نکته: توبه مرتکب در همه ی جرائم آثار یکسانی ندارد و در برخی موارد منجر به موقوفی تعقیب می‌گردد که ذیلاً به آنها اشاره خواهیم نمود به همین جهت است بند ج ماده ۱۳ توبه را منحصر به «موارد پیش بینی شده در قانون» نموده است.

نکته: توبه مرتکب در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی بی‌تاثیر است.

Ⓒ به نظر می‌رسد توبه باید نزد قاضی دادگاه (اعم از بدوی و تجدید نظر) صورت گیرد و با توبه نزد بازپرس و دادیار، تعقیب و مجازات موقوف نخواهد شد. در این حال، مقامات دادرسی، ضمن ثبت اظهارات متهم، پرونده را پس از تکمیل تحقیقات با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست جهت اتخاذ تصمیم در مورد توبه متهم به دادگاه ارسال می‌کنند.^۱

Ⓒ توبه مرتکب در پاره ای موارد منجر به صدور قرار موقوفی می‌شود که ذیلاً به آنها اشاره خواهیم نمود.

تأثیر توبه در جرایم مختلف

اگر توبه قبل از اثبات جرم باشد:

- همه جرایم مدی غیر از معاربه و قذف، مجازات مدی ساقط می شود (ماده ۱۱۴ ق.م.ا).
- منظور از قبل از اثبات جرم، قبل از صدور رای قطعی است (این مؤید از لفظه ا ارتکاب جرم شروع می شود).
- در مورد مد معاربه، مقنن توبه مرتکب را زمانی از موارد سقوط مجازات می داند که قبل از دستگیری باشد (تبصره ۲ ماده ۱۱۴ ق.م.ا).

در حدود

اگر توبه بعد از اثبات جرم باشد: (منوط به اثبات جرم از طریق اقرار مرتکب است)

همه جرایم مدی غیر از قذف، در صورتی که مد با اقرار مرتکب ثابت شده باشد دادگاه می تواند عفو مرتکب را از طریق رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

زنانی به عنف و اکراه مستوجب مجازات اعدام است (بند ت ماده ۲۲۴ ق.م.ا). توبه زانی به عنف و اکراه، با رعایت شرایط فوق، هر چند باعث زوال مجازات اعدام می گردد اما مرتکب به میس یا شلاق درجه شش یا هر دو آنها محکوم فواید شد (تبصره ۲ ماده ۱۱۴ ق.م.ا) اما از موارد سقوط مجازات و صدور قرار موقوفی تعقیب نیست!

مد قذف، در هیچ شرایطی (چه قبل از اثبات چه بعد از آن) با توبه مرتکب ساقط نمی گردد (مواد ۱۱۴ و ۱۱۶ ق.م.ا).

در قصاص

قصاص، با توبه مرتکب ساقط نمی گردد (ماده ۱۱۶ ق.م.ا).

در دیات

جرایم مستوجب دیه، با توبه مرتکب ساقط نمی گردد (ماده ۱۱۶ ق.م.ا).

در تعزیرات

در جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۵: توبه مرتکب از موارد تفریف مجازات برای دادگاه به شمار می رود که اعمال تفریف در این مورد برای دادگاه اختیاری است نه الزامی! (ماده ۱۱۵ ق.م.ا)

در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸: در این جرایم با توبه مرتکب مجازات ساقط می گردد (ماده ۱۱۵ ق.م.ا).

مقررات رابع به توبه در مورد **تعزیرات منصوص شرعی** (تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا) و کسانی که مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آنها اعمال می شود، جاری نخواهد شد. (تبصره ۱ ماده ۱۱۵ ق.م.ا)

نکته: در مواردی که توبه مرتکب «قبل از اثبات جرم» باشد خود قاضی می تواند مرتکب را عفو نماید اما در صورتی که «بعد از اثبات جرم» باشد، به شرط اقرار مرتکب، قاضی باید از مقام رهبری بخواهد که وی را عفو نماید.^۱ (مستفاد از ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی)

نکته: در مورد سرقت حدی مرتبه سوم و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می‌شود. همچنین مقام رهبری می‌تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید. (تبصره ۲ ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی) بدون این که این امر منوط به اثبات جرم از طریق اقرار باشد.

نکته: تاریخ اثبات جرم، تاریخ صدور حکم قطعی است.

● در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود (ماده ۱۱۷ ق.م.ا).

● متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید (ماده ۱۱۸ ق.م.ا)

● چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند (ماده ۱۱۹ ق.م.ا).

ح) قاعده درأ

هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود. (ماده ۱۲۰ ق.م.ا). نحوه تنظیم ماده ۱۲۰ به گونه ای است که نشان می‌دهد اگر شک و شبهه در ذهن «مرجع قضایی» ایجاد گردد او باید نتیجه بگیرد که جرم در عالم خارج واقع نشده است یا مسئولیت کیفری محقق نیست. بر همین اساس و به اعتبار این که اصلاً جرمی واقع نگردیده یا مسئولیتی برای کسی ایجاد نگردیده ما این قاعده را در این گفتار (جهات عینی سقوط مجازات) بررسی کردیم.^۲

در قانون ما سقوط مجازات در اثر شبهه به جرایم معینی منحصر نشده ولی از نظر اثباتی مطابق با ماده ۱۲۱ ق.م.ا «در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود».^۳

در مورد شبهه موضوعی اختلافی نیست و اعتقاد بر سقوط مجازات می‌باشد اما در خصوص شبهه حکمی مقنن در ماده ۱۵۵ آن را رافع مسئولیت کیفری نمی‌داند مگر در دو مورد استثنائی:

الف) تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد

۱ - خالقی، پیشین، ص ۱۳۱

۲ - همان، ص ۱۶۶

۳ - همان، زیر نویس شماره ۱ ص ۱۶۶

ب) جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

تبصره ماده فوق نیز مقرر می دارد: «جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست».

بر خلاف سایر عوامل سقوط دعوی عمومی مانند مرور زمان یا اعتبار امر مختومه که به دلیل شکلی و بدون اظهار نظر در ماهیت امر ادامه تحقیق و رسیدگی امکان پذیر نیست، در مقام اعمال قاعده در مراجع قضایی به واقع دست به یک اظهار نظر ماهوی مبنی بر عدم تحقق جرم یا عدم مسئولیت کیفری می زند. از این رو، در این مقام، وی باید حسب مورد اقدام به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت نماید.^۱ نه قرار موقوفی تعقیب!

در کنار قرار های منع تعقیب، موقوفی تعقیب و جلب به دادرسی به عنوان قرار های نهایی قانون آیین دادرسی کیفری جدید قرار های دیگری را نیز پیش بینی نموده است که باعث خاتمه تحقیقات مقدماتی می شوند و از این حیث قرار نهایی به شمار می روند. در این قسمت به این قرار ها اشاره خواهیم نمود:

۴) قرار بایگانی کردن پرونده:

در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضائی می تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با أخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است.

* شرایط صدور قرار بایگانی کردن پرونده:

۱- قرار بایگانی کردن پرونده صرفاً در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ امکان پذیر است.

نکته: حدود، قصاص و دیات، همچنین تعزیرات درجه ۱ الی ۶ از شمول حکم این ماده مستثنی هستند اما ممنوعیتی در خصوص تعزیرات منصوص شرعی (در صورتی که داخل در درجه بندی هفت و هشت قرار گیرند) در مورد صدور این قرار وجود ندارد.

۲- منظور از عدم وجود شاکی یا گذشت وی، در جرایم تعزیری غیر قابل گذشت است.

۳- فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر.

۴- چون جرایم تعزیری درجه هفت و هشت مستقیماً در دادگاه مورد رسیدگی قرار می گیرد بنابراین صدور این قرار نه توسط بازپرس و نه توسط دادستان بلکه توسط قاضی دادگاه امکان پذیر است.

۵- تفهیم اتهام به متهم.

۶- صدور این قرار با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است صورت می گیرد.

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۱۶۷

۷- أخذ التزم کتبی از متهم در صورت ضرورت برای رعایت مقررات قانونی.

نکته: در مورد قرار تعلیق تعقیب اخذ تامین پیش بینی گردیده اما در خصوص این قرار فقط اخذ تعهد کتبی؛ اما هر دو مورد به شرط ضرورت مقید گردیده است.

نکته: این که متهم تعهد کتبی مبنی بر رعایت مقررات قانونی می نماید، منظور مقنن از «رعایت مقررات قانونی» مشخص نیست، این در حالی است که اجرای دستورات مقرر برای قرار تعلیق تعقیب در مورد این قرار پیش بینی نگردیده است.

نکته: صدور این قرار نیازی به موافقت متهم ندارد (برخلاف قرار تعلیق تعقیب که در آن موافقت متهم شرط است).

نکته: صدور این قرار فقط برای یکبار امکان پذیر است.

نکته: این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است.

نکته: به عقیده برخی این قرار از سوی متهم قابل اعتراض نیست به دلیل این که به سود وی صادر می گردد اما از طرف شاکی و دادستان قابل اعتراض می باشد.^۱

نکته: هر چند بند الف ماده ۴۲۷ احکام صادره دادگاه در جرایم تعزیری درجه هشت را قطعی می داند اما در صورت صدور این قرار در جرایم تعزیری درجه هشت، قابل اعتراض خواهد بود.^۲

نکته: جبران ضرر و زیان بزه دیده یا برقراری ترتیبات جبران، از شرایط صدور این قرار نمی باشد. (بر خلاف قرار تعلیق تعقیب)

۵) قرار توقف تحقیقات:

Ⓒ شناسایی متهم یکی از اهداف تحقیقات مقدماتی (ماده ۹۰ ق.آ.د.ک) و از وظایف مرجع تحقیق است.

به موجب ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «بازپرس نمی تواند به عذر آنکه متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می شود. شاکی می تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأساً مطابق مقررات این ماده اقدام می کند».

^۱ - خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۵ ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری

^۲ - همان، زیر نویس شماره ۶

* شرایط صدور قرار توقف تحقیقات:

- ۱- صدور این قرار در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت امکان پذیر است.
- ۲- صدور این قرار منوط به معلوم نشدن مرتکب است. البته معلوم شدن مرتکب منوط به معلوم شدن هویت رسمی او حداقل با دو جزء نام و نام خانوادگی است تا بدان وسیله بتوان اقدام به احضار و تفهیم اتهام به او نمود. بنابراین معلوم شدن فقط نام متهم یا داشتن فقط یک تصویر فیلم برداری شده توسط دوربین های مدار بسته نمی تواند از اسباب معلوم شدن هویت متهم باشد!^۱
- ۳- گذشتن دو سال تمام از وقوع جرم. (ملاک تاریخ وقوع جرم است نه تاریخ شکایت یا اطلاع)
- ۴- صدور این قرار منوط به موافقت دادستان گردیده است. اما مشکل این است که در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که مستقیماً در دادگاه مطرح می گردد، چگونه می توان موافقت دادستان را توجیه نمود! به عقیده برخی در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت صدور این قرار بر عهده دادگاه است و نیازی به موافقت دادستان نیست اما در جرایم تعزیری درجه شش صدور این قرار بر عهده مقام تحقیق و منوط به موافقت دادستان می باشد.^۲
- ۵- این قرار صرفاً از جانب شاکی قابل اعتراض می باشد. (ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض می باشد)
- ۶- در صورت احراز هویت متهم تعقیب مجدداً به جریان می افتد البته به شریطی که مشمول مرور زمان نگردد!
- ۷- صدور این قرار فرع بر وقوع جرم است. یعنی جرمی واقع شده باشد ولی مرتکب مشخص نگردد. اما چنانچه به رغم انجام تحقیقات کافی دلیلی بر وقوع جرم وجود نداشته باشد باید قرار منع تعقیب صادر گردد.^۳

* برخی موارد هم علی رغم اینکه باعث سقوط دعوی عمومی نمی شود اما مانعی بر سر راه تعقیب دعوی عمومی است. در قسمت آتی به این موارد اشاره می کنیم.

۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۸۷

۲ - همان، ص ۲۸۶

۳ - خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۵ ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری

گفتار ششم: موانع تعقیب دعوای عمومی

موارد سقوط دعوای عمومی مورد بررسی قرار گرفت، اما برخی موارد هستند که مانع می شوند تا تعقیب به جریان بیافتد یا ادامه پیدا کند. این موانع عبارتند از: ۱- مصونیت‌ها ۲- اناطه ۳- جنون متهم

۱- مصونیت:

- ⊖ مصونیت یعنی عدم امکان تعقیب مرتکب جرم بدلیل موقعیت سیاسی یا اجتماعی خاص.^۱
- ⊖ مصونیت را مصونیت قضایی هم می گویند یعنی مصونیت در برابر تعقیب قضایی.
- ⊖ مصونیت را تقسیم می کنیم به مصونیت سیاسی و مصونیت پارلمانی و مصونیت تشریفاتی.

الف) مصونیت سیاسی :

۱- **مأموران دیپلماتیک:** به موجب کنوانسیون ۱۹۶۱ وین که ایران نیز در سال ۴۳/۷/۲۱ به این کنوانسیون ملحق گردیده از تعقیب قضایی در برابر جرایم معاف هستند، اعم از مهم یا غیرمهم، اعم از اینکه مرتبط با شغل او یا بی ارتباط با آن باشد و نمی توان تحت تعقیب یا توقیف یا بازداشت قرار داد.^۲

اهل فانه این افراد هم از این مصونیت برخوردارند مشروط بر اینکه

- مقیم دائم کشور پذیرنده نباشند.
- تبعه کشور پذیرنده نباشند.

نکته: این مصونیت حتی در حال جنگ بین ۲ کشور هم برقرار است.

۲- **مأموران کنسولی:** به موجب کنوانسیون ۱۹۶۳ وین که ایران هم در سال ۵۳/۱۲/۴ ملحق گردیده فقط در مورد اعمالی که در مقام انجام وظایف کنسولی مرتکب شوند از مصونیت برخوردارند در جرایم مهم می توان آنها را تحت تعقیب، توقیف یا در انتظار محاکمه گذاشت.^۳

۳- **نمایندگان یا مأموران مأموریت خاص:** براساس کنوانسیون ۱۹۶۹ وین که ایران هم در سال ۵۳/۱۲/۴ به آن ملحق شده از مصونیت برخوردار هستند و مصونیت آنها همانند مأمورین دیپلماتیک می باشد.

نکته: افراد مذکور در صورت ارتکاب جرم علی رغم وجود مصونیت در کشور پذیرنده در کشور خود قابل تعقیب هستند.

ب) مصونیت پارلمانی :

کشورمان در مورد نمایندگان مجلس فقط «مصونیت ماهوی» را پذیرفته و آنها در صورت ارتکاب جرایم عادی - جرمی غیر از ایفای وظایف نمایندگی - قابل تعقیب هستند و فقط در قلمرو وظایف نمایندگی خود از مصونیت برخوردار هستند. (اصل ۸۶ ق. اساسی)

۱- همان، ص ۹۹

۲- همان، ص ۱۰۰

۳- خالقی، ص ۱۰۱

۱. **مصونیت پارلمانی** : طبق این اصل نمایندگان مجلس از تعقیب در برابر هر نوع از جرایم معاف است مگر با کسب مجوز از مجلس. (این اصل در ایران پذیرفته نشده و نمایندگان مجلس در صورت ارتکاب جرایم عادی - یعنی جرایمی فارغ از ایفای وظایف نمایندگی - همچون افراد عادی قابل تعقیب و ماکمه هستند و نیازی به کسب اجازه از مجلس نیست؛)

انواع
مصونیت
ماهوی

↔ **مصونیت نمایندگان در ایران فقط نسبت به اظهار نظر به مناسبت ایفای وظیفه نمایندگی است (اصل ۸۶ ق. ۱)**

۱. **مصونیت ماموران سیاسی** : طبق این اصل مامور سیاسی و فانواده او به طور مطلق توسط کشور پذیرنده قابل تعقیب ، تحقیق ، توقیف و ماکمه نیستند . (کنوانسیون وین ۱۹۶۱)

بنابراین اگر مامور سیاسی در ایران مرتکب قتل شود قابل تعقیب نیست اما این امر مانع از تعقیب مامور توسط کشور فود (کشور فرستنده) نیست.

۲. مصونیت سیاسی

۲. **مصونیت ماموران کنسولی** : مصونیت مامورین کنسولی همانند مامورین سیاسی است اما مامورین کنسولی در صورت ارتکاب جرایم مشهود (ماده ۲۱ ق. ۱. د. ک) فاقد مصونیت هستند، امکان بازداشت آنها در جرایم مهم - مثل قتل - وجود دارد، امکان اجرای مجازات در صورت مفکومیت وجود دارد و باید به اطلاع رئیس پست کنسولی برسد .
↔ به عبارتی مصونیت مامورین کنسولی نسبت به مامورین سیاسی محدودتر است

(۲) اناطه :

⊖ اناطه یعنی گره خوردن سرنوشت امر کیفری به امر مدنی.

⊖ قرار اناطه به دلیل حفظ اصل تخصص در رسیدگی قضایی و رعایت دقت در کشف حقیقت می باشد.

به موجب ماده ۲۱ ق. آ. د. ک «هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذینفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می شود». بنابراین با لحاظ ماده فوق:

⊖ از مرجع کیفری به مرجع کیفری دیگر اناطه صادر نمی گردد.

⊖ در دعوی کیفری ذینفع می تواند شاکی باشد یا متهم.

⊖ تا صدور رأی قطعی از مرجع حقوقی، پرونده در مرجع کیفری به صورت موقت بایگانی می شود و به حکم تبصره ۳ همین ماده، این مدت «جزء مواعد مرور زمان محسوب نمی شود»

⊖ مقنن به دلیل رعایت اصل سرعت و پرهیز از اطاله در دادرسی های کیفری، مقرر می دارد «هرگاه ذینفع ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می کند».

⊖ بر خلاف ماده ۱۳ ق. آ. د. ک سابق که به صدور قرار اناطه توسط دادگاه اشاره شده بود، در ماده ۲۱ ق. آ. د. ک جدید، مقنن این بار از عبارت «مرجع کیفری» استفاده نموده که دامنه آن دادرسی را هم در بر می گیرد.

نکته: اگر در دادسرا قرار اناطه صادر شود و پرونده به دادگاه ارسال گردد، دادگاه می‌تواند مجدداً خود قرار اناطه صادر نماید.^۱

* موارد صدور قرار اناطه:

۱- **اختلاف در مالکیت اموال:** در مورد اموال رأی وحدت رویه ۵۲۹ مورخ ۶۸/۸/۲ قرار اناطه را ناظر به اختلاف در حق ملکیت نسبت به اموال غیرمنقول دانسته و در مورد اموال منقول صدق نمی‌کند. این موضوع در تبصره ۱ ماده ۲۱ ق.آ.د.ک نیز مورد تأکید مقنن قرار گرفته است «اموال منقول از شمول این ماده مستثنی هستند».^۲

نکته: صرف ادعای مالکیت کافی نیست و مدعی باید مدارک کافی دال بر مالکیت خود را ارائه دهد.^۳

Ⓒ در مواردی که شخصی به اتهام ثبت ملک دیگری بنام خود تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و شاکی ادعای مالکیت نسبت به ملک مورد اختلاف را دارد چون ملک بنام متهم به ثبت رسیده رسیدگی به قضیه از وظایف دادگاه کیفری است و صدور قرار اناطه جایز نیست چون طبق مقررات قانون ثبت چنانچه طبق مقررات ملکی به نام شخصی به ثبت رسید و مواعد اعتراض آن سپری گردید دیگر هیچ دعوی در مراجع حقوقی قابل استماع نیست.^۴

۲- **وجود یا فقدان رابطه زوجیت یا نسب:** مثلاً زن شکایت ترک انفاق نموده و متهم منکر روابط زوجیت با شاکی و در نتیجه عدم تکلیف به پرداخت نفقه می‌باشد. باید با صدور قرار اناطه اختلاف در اصل رابطه نکاح (در مواردی که سند رسمی ازدواج وجود ندارد) در دادگاه حقوقی بررسی شود.

نکته: اگر زوج غیر مسلمان باشد، چون اساساً چنین ازدواجی غیرقانونی است از موارد اناطه نخواهد بود.^۵

نکته: قرار اناطه صادره از دادسرا از طرف شاکی قابل اعتراض می‌باشد.^۶

نکته: قرار اناطه صادره از دادسرا به موجب تبصره ۱ ماده ۲۱ ق.آ.د.ک، نیاز به تأیید دادستان دارد اما اگر از دادگاه صادر گردد نیازی به تأیید مقام دیگر نخواهد بود.

نکته: رأی وحدت رویه ۶۴۰ مصوب ۱۳۷۸ قرار اناطه را از طرف دادگاه قابل اعتراض می‌داند (طبق ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک ظرف مدت ۲۰ روز قابل اعتراض است).

۱ - خالقی، پیشین، پاورقی شماره ۲، صفحه ۹۰

۲ - حکم این ماده مبنای صحیحی دارد و در مورد اموال منقول که تصرف اماره مالکیت است و قانون متصرف را مالک آن می‌شناسد- ماده ۳۵ قانون مدنی- جایی برای صدر قرار اناطه نخواهد بود (همان منبع، پاورقی شماره ۱ ص ۹۱)؛ برخی از حقوق دانان در مورد اموال غیر منقول نیز به صورت مطلق قائل به صدور قرار اناطه نیستند و آن را محدود به اموال غیر منقولی که سند رسمی ندارند نموده و معتقدند «در مورد اموال غیر منقول نیز صدور قرار اناطه زمانی جایز است که متهم علاوه بر نفی مالکیت شاکی، خود، بدون این که سند رسمی در دست داشته باشد، مدعی مالکیت شود اما چنانچه شاکی سند رسمی در دست داشته باشد، دیگر موردی برای ارجاع به دادگاه حقوق و صدور قرار اناطه نیست» (آشوری، پیشین، ص ۱۹۳).

۳ - آشوری، پیشین، ص ۱۹۳

۴ - احکام شماره ۶۰ و ۳۰۳۸ مورخ ۱۳۱۸ دیوان؛ به نقل از آشوری، پیشین، ص ۱۹۴

۵ - حکم شماره ۲۴۱۰ مورخ ۱۳۲۱ شعبه ۲ دیوان عالی کشور؛ همان منبع، ص ۱۹۸

۶ - شق سوم بند ن ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل، حق اعتراض به قرار اناطه را در مورد دادستان نیز پیش بینی کرده بود که به موجب ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک این حق صرفاً در مورد شاکی وجود دارد

با صدور قرار اناطه پرونده مستقیماً به دادگاه حقوقی ارسال نمی شود و ماده ۲۱ ق.آ.د.ک مقرر نموده است که ذینفع باید موضوع را پیگیری کند و از طرفی شروع به رسیدگی در دادگاه حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست (ماده ۴۸ ق.آ.د.م) توسط شخص یا اشخاص ذینفع (ماده ۲ ق.آ.د.م) می باشد. به نظر می رسد که در این فرض این متهم است که باید اقدام به طرح دعوا در دادگاه حقوقی نموده و گواهی آن را به مرجع کیفری تسلیم کند (مثلاً در اتهام زنا مرد مدعی وجود رابطه زوجیت است. اگر زن منکر ازدواج باشد نمی تواند دعوی نفی عدم ازدواج را در هیچ مرجعی طرح و اثبات نماید و متهم نیز ممکن است از مراجعه به دادگاه حقوقی متضرر شود انگیزه ای برای مراجعه به دادگاه نداشته باشد. برخی از حقوق دانان در این مورد ارجاع پرونده به دادگاه حقوقی به طور مستقیم را فاقد اشکال می دانند^۱ اما برخی دیگر مخالف این موضوع می باشند چرا که شروع به رسیدگی در دادگاه های حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست بوده و نمی توان مستقیماً پرونده را ارسال نمود و در فرض مثال اخیر معتقدند شوهر باید مراجعه کند زیرا اگر زنا ثابت شود هیچ کس جز او برای اثبات روابطه زوجیت و رهایی از مجازات ذینفع نیست^۲).

۳) جنون متهم: (۳ فرض وجود دارد)

۱- جنون در حین ارتکاب جرم: اگر فرد در حین ارتکاب جرم دارای اختلالات روانی یا به اصطلاح قانونی، مجنون باشد چون برابر با ماده ۱۴۹ ق.م.ا، این فرد از موانع مسئولیت کیفری برخوردار بوده و قابل تعقیب کیفری نمی باشد. بنابراین در صورت احراز چنین امری، قاضی دادسرا به موجب ماده ۲۰۲ ق.آ.د.ک و قاضی دادگاه به استناد ماده ۳۷۰ همان قانون قرار موقوفی صادر می نماید و به استناد ماده ۱۵۰ ق.م.ا اگر مجنون دارای حالت خطرناک باشد تا رفع این حالت در محل مخصوصی نگهداری می شود.^۳

۲- جنون قبل از صدور حکم قطعی: برای این فرض نسبت به نوع جرم ارتكابی واکنش های متفاوتی در قانون پیش بینی شده است که تفکیک به بررسی آنها می پردازیم؛

الف) جرایم حدی: در حدود باید بین حدودی که جنبه حق الهی دارند با حدودی که جنبه حق الناسی دارند قائل به تفکیک شد. تعقیب جرایم حدی واجد جنبه حق الناسی با جنون مرتکب در این فرض متوقف نمی شود اما اگر جرم مذکور واجد جنبه حق الهی باشد، جنون مانع تعقیب دعوی عمومی خواهد بود (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا) مگر آنکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی و کیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی،

^۱ - آخوندی، پیشین، ص ۱۸۸

^۲ - خالقی، پیشین، ص ۱۰۹

^۳ - برخی از حقوق دانان معتقد بودند اگر ارتکاب جرمی از جانب مجنون مستلزم پرداخت دیه باشد، چون دیه حق متهم بوده و جنون مرتکب تاثیری در تحقق آن ندارد، بازپرس نباید اقدام به صدور قرار موقوفی نماید و مناسبت ترین قرار در این فرض قرار مجرمیت (قرار جلب به دادرسی) خواهد بود. اما با تصویب قانون جدید و با استناد به ملاک مقرر در ماده ۸۵ و تبصره ۱ آن، بر این عقیده می باشند که بازپرس در این موارد قرار موقوفی تعقیب صادر نموده و پرونده به دستور دادستان (نه همراه با کیفرخواست) جهت صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می شود. با این حال ممکن است رهایی مجنون در جامعه خطرانی را به دنبال داشته باشد. از این رو ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری می افزاید «هرگاه بازپرس در جریان تحقیقات احتمال دهد متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان او و سایر مطلعان به عمل می آورد، نظریه پزشکی قانونی را تحصیل می کند و با احراز جنون، پرونده را با صدور قرار موقوفی تعقیب نزد دادستان می فرستد. در صورت موافقت دادستان با نظر بازپرس، چنانچه جنون استمرار داشته باشد شخص مجنون بنا بر ضرورت، حسب دستور دادستان به مراکز مخصوص نگهداری و درمان سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منتقل می شود. مراکز مذکور مکلف به پذیرش می باشند و در صورت امتناع از اجرای دستور دادستان، به مجازات امتناع از دستور مقام قضایی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم می شوند». (خالقی، ص ۱۱۳)

صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی و کیل تسخیری تعیین می شود و تعقیب و دادرسی ادامه می یابد. (تبصره ۲ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک).

ب) جرایم مستوجب قصاص: در جرایم مستوجب قصاص جنون مرتکب مانع تعقیب نخواهد بود (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا).

پ) جرایم مستوجب دیه: در این فرض جنون مرتکب مانع تعقیب مرتکب نخواهد بود (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا).

ت) جرایم تعزیری: در جرایم مستوجب تعزیر باید به صدر تبصره ۲ ماده ۱۳ استناد نمود و جنون مرتکب پیش از صدور حکم قطعی را، تا زمان افاقه، موجب توقف تعقیب و دادرسی دانست مگر آنکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند (تبصره ۲ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک).^۱

ث) ضرر و زیان ناشی از جرم: جنون مرتکب در مورد مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم تاثیری ندارد (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا).

نکته: در فروض فوق می توان ملاحظه نمود که جنون پس از ارتكاب جرم در جرایم تعزیری و جرایم حدی واجد جنبه حق الهی مانعی برای تعقیب مرتکب می باشد. نکته ای که باید به آن اشاره نمود این است که مقنن اعمال اقدامات تامینی (نگهداری در تیمارستان) را فقط به جرایم تعزیری محدود نموده است. همچنان که ماده ۱۵۰ ق.م.ا اشعار می دارد «هرگاه مرتکب جرم در حین ارتكاب، مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی منحل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود». بنابراین برابر با مفاد این ماده اگر مرتکب جرم حدی حق الهی بعد از ارتكاب جرم مبتلا به جنون گردد نگهداری در تیمارستان و اعمال مقررات ماده ۱۵۰ ق.م.ا موضوعیت نخواهد داشت.

نکته: با عنایت بر مطالب پیش گفته می توان گفت جنون بعد از ارتكاب جرم و قبل از صدور حکم قطعی در ۲ فرض مانعی برای تعیب دعوای عمومی به شمار می رود: ۱- جرایم تعزیری ۲- جرم حدی حق الهی

نکته: مشخص نیست که در این فروض با چه قراری تعقیب تا زمان افاقه متوقف خواهد شد!^۲

۳- جنون بعد از صدور حکم قطعی: این فرض نیز همانند عارض شدن جنون پیش از صدور حکم قطعی، باید به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد؛

الف) جرایم حدی: هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی شود. (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا).

ت) جرایم مستوجب قصاص: در این فرض جنون مرتکب مانع تعقیب نیست به طریق اولی مانع اجرای حکم هم نخواهد بود (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا).

^۱ - در قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا مقرر است «نسبت به مجازاتهایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست». حال سوال این است که آیا این موضوع در مورد تعزیرات نیز حاکم می باشد یا خیر و به عبارتی آیا جنون مرتکب در مجازات های تعزیری که جنبه حق الناسی دارند همانند قصاص، دیه و .. بی تاثیر می باشد یا نه؟ این در حالی است که مقنن هیچ تفکیکی بین جرایم حق الهی و حق الناسی به عمل نیاورده و از طرفی، ماده ۸ ق.آ.د.ک کلیه جرایم را واجد جنبه حق الهی می داند!!!! در این خصوص باید منتظر نظریات اساتید صاحب نظر بود.

^۲ - به عقیده برخی از حقوق دانان در این فرض نیز باید قرار موقوفی تعقیب صادر گردد (آشوری، پیشین، ص ۲۰۲).

پ) جرایم مستوجب دیه: در این فرض نیز استدلال مندرج در بند ت (بند اخیر) حاکم می باشد (تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا).
 ت) جرایم تعزیری: هرگاه محکوم علیه در جرائم تعزیری، پس از صدور حکم قطعی، مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق میافتد؛ مگر در مورد مجازات های مالی - مانند جزای نقدی - که از اموال محکوم علیه وصول می شود (ماده ۵۰۳ ق.آ.د.ک).

ث) ضرر و زیان ناشی از جرم: علی رغم اینکه عدم تاثیر جنون مرتکب نسبت به مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا محدود به مرحله «تعقیب و رسیدگی» گردیده اما با توسل به قیاس اولویت، پس از صدور حکم قطعی نیز می توان جنون مرتکب را در مطالبه ضرر و زیان بی تاثیر دانست.

نکته: بنابراین جنون مرتکب پس از صدور حکم قطعی فقط در جرایم تعزیری غیر مالی، تا زمان افاقه، مانعی برای اجرای حکم تلقی می گردد. این که مرجع کیفری با صدور چه قراری اجرای حکم را به «تعویق» خواهد انداخت، مشخص نشده است. البته به تعویق افتادن اجرای حکم در اثر بیماری (که جنون هم می تواند یکی از مصادیق آن باشد) با شرایطی در ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است. به عبارت دیگر در کلیه مجازات ها (نه فقط تعزیرات) اگر اجرای مجازات موجب تشدید بیماری یا تاخیر در بهبودی محکوم علیه باشد، اجرای حکم تا زمان بهبودی او به تعویق می افتد و اگر امید به بهبودی نباشد و بیماری او هم مانع اجرای مجازات گردد، فقط در جرایم تعزیری امکان تبدیل مجازات به مجازات مناسب دیگر توسط دادگاه صادر کننده حکم قطعی وجود دارد.^۱

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۱۱۷

گفتار هفتم: قرارهای اعدادی

قرارهای اعدادی یا همان تمهیدی یا مقدماتی قرارهایی هستند که پرونده را معد و مهیا می کند برای رسیدگی مثل ارجاع امر به کارشناسی، قرار معاینه محل، قرار تحقیقات محلی، قرار عدم صلاحیت. در این گفتار از میان قرارهای اعدادی فقط به مهمترین آنها یعنی ۱- قرار تأمین خواسته ۲- قرار تأمین کیفری اشاره می کنیم و در مباحث آتی به برخی از آنها نیز خواهیم پرداخت.

۱- قرار تأمین خواسته

قرار تأمین خواسته به منظور دستیابی خواهان به خواسته خود، در صورت محکومیت قطعی خوانده می باشد. و اگر خواهان بخواهد، دادگاه اقدام به صدور قرار تأمین خواسته از اموال خوانده می نماید (مواد ۱۰۸ الی ۱۲۹ ق. آ.د.م) در دعاوی کیفری شاکی می تواند ضرر و زیان ناشی از جرم را که به او وارد شده از دادگاه کیفری رسیدگی کننده به جرم مطالبه کند تا از اقدام متهم به انتقال اموال خود و تضییع حقوق زیان دیده از جرم جلوگیری بعمل آید.^۱ این امکان در ماده ۱۰۷ ق. آ.د.ک پیش بینی شده و دادگاه به درخواست شاکی قرار تأمین خواسته صادر می کند و این قرار به تقاضای متهم قابل اعتراض می باشد (بند پ ماده ۲۷۰ ق. آ.د.ک). خواسته اگر عین معین باشد عین آن و اگر نباشد معادل آن از سایر اموال متهم توقیف خواهد شد پس اگر عین معین باشد حتماً باید همان عین توقیف شود اما این امکان وجود دارد که مال عین معین است ولی توقیف آن ممکن نیست. مثلاً ماشین سپرده شده به آقای ایمانی و ایشان ماشین را در دریا انداخته لکن توقیف آن ماشین ممکن نیست و باید به میزان ارزش آن ماشین از سایر اموال متهم توقیف شود. (ماده ۱۰۸ ق. آ.د.ک)

☉ قرار تأمین خواسته غیر از قرارهای تأمین کیفری می باشد.

☉ به موجب بند پ ماده ۲۷۰ قرار تأمین خواسته توسط متهم قابل اعتراض است.

☉ قرار تأمین خواسته که بازپرس یا دادگاه صادر می کند تابع موارد ۴ گانه مذکور در ماده ۱۰۸ ق. آ.د.م نمی باشد. یعنی تودیع خسارت احتمالی و ... لازم نیست. و فقط باید بر مبتنی بر دلایل قابل قبول باشد. (تنها شرط مندرج در ماده ۱۰۷ ق. آ.د.ک) البته در ق. آ.د.م هم همیشه خسارت احتمالی تودیع نمی شود؛ مثلاً اگر دعوا مستند به سند رسمی باشد یا اگر ثابت شود خواسته در معرض تضییع و تفریط است و یا دعوا مستند به اسناد تجاری و اخواست شده باشد تودیع خسارت احتمالی لازم نیست. (م ۱۰۸ ق. آ.د.م)

نکته: قرار تأمین خواسته در امور مدنی به موجب دادخواست و در امور کیفری اصولاً به موجب درخواست - مگر در مواردی که مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد- است اما اجرای قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی در اجرای احکام کیفری دادرسی مربوط اجراء می شود. (قسمت اخیر ماده ۱۰۹ ق. آ.د.ک)

☉ هر چند صدور قرار تأمین خواسته به طور ضمنی در مورد خسارات مالی ناشی از جرم می باشد اما در حال حاضر با پیش بینی دیه در قبال صدمات بدنی در قوانین فعلی هیچ معنی وجود ندارد که در مورد جرمی که خسارت مالی نداشته اما به دلیل صدمات بدنی مستوجب دیه یا ارزش می باشد مرجع قضایی به تقاضای شاکی اقدام به صدور قرار تأمین خواسته نماید.^۲

۱- همان، ص ۱۹۸

۲- خالقی، پیشین، ص ۲۰۱

چنانچه با صدور قرار تأمین خواسته، اموال متهم توقیف شود، بازپرس مکلف است هنگام صدور قرار تأمین کیفری این موضوع را مدنظر قرار دهد. (تبصره ماده ۱۰۷ ق.آ.د.ک)

❶ قرار تأمین خواسته به محض ابلاغ، اجراء می‌شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نیست و تأخیر در اجراء موجب تضییع خواسته میشود، ابتداء قرار تأمین، اجراء و سپس ابلاغ می‌شود. این موارد، فوراً به اطلاع دادستان می‌رسد. قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجراء احکام مدنی در اجراء احکام کیفری دادرسی مربوط اجراء میشود. (ماده ۱۰۹ ق.آ.د.ک)

❷ رفع ابهام و اجمال از قرار تأمین خواسته به عهده بازپرس است و رفع اشکالات ناشی از اجراء آن توسط دادستان یا قاضی اجراء احکام به عمل می‌آید. (ماده ۱۱۰ ق.آ.د.ک) این ماده را با ماده ۴۹۷ این قانون که مقرر می‌دارد «رفع ابهام و اجمال از رأی با دادگاه صادرکننده رأی قطعی است، اما رفع اشکالات مربوط به اجراء رأی با رعایت موازین شرعی و قانونی، با قاضی اجراء احکام کیفری است که رأی زیر نظر او اجراء می‌شود»؛ اشتباه نگیرید.

❸ دادگاه حقوقی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از اجراء قرار تأمین خواسته، مطابق مقررات اجراء احکام مدنی رسیدگی می‌کند. (ماده ۱۱۱ ق.آ.د.ک)

❹ در مواردی که مطالبه خواسته به تقدیم دادخواست نیاز دارد، چنانچه شاکی تا قبل از ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه کیفری تقدیم نکند، به درخواست متهم، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می‌شود. (ماده ۱۱۲ ق.آ.د.ک)

❺ در صورتی که به جهتی از جهات قانونی، تعقیب متهم موقوف یا قرار منع تعقیب صادر و یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود، پس از قطعیت رأی و اجراء آن، از قرار تأمین خواسته رفع اثر می‌شود. (ماده ۱۱۳ ق.آ.د.ک)

۲- قرار تأمین کیفری

❶ قرارهای تأمین کیفری مهمترین قرار اعدادی بشمار می‌رود.

❷ قرار تأمین کیفری وسیله‌ای برای تضمین حضور متهم در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی یا در حین رسیدگی، محاکمه یا اجراء حکم و یا برای جلوگیری از تبانی متهم با دیگری، جلوگیری از فرار و در حالت کلی دسترسی به متهم می‌باشد و در اینجا تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی بدلیل ضرورت‌های اجتماعی است.^۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک اهداف صدور قرار تأمین کیفری را چنین بر می‌شمارد: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی...». تضمین حقوق بزه دیده هر چند در ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک سابق پیش بینی نشده است اما به طور ضمنی در قسمتی از مواد این قانون به آن اشاره شده است، مثلاً می‌توان به ماده ۱۳۶ همان قانون اشاره نمود که مقرر می‌دارد «مبلغ وثیقه یا وجه الكفاله یا وجه التزام نباید در هر حال کمتر از خسارتهایی باشد که مدعی خصوصی درخواست می‌کند».

❸ صدور قرار تأمین و نظارت کیفری از اختیارات مقام قضایی است و ضابطین حق اخذ تأمین ندارند (ماده ۴۱ ق.آ.د.ک)

* قراردادهای ده گانه تأمین کیفری بطور حصری در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده است:

- الف- التزام به حضور با قول شرف
 ب- التزام به حضور با تعیین وجه التزام
 پ- التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف
 ت- التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با تعیین وجه التزام
 ث- التزام به معرفی نوبه‌ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضائی یا انتظامی با تعیین وجه التزام
 ج- التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط
 چ- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات
 ح- اخذ کفیل با تعیین وجه الکفاله
 خ- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول
 د- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی

نکته: قراردادهای مذکور مانع‌الجمع بوده و تنها یکی از آنها باید انتخاب شود یعنی در طول هم دیگر قرار دارند. البته در کنار قرارهای تأمین کیفری امکان صدور قرار نظارت قضایی وجود دارد که در مباحث آتی به آن اشاره خواهد شد.

Ⓒ انتخاب هر یک از این قرارها در اختیار بازپرس یا دادیار می‌باشد که تحقیق بر عهده اوست (یا قاضی رسیدگی کننده) اما با این حال مرجع تحقیق در این انتخاب اختیارش نامحدود نیست و باید اصل تناسب قرار تأمین (مقرر در ماده ۲۵۰ ق.آ.د.ک) را رعایت کند. مثلاً قرار تأمینی که در مورد یک جوان بیکاری که مرتکب جرمی با مجازات ۱۰ سال زندان صادر می‌شود نباید با قرار تأمین که در مورد پیرمردی که مجازات او ۱ سال زندان است یکی باشد.^۱

نکته: اصل تناسب به منظور جلوگیری از خود کامگی قضات و نقض حقوق و آزادی متهم است.^۲ در قانون سابق برای مرجع قضایی در صورت اخذ تأمین نامتناسب ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده بود اما تبصره ماده ۲۵۰ ق.آ.د.ک جدید تصویب مقرر می‌دارد: «اخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است».

Ⓒ قرار علاوه بر اینکه باید متناسب صادر شود بلکه باید متناسب هم ادامه یابد و به همین دلیل قانون اجازه تشدید یا تخفیف تأمین را به قاضی صادر کننده قرار داده است. ماده ۲۴۳ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد «بازپرس می‌تواند در تمام مراحل تحقیقات با رعایت مقررات این قانون، قرار تأمین صادره را تشدید کند یا تخفیف دهد».

نکته: صدور قرار تأمین فرع بر حضور متهم نزد مرجع تحقیق و «تفهیم اتهام» به اوست. بنابراین نمی‌توان غیباً قرار تأمین کیفری صادر نمود. ماده ۲۱۷ در همین راستا مقرر می‌دارد «...بازپرس پس از تفهیم اتهام...».

۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۲۸

۲ - همان

نکته: برای اتهامات متعدد متهم، قرار تأمین واحد صادر می شود، مگر آنکه رسیدگی به جرائم ارتكابی در صلاحیت ذاتی دادگاههای مختلف باشد که در این صورت برای اتهامات موضوع صلاحیت هر دادگاه، قرار تأمین متناسب و مستقل صادر میشود (ماده ۲۱۸ ق.آ.د.ک)

* بررسی انواع قرارهای تأمین کیفری:

این قرارها به صورت حصری پیش بینی شده است.

نکته: در مورد اشخاص حقوقی قرارهای مذکور در ماده ۲۱۷ موضوعیت نداشته و مطابق با ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک دو نوع قرار تأمین کیفری قابل صدور می باشد:

الف - قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت های شغلی که زمینه ارتكاب مجدد جرم را فراهم می کند.

ب - قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازاتهای تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است.

نکته: متهمان زیر ۱۸ سال تمام هم تابع قرارهای تأمین مقرر در ماده ۲۱۷ نبوده و به موجب ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک قرار «کفالت» و «وثیقه» صادر خواهد شد. و در مورد متهمان ۱۵ تا ۱۸ سال در صورت ضرورت امکان «نگهداری» در کانون اصلاح و تربیت نیز با رعایت شرایطی وجود دارد.

اینک به بررسی قرارهای تأمین کیفری مقرر در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک می پردازیم؛

۱- قرار التزام به حضور با قول شرف:

این قرار خفیفترین قرار تأمین می باشد و قاعدتاً در جرایم کم اهمیت باید صادر شود باید در مورد متهمینی صادر شود که خصوصیات اخلاقی فرد و موقعیت اجتماعی آنها نشان می دهد که به قول خود پایبند هستند. در صورت عدم رعایت تعهد ناشی از این قرار و عدم حضور متهم در مواقعی که احضار میشود ضمانت اجرایی فقط در سرزنش اخلاقی است و مرجع تحقیق نهایتاً می تواند اقدام به صدور قرار تأمین شدیدتری نماید^۱.

اگر قرار التزام به حضور با قول شرف صادر شود و متهم آن را قبول نکرد چه اتفاقی پیش می آید؟ در مورد برخی از قرارهای تأمین مقنن رضایت شخصی را که در مورد وی قرار تأمین کیفری صادر می گردد را ضروری می داند. در خصوص امتناع متهم از پذیرش این قرار مطابق با تبصره ۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک، قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام اخذ خواهد شد.

صدور این قرار بدین شکل می باشد:

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به حضور با قول شرف از حال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می گردد / مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می شوم.

۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام:

در این قرار مرجع صدور قرار از متهم می‌خواهد که در موقع لزوم حاضر شود و برای تضمین اجرای تعهد ضمانت اجرای مالی یعنی پرداخت مبلغ معینی وجه نقد تعیین می‌نماید. متهم نیز با قبول این قرار، متعهد می‌شود که به موقع در مرجع حاضر شود و در صورت عدم حضور مبلغ تعیین شده را بپردازد.

نکته: در هنگام انعقاد این توافق هیچ تضمینی برای اجرای آن از متهم اخذ نمی‌شود و تنها پس از نقض عهد و عدم حضور، دادستان برای اخذ وجه التزام به نفع صندوق دادگستری اقدام می‌کند.^۱ (ماده ۲۳۰ آ.د. ک)

⊖ اگر متهم حاضر به دادن چنین تعهدی نباشد به صراحت تبصره ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک تبدیل به قرار کفالت می‌شود و الزاماً باید کفیل معرفی کند.

قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام به این شکل است:

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به حضور با قول شرف از حال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می‌گردد / مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می‌شوم.

۳- التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف

تبصره ۱ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر می‌دارد «حوزه قضایی عبارت است از: قلمرو یک بخش یا شهرستان یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ».

⊖ در این قرار متهم متعهد می‌شود که از حوزه قضایی خارج نشود و برای تضمین تعهد خود قول شرف یاد می‌کند. ضمانت اجرایی برای تخلف از مقررات این ماده وجود ندارد و مرجع قضایی در صورت مشاهده تخلف نهایتاً می‌تواند قرار مزبور را تشدید نماید.

⊖ اگر متهم حاضر به پذیرش این قرار تامین نباشد به صراحت تبصره ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک تبدیل به قرار کفالت می‌شود و الزاماً باید کفیل معرفی کند.

⊖ به موجب تبصره ۲ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک، امکان خروج متهم از حوزه قضایی با اجازه مقام قضایی ممکن است. البته به نظر می‌رسد منظور از «قاضی» در تبصره اخیر، قاضی صادر کننده قرار می‌باشد.

صدور این قرار بدین شکل می‌باشد:

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف از حال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می‌گردد / مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می‌شوم.

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۳۲

۴- التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با تعیین وجه التزام

این قرار در نوعش با قرار پیشین تفاوتی ندارد و هدف از صدور آن عدم خروج متهم از حوزه قضایی است اما در نوع ضمانت اجرایی باهم تفاوت دارند. در قرار قبلی، ضمانت اجرایی در صورت تخلف متهم از مفاد قرار پیش بینی نشده در حالی که متهم در این نوع قرار برای تضمین تعهد خود متعهد می گردد در صورت تخلف مبلغی را به عنوان وجه التزام پرداخت نماید.

اگر متهم حاضر به دادن چنین تعهدی نباشد به صراحت تبصره ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک تبدیل به قرار کفالت می شود و الزاماً باید کفیل معرفی کند.

به موجب تبصره ۲ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک، در این مورد نیز امکان خروج متهم از حوزه قضایی با اجازه مقام قضایی ممکن است. البته به نظر می رسد منظور از «قاضی» در تبصره اخیر، قاضی صادر کننده قرار می باشد.

صدور این قرار بدین شکل می باشد:

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام به مبلغ ... از حال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می گردد/مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می شوم.

۵- التزام به معرفی نوبه ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضائی یا انتظامی با تعیین وجه التزام

در این نوع قرار تامین متهم متعهد می شود در موعد مقرر که به صورت هفتگی یا ماهانه می باشد به مرجع قضایی یا انتظامی معرفی نماید و برای تضمین تعهد خود در صورت تخلف مبلغی را که به عنوان وجه التزام تعیین می گردد را پرداخت نماید.

اگر متهم حاضر به دادن چنین تعهدی نباشد به صراحت تبصره ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک تبدیل به قرار کفالت می شود و الزاماً باید کفیل معرفی کند.

صدور این قرار بدین شکل می باشد:

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به معرفی خود به مرجع قضایی/انتظامی در موعد مقرر با تعیین وجه التزام به مبلغ ... از حال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می گردد/مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می شوم.

۶- التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط

این قرار در مورد اشخاص خاصی صادر می گردد. (مستخدمان رسمی کشور یا نیروهای مسلح)

قید مستخدمان رسمی، مستخدمان غیر رسمی نظیر پیمانی یا قراردادی را از شمول بند خارج می نماید.^۱

این افراد متعهد می گردند در صورت لزوم نزد مرجع قضایی حاضر گردیده و برای تضمین تعهد خود نیز در صورت تخلف مبلغی را به عنوان وجه التزام پرداخت نمایند و این مبلغ از محل حقوق آنها از سوی سازمان مربوطه وصول خواهد شد.

^۱ - خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۱ ص ۲۳۵

علی رغم اینکه در مورد این قرار «موافقت متهم» شرط می باشد اما ظاهراً متهم نمی تواند از صدور این قرار تامین استتکاف نماید و آن را نپذیرد چراکه تبصره ۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک در فروض خود این بند را استثناء نموده است. این که وجه التزام از محل حقوق آنها وصول خواهد شد در فرضی که حقوق متهم کفاف مبلغ وجه التزام را ننماید مقنن تصریحی ندارد شاید در این موارد تا به میزان مبلغ وجه التزام به صورت ماهیانه از حقوق آنها کسر گردد. البته بر عقیده برخی از حقوق دانان هدف مقنن از این بند را تقسیط بندی آن نمی دانند بلکه افزایش امکان وجه التزام از سوی متهم یا سازمان محل اشتغال می دانند.^۱

۷- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات

در این نوع قرار متهم متعهد می شود که از منزل یا محل اقامت تعیین شده (توسط مقام قضایی) خارج نگردد و برای تضمین تعهد خود در صورت تخلف مبلغی را که به عنوان وجه التزام معین می گردد پرداخت نماید. البته برای وقوف مقام قضایی از اجرای تعهدات مقرر این قرار توسط متهم، ممکن است اجرای این قرار تامین با تجهیزات الکترونیکی همراه باشد (بستن دستبند ها یا پابندهای مجهز به سیستم مکان یابی یا همان GPS)

در مورد این قرار تامین نیز علی رغم اینکه «موافقت متهم» شرط می باشد اما ظاهراً متهم نمی تواند از صدور این قرار تامین استتکاف نماید و آن را نپذیرد چراکه تبصره ۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک در فروض خود این بند را استثناء نموده است.

لازم به ذکر است قرارهای مقرر در بندهای ب، ت، ث، ج، چ همراه با تعیین وجه التزام هستند در حقیقت ضمانت اجرایی مقرر در این قرارها یکسان می باشد. بنابراین مطابق با ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک، مبلغ وجه التزام در کلیه این قرارها نباید کمتر از خسارات وارد بر بزه دیده باشد. همچنین در این قرارهای تامین، ابتدائاً وجهی از متهم دریافت نمی گردد و صرفاً متهم تعهد به پرداخت دارد و در صورت تخلف مطابق با ماده ۲۳۰ ق.آ.د.ک وجه التزام از آنها اخذ خواهد شد. ماده اخیر الذکر مقرر می دارد «متهمی که برای او قرار تأمین صادر و خود ملتزم شده ... است، در صورتی که حضورش لازم باشد، احضار می شود و هرگاه ثابت شود بدون عذر موجه حاضر نشده است، در صورت ابلاغ واقعی اختطاریه، وجه التزام تعیین شده به دستور دادستان اخذ و یا از وثیقه سپرده شده معادل وجه قرار ضبط می شود».

۸- اخذ کفیل با تعیین وجه الكفاله:

در این نوع قرار فرد ملزم می شود که در موقع لزوم حاضر شود و در هنگام تعهد شخصی را نیز معرفی کند (کفیل) تا در صورت عدم حضور کفیل او را نزد مقام قضایی حاضر کند در غیر این صورت مبلغی به صندوق دادگستری پردازد.

در این قرار دو نفر در برابر مرجع تحقیق ملتزم میشوند. ۱- متهم ۲- کفیل. قرار کفالت مشمل بر صدور دو قرار جداگانه است.^۲

۱- اخذ کفیل: که با صدور قرار کفالت متهم شخصی را باید بعنوان کفیل معرفی کند ۲- قرار قبولی کفالت: بعد از اینکه متهم کفیل را معرفی کرد قاضی باید ببیند که شرایط مندرج در ماده ۲۲۱ ق.آ.د.ک را دارد یا نه اگر داشت قرار قبولی کفالت صادر می کند و به کفیل اعلام می کند که باید در موقع لزوم متهم را حاضر کند (ماده ۲۲۴). مطابق با ماده ۲۳۰ ق.آ.د.ک نیز اگر کفیل نتوانست ظرف ۱ ماه از تاریخ ابلاغ واقعی، متهم را حاضر نماید به دستور دادستان وجه الكفاله اخذ خواهد شد.

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۳۵؛ البته در مواردی امکان تقسیط وجه التزام را ممکن می دانند.

^۲ - همان، ص ۲۳۷

- Ⓒ میزان وجه الكفاله ضمن صدور قرار اخذ كفالت مشخص می شود نه ضمن صدور قرار قبولی. (ماده ۲۲۳ ق.آ.د.ک)
- مبلغ وجه الكفاله در اختیار قاضی است و مقداری هم محدودیت دارد (ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک) اما قاضی نباید فقط به خسارت‌های مورد ادعا توجه داشته باشد چون ممکن است متهم به جزای نقدی هم محکوم شود و طبق ماده ۲۳۳ ق.آ.د.ک، جزای نقدی هم از محل همین قرار تأمین قابل وصول است^۱ (این موضوع همچنین در قرار وجه التزام و وثیقه هم باید رعایت شود) اما آیا اینکه اگر متهم به جای قرار كفالت به خواست خود وثیقه تودیع کند آیا مرجع قضایی مکلف به قبول است یا خیر؟ در قانون سابق تکلیف چنین فرضی مشخص نشده بود و برخی از حقوق دانان با وحدت ملاک مقرر در بند ۲ ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک سابق این اقدام را ممکن می دانستند اما در ماده ۲۲۰ قانون اخیر التصویب مرجع قضایی مکلف به پذیرش گردیده است «در صورتی که متهم بخواهد به جای معرفی کفیل، وثیقه بسپارد، بازپرس مکلف به قبول آن و تبدیل قرار است. در این صورت متهم می تواند در هر زمان با معرفی کفیل، آزادی وثیقه را تقاضا کند»^۲.
- Ⓒ متهم تا زمان معرفی کفیل در بازداشت خواهد ماند. ماده ۲۲۶ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «متهمی که در مورد او قرار كفالت یا وثیقه صادر می شود تا معرفی کفیل یا سپردن وثیقه به بازداشتگاه معرفی می گردد؛ اما در صورت بازداشت، متهم می تواند تا مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قرار بازپرس، نسبت به اصل قرار منتهی به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه اعتراض کند». البته «مرجع صادرکننده قرار و رئیس یا معاون زندان مکلفند تمهیدات لازم را به منظور دسترسی متهم به افرادی که وی برای یافتن کفیل یا وثیقه گذار معرفی می کند، فراهم کنند و هر زمان متهم، کفیل یا وثیقه معرفی نماید هر چند خارج از وقت اداری باشد، در صورت وجود شرایط قانونی، مرجع صادرکننده قرار یا قاضی کشیک مکلف به پذیرش آن هستند». (تبصره همان ماده)
- Ⓒ بنابراین قرار كفالت اصالتاً قابل اعتراض نیست اما بازداشت ناشی از آن قابل اعتراض می باشد. در این صورت متهم حق اعتراض به دو تصمیم را دارد. اول اصل قرار مثلاً صدور قرار كفالت در جرایم غیر عمدی که قانوناً در شرایطی ممنوع می باشد (تبصره ۳ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک) و دیگری عدم پذیرش کفیلی که معرفی نموده است.^۳
- Ⓒ کفیل ... در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی با معرفی و تحویل متهم می تواند، حسب مورد، رفع مسئولیت ... خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است درخواست کند. مرجع مزبور مکلف است بلافاصله مراتب رفع مسئولیت ... را فراهم نماید. (ماده ۲۲۸ ق.آ.د.ک)
- Ⓒ در مواردی که متهم به علت دیگری از سوی سایر مراجع بازداشت باشد نیز، کفیل یا وثیقه گذار می تواند اعزام وی را درخواست نماید. در این صورت پس از حضور متهم مطابق این ماده اقدام می شود. (تبصره ماده اخیر)
- Ⓒ خواستن متهم از کفیل ... جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات، دادرسی و یا اجرای حکم ضرورت دارد، ممنوع است. (ماده ۲۲۹ ق.آ.د.ک) در قانون سابق برای حکم این ماده ضمانت اجرایی پیش بینی نشده بود اما تبصره ماده اخیر مقرر می دارد «تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است».

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۳۹

^۲ - به عقیده برخی این فرض یعنی تبدیل قرار كفالت به وثیقه هر چند به خواست متهم، نوعی تشدید تأمین محسوب و به موجب بند ب ماده ۲۷۰ از جانب وی قابل اعتراض می باشد (خالقی، پیشین، ص ۲۴۲)

^۳ - همان، ص ۲۴۳

Ⓒ در خصوص ضمانت اجرایی این قرار ماده ۲۳۰ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «چنانچه متهم، کفیل معرفی کرده ... باشد به کفیل ... اخطار می شود که ظرف یک ماه متهم را تحویل دهد. در صورت ابلاغ واقعی اخطاریه و عدم تحویل متهم، به دستور دادستان، ... وجه الکفاله اخذ ... می شود. دستور دادستان پس از قطعیت، بدون صدور اجرائیه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجراء می شود». همانطور که مشاهده می گردد موعد مقرر در این ماده در مقایسه با ماده ۱۴۰ ق.آ.د.ک سابق از ۲۰ روز به ۱ ماه ارتقاء یافته است که جایگاه طرح سوال زیادی دارد. بنابراین خواهشمندیم دوستان این موضوع را مورد توجه قرار دهند.

قرار کفالت هم به این شکل است:

قرار آزادی آقای/خانم ... فرزند متهم به ... در پرونده به قید معرفی کفیل به وجه الکفاله مبلغ ریال از حال تا ختم محاکمه و اجرای حکم صادر و اعلام می گردد، در صورت معرفی کفیل و صدور قرار قبولی آزاد و الا در بازداشت باشد قرار صادره به متهم ابلاغ شد و اظهار داشت کفیل دارم، معرفی می کنم.

قرار قبولی کفالت به این شکل است:

به تاریخ ... آقای ... فرزند ... به نشانی در این دادیاری/بازپرسی حاضر است با تقدیم فتوکپی شناسنامه و همچنین فتوکپی پروانه کسب شماره ... اظهار می دارد حاضر است از متهم پرونده ... آقای در قابل مبلغ کفالت کند تا در صورت احضار متهم و عدم حضور، او متهم را حاضر یا وجه الکفاله را پرداخت کند و با توجه به اینکه هویت و ملائت کفیل محرز است قرار قبولی کفالت صادر و مراتب به کفیل اعلام می دارد کفیل گفت مطلع شدم رونوشت می خواهم.

نکته: به موجب تبصره ماده ۲۲۱ ق.آ.د.ک امکان کفالت اشخاص حقوقی وجود دارد. در صورت تخلف وجه الکفاله از اموال شخص حقوقی اخذ می گردد. به عقیده برخی این تبصره شامل اشخاص حقوقی حقوق عمومی نمی شود.^۱

نکته: ماده ۲۱۸ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «در جرائم غیر عمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضائی تضمین حقوق بزه دیده به طریق دیگر امکان پذیر باشد، صدور قرار کفالت و ... جایز نیست».^۲

۹- قرار وثیقه:

در این نوع قرار مرجع قضایی از متهم می خواهد که در مواقع لزوم حاضر شود و برای تضمین انجام این تعهد، وثیقه ای به مبلغ معین بپردازد. لزومی ندارد که وثیقه متعلق به خود فرد باشد و توسط او تودیع گردد بلکه شخص ثالث نیز برای تضمین انجام تعهد می تواند در مرجع قضایی اقدام به وثیقه گذاری نماید.^۳

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۴۳

^۲ - هدف از این شرط حصول اطمینان از این است که در صورت عدم صدور این دو قرار که جنبه ی مالی دارند، جبران خسارت بزه دیده از طریق دیگری ممکن است، مانند این که متهم بیمه نامه یا مبلغ کافی داشته باشد یا اموال وی قبلا در نتیجه قرار تامین خواسته توقیف شده باشد.

^۳ - خالقی، پیشین، ص ۲۴۴

Ⓒ قرار وثیقه هم مشتمل بر صدور ۲ قرار جداگانه است: ۱- قرار وثیقه ۲- قرار قبولی وثیقه (ماده ۲۲۳ ق.آ.د.ک). همچنین مقام صادر کننده این قرار مکلف است ضمن صدور قرار قبولی ... وثیقه، به ... وثیقه‌گذار تفهیم کند که در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه و عدم معرفی وی از ناحیه ... وثیقه‌گذار، ... وثیقه طبق مقررات این قانون ضبط می‌شود. (ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک)

* انواع وثیقه:

- ۱- وجه نقد: موجب خروج سرمایه از تصرف متهم می‌شود و مورد استقبال قرار نمی‌گیرد.
- ۲- ضمانت نامه ی بانکی: مستلزم پرداخت کار مزد به بانک صادر کننده است و این هم مورد استقبال قرار نمی‌گیرد. از طرفی ضمانت‌نامه بانکی فی نفسه مال نیست و به لحاظ ارزش و اعتبار مالی آن است که این سند می‌تواند وثیقه قرار داده شود.
- ۳- اموال منقول: بدلیل عدم برخورداری بیشتر دادرها از ساختمان و تجهیزات کافی (مثل پارکینگ) عملاً مقدور نیست (مورد استقبال قضات قرار نمی‌گیرد)
- ۴- اموال غیرمنقول: رایج‌ترین شکل وثیقه در عمل، توثیق مال غیرمنقول است. با صدور قرار اخذ وثیقه (این قرار تأمین هم مشتمل بر صدور دو قرار جداگانه است) از متهم می‌خواهند که در موعد مقرر و در صورت لزوم حضور یابد و برای انجام این تعهد وثیقه‌ای (وجه نقدی، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول) به ارزش معین تودیع کند.^۱

نکته: انتخاب هر یک از چهار نوع وثیقه بر عهده وثیقه‌گذار بوده (که می‌تواند توسط خود متهم یا شخص دیگری باشد) و مرجع صادر کننده قرار فقط باید ارزش ریالی مال مورد وثیقه را تعیین نماید.^۲ متهم تا زمان تودیع وثیقه در بازداشت می‌ماند. (ماده ۲۲۶ ق.آ.د.ک)

نکته: صدور قرار وثیقه وقتی صورت می‌گیرد که قرار کفالت برای تضمین حضور متهم کافی نباشد و با توجه به اهمیت جرم قرار وثیقه مناسب‌تر باشد.^۳

پس از معرفی وثیقه توسط متهم یا شخص ثالث در صورتی که وجه نقد یا ضمانت‌نامه بانکی نباشد لازم است که ابتدا نسبت به ارزیابی بهای آن اقدام شود. که این کار به هزینه وثیقه‌گذار به کارشناس دادگستری واگذار می‌شود (در صورت تعدد کارشناسان به قید قرعه انتخاب می‌شود) و پس از اعلام نظر کارشناس اگر مال منقول باشد برای جلوگیری از تلف عین مال ضبط میشود و اگر مال غیرمنقول باشد مراتب توقیف ملک و درج آن در دفتر املاک به اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک اعلام می‌شود تا نسبت به توقیف آن و جلوگیری از نقل و انتقال بعدی اقدام نماید. پس از انجام این مقدمات مرجع قضایی قرار قبولی وثیقه صادر می‌کند و آن را به امضاء شخص وثیقه‌گذار می‌رساند.^۴

Ⓒ در مورد قرار وثیقه نیز باید یادآور شد که اصالتاً قابل اعتراض نیست اما بازداشت ناشی از آن قابل اعتراض می‌باشد. در این صورت متهم حق اعتراض به دو تصمیم را دارد. اول اصل قرار وثیقه مثلاً صدور قرار کفالت در جرایم غیر عمدی که قانوناً در شرایطی ممنوع می‌باشد (تبصره ۳ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک) و دیگری عدم پذیرش وثیقه ای که معرفی نموده است.

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۴۶

^۲ - همان، ص ۲۴۶

^۳ - همان، ص ۲۴۷

^۴ - همان، ص ۲۴۶

Ⓒ مبلغ وثیقه هم نباید کمتر از خسارت‌های مدعی خصوصی و خسارت‌های احتمالی باشد (ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک)

Ⓒ وثیقه گذار ... در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی با معرفی و تحویل متهم می‌تواند، حسب مورد، ... آزادی وثیقه خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است درخواست کند. مرجع مزبور مکلف است بلافاصله مراتب ... آزادی وثیقه را فراهم نماید. (ماده ۲۲۸ ق.آ.د.ک)

Ⓒ چنانچه وثیقه گذار تقاضای تبدیل وثیقه نماید به نظر قابل قبول می‌باشد هر چند تصریحی وجود ندارد اما منعی هم وجود ندارد.^۱ (مثلاً بخواهد به جای سند تودیعی، وجه نقد بپردازد)

Ⓒ خواستن متهم از ... وثیقه گذار جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات، دادرسی و یا اجرای حکم ضرورت دارد، ممنوع است. (ماده ۲۲۹ ق.آ.د.ک) در قانون سابق برای حکم این ماده ضمانت اجرایی پیش بینی نشده بود اما تبصره ماده اخیر مقرر می‌دارد «تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است».

نکته: ماده ۲۱۸ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد «در جرائم غیر عمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضائی تضمین حقوق بزه دیده به طریق دیگر امکان پذیر باشد، صدور قرار ... وثیقه جایز نیست».^۲

قرار وثیقه به این شکل است :

قرار آزادی آقای/خانم فرزند متهم به در پرونده به قید معرفی وثیقه اعم از وجه نقد و... به مبلغ ریال از حال تا ختم رسیدگی و صدور و اجرای دادنامه صادر و اعلام می‌گردد تا در صورت معرفی وثیقه و صدور قرار قبولی آزاد و الا در بازداشت باشد قرار صادره ابلاغ شد متهم اظهار داشت وثیقه دارم.

* مدت اعتبار قرارهای تأمین غیر از بازداشت موقت:

علت این که مدت اعتبار سایر قرارهای تأمین را با بازداشت موقت جدا بررسی می‌کنیم این است که مواعد قرار بازداشت متفاوت است.

در مورد مدت اعتبار قرارهای تأمین کیفری ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک مقرر داشته در موارد لزوم صادر می‌شوند و قانوناً در مرحله تحقیقات و محاکمه و در صورت محکومیت تا اجراء، دسترسی به متهم لازم است. البته ممکن است هر لحظه به دلایل مختلف زمان بکار بستن ضمانت اجراهای این قرارها فرا رسد و قبل از اینکه مراحل مختلف دادرسی تمام شود قرارهای تأمین به اجرا گذاشته شود. همچنین ممکن است که به دلیل تخلف متهم از حضور در مراجع قضایی زمان بکار بستن ضمانت اجرایی این قرارها فرا رسد و قبل از این که مراحل مختلف دادرسی کیفری به پایان رسد تعهدات مالی ناشی از این قرارها اجرا و اصل آن منتفی گردد. بدین ترتیب وقایع مختلف ممکن است سبب پایان یافتن اعتبار این قرارها شود.^۳

^۱ - خالقی، پیشین، زیر نویس شماره ۲ ص ۲۱۵

^۲ - البته به طریق اولی صدور قرار بازداشت موقت هم جایز نیست.

^۳ - همان، ص ۲۱۷

* این موارد را در دو فرض بررسی می‌کنیم:

الف) فرض اول متهم در مواعد مقرر حاضر شده و تخلفی مرتکب نگردیده است که این موضوع در دو قسم مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- متهم بی‌گناه بوده و تبرئه شده است: فرقی نمی‌کند که قرار منع تعقیب صادر شود یا موقوفی یا حکم برائت چون آثار یکسانی دارد. ماده ۲۵۱ ق.آ.د.ک صدور قرارهای منع و موقوفی ... و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت، را از موجبات لغو قرار تأمین می‌داند اما صرف صدور این قرارها کافی است یا نیاز به قطعیت دارد؟! اداره حقوقی در نظریه ۷/۴۴۷۲ گفته صرف صدور کافی است و نیازی به قطعیت نیست. به عقیده برخی هدف از صدور قرار تأمین دسترسی به متهم است و ممکن است که قرار منع تعقیب که صادر شده و قطعی نیست با اعتراض شاکی نقض شود و در این حالت دیگر دسترسی به متهم نیست و از طرف دیگر یکی از شرایط مختومه شدن پرونده، قطعیت رأی صادره است.^۱ با این وجود ماده ۲۶۷ ق.آ.د.ک بیانگر این مطلب است که برای ملغی شدن قرار منع و موقوفی تعقیب نیازی به قطعیت آنها نیست. «در صورت موافقت دادستان با قرار بازپرس، در خصوص ... موارد موقوفی یا منع تعقیب، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می‌کند. در این صورت، قرار تأمین و قرار نظارت قضایی ملغی می‌گردد و چنانچه متهم بازداشت باشد، بلافاصله آزاد می‌شود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر نماید».

در ماده ۲۵۱ ق.آ.د.ک در مورد حکم برائت متهم در دادگاه سخنی به میان نیامده است. به عقیده برخی این مورد را نیز باید به سایر موارد مقرر در ماده ۲۱۵ ملحق دانست. زیرا وقتی که به حکم ماده فوق با صدور قرار تعلیق اجرای مجازات که متضمن احراز مجرمیت و صدور حکم محکومیت متهم است از قرار تأمین رفع اثر می‌شود، به طریق اولی صدور حکم برادت که دلالت بر بی‌گناهی متهم است نیز واجد چنین اثری است. و در ادامه با استناد به ملاک ماده ۲۵۱ و ۳۷۶ ق.آ.د.ک، استدلال می‌کنند که صرف صدور حکم برائت کافی است و نیازی به قطعیت آن نیست.^۲

۲- متهم مجرم تشخیص داده شده و محکوم شده:

ماده ۲۵۱ ق.آ.د.ک در این فرض در سه مورد با شروع به اجرا و در سایر فروض با اتمام اجرا اعتبار قرار تأمین کیفری خاتمه می‌یابد: «هرگاه متهم یا محکوم علیه در مواعد مقرر حاضر شود، یا پس از آن حاضر و عذر موجه خود را اثبات کند، با شروع به اجرای حبس و تبعید یا اقامت اجباری و با اجرای کامل سایر مجازات‌ها ... قرار تأمین یا نظارت قضایی لغو می‌شود». بنابراین در مورد مجازات حبس و تبعید یا اقامت اجباری صرف شروع به اجرا منجر به لغو قرار تأمین خواهد شد و در مورد سایر مجازات‌ها مانند جزای نقدی، شلاق و ... اجرای کل مجازات از قرار تأمین رفع اثر خواهد نمود. در مواردی که متهم محکوم می‌شود ولی مجازات به دلایلی مانند تعلیق مجازات اجرا نمی‌شود (ماده ۴۶ ق.م.ا) یا در مرحله تحقیقات مقدماتی قرار تعلیق تعقیب صادر می‌گردد (ماده ۸۱ ق.آ.د.ک) باید قطعیت این قرارها را عاملی برای لغو قرار تأمین کیفری دانست.

۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۷۶

۲ - همان، ص ۲۷۷

ب) متهم در موارد مقرر حاضر نشده است:

۱- متهم حضور نیافته و محکوم شده است: ضمانت اجراهای قرارهای تأمین در این فرض به اجراء در می آید. اگر خود متهم التزام یا وثیقه داده باشد صدر ماده ۲۳۰ ق.آ.د.ک تعیین تکلیف نموده (وجه التزام اخذ و وثیقه ضبط می شود) اگر شخص دیگری کفالت یا وثیقه داده باشد قسمت اخیر همان ماده تعیین تکلیف نموده است. مطابق با قسمت اخیر ماده ۲۳۰ ق.آ.د.ک: «چنانچه متهم، کفیل معرفی کرده یا شخص دیگری برای او وثیقه سپرده باشد به کفیل یا وثیقه گذار اخطار میشود که ظرف یک ماه متهم را تحویل دهد. در صورت ابلاغ واقعی اخطاریه و عدم تحویل متهم، به دستور دادستان، حسب مورد، وجه الكفاله اخذ و یا از وثیقه، معادل وجه قرار، ضبط می شود. دستور دادستان پس از قطعیت، بدون صدور اجرائیه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجراء می شود».

به موجب تبصره ماده اخیر نیز: «مبلغ مازاد بر وجه قرار وثیقه، پس از کسر هزینه های ضروری مربوط به اجرای دستور، به وثیقه گذار مسترد می شود».

ابلاغ قانونی کفیل و وثیقه گذار را ملزم می کند که متهم را حاضر نمایند اما برای ضبط وثیقه یا وجه الكفاله، ابلاغ باید واقعی باشد. اما ممکن است ابلاغ قانونی هم، کافی برای شروع ضمانت اجرای قرار تأمین باشد. به موجب ماده ۲۳۱ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «هرگاه ثابت شود که متهم، کفیل یا وثیقه گذار به منظور عدم امکان ابلاغ واقعی اخطاریه، نشانی محل اقامت واقعی یا تغییر آن را به مرجع قبول کننده کفالت یا وثیقه اعلام نکرده یا به این منظور از محل خارج شده یا به هر نحو دیگر به این منظور امکان ابلاغ واقعی را دشوار کرده است و این امر از نظر بازپرس محرز شود، ابلاغ قانونی اخطاریه برای ضبط وثیقه، اخذ وجه الكفاله و یا وجه التزام کافی است».

• برای جلوگیری از احضارهای ناروا، قانون گذار احضارهای غیرضروری متهم را ممنوع کرده است. ماده ۲۲۹ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «خواستن متهم از کفیل یا وثیقه گذار جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات، دادرسی و یا اجرای حکم ضرورت دارد، ممنوع است». در مقررات جدید مقنن برای جلوگیری از احضارهای ناروا در تبصره همین ماده برای مرجع قضایی ضمانت اجرایی پیش بینی نموده است. «تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است».

نکته: حال اگر دادستان بنا به هر دلیلی تصمیم به اخذ وجه التزام یا وجه الكفاله یا ضبط وثیقه گرفت این تصمیم قابل اعتراض می باشد. مطابق با ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک: «متهم، کفیل و وثیقه گذار می توانند در موارد زیر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادستان، درباره اخذ وجه التزام، وجه الكفاله و یا ضبط وثیقه اعتراض کنند. مرجع رسیدگی به این اعتراض، دادگاه کیفری دو است:

- الف- هرگاه مدعی شوند در اخذ وجه التزام و وجه الكفاله و یا ضبط وثیقه مقررات مربوط رعایت نشده است.
- ب- هرگاه مدعی شوند متهم در موعد مقرر حاضر شده یا او را حاضر کرده اند یا شخص ثالثی متهم را حاضر کرده است.
- پ- هرگاه مدعی شوند به جهات مذکور در ماده (۱۷۸) این قانون، متهم نتوانسته حاضر شود یا کفیل و وثیقه گذار به یکی از آن جهات نتوانسته اند متهم را حاضر کنند.

ت- هرگاه مدعی شوند پس از صدور قرار قبولی کفالت یا التزام معسر شده‌اند. (مطابق با تبصره ۳ همین ماده، دادگاه به ادعای اعسار متهم یا کفیل رسیدگی و در صورت احراز اعسار آنان، به معافیت آنان از پرداخت وجه التزام یا وجه الکفاله حکم می‌کند)

ث- هرگاه کفیل یا وثیقه‌گذار مدعی شوند تسلیم متهم، به علت فوت او در مهلت مقرر ممکن نبوده است.»

تبصره ۱ ماده اخیر مقرر می‌دارد: «دادگاه در تمام موارد فوق، خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی به شکایت رسیدگی می‌کند. رأی دادگاه قطعی است.»

در حوزه قضایی بخش چون دادرسی وجود ندارد وظیفه دادستان در این خصوص با رئیس یا دادرس علی‌البدل بخش خواهد بود. (ماده ۲۴ ق.آ.د.ک) در این صورت و مطابق با تبصره ۲ ماده اخیر الذکر: «مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به دستور رئیس یا دادرس دادگاه عمومی بخش، دادگاه کیفری دو نزدیکترین شهرستان آن استان است.»

مطابق با ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک نیز: «در صورتی که متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرائی، در مرجع قضائی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه‌گذار او را حاضر کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند. در این صورت، اعتبار قرار تأمین صادره به قوت خود باقی است. هرگاه متهم خود ایداع وثیقه کرده باشد، مکلف است، نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند و چنانچه شخص ثالث از متهم کفالت نموده و یا ایداع وثیقه کرده باشد و رفع مسؤولیت خود را درخواست نکند، مکلف است نسبت به تکمیل وجه قرار اقدام کند. در صورتی که شخص ثالث، رفع مسؤولیت خود را درخواست کند، متهم حسب مورد، نسبت به معرفی کفیل یا وثیقه‌گذار جدید اقدام می‌کند.»

طبق تبصره ماده فوق نیز «هرگاه متهم یا وثیقه‌گذار یا کفیل، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور ضبط بخشی از وجه قرار، معادل وجه مقرر را به صندوق دولت واریز کند، ضبط انجام نمی‌شود و اعتبار قرار تأمین صادره به صورت کامل به قوت خود باقی است.»

* فوت کفیل یا وثیقه‌گذار:

● تعهد اصلی کفیل یا وثیقه‌گذار حاضر کردن متهم است. پرداخت وجه الکفاله یا ضبط وثیقه تعهدی فرعی برای تضمین اجرای تعهد اصلی است. یعنی تعهد اصلی کفیل و وثیقه‌گذار مبنی بر حاضر کردن متهم غیرقابل انتقال بر وراثت است. چون ممکن است وراثت اصلاً متهم را نشناسند و با فوت آنها باید تعهد آنها هم منتفی شود. اما اگر بعد از اخطار یک ماهه و ابلاغ واقعی کفیل و وثیقه‌گذار نتوانستند متهم را حاضر کنند تعهد فرعی به اجرا در می‌آید که در این مرحله اگر فوت کنند چون فوت آنها در اجرای این تعهد نقشی ندارد و ماهیتاً یک تعهد مالی است به وراثت منتقل می‌شود در این صورت این وراثت هستند که به موجب ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک حق اعتراض دارند.^۱ ماده ۲۳۴ ق.آ.د.ک اشعار می‌دارد: «در صورت فوت کفیل یا وثیقه‌گذار، قرار قبولی کفالت یا وثیقه منتفی است و متهم حسب مورد، باید نسبت به معرفی کفیل یا ایداع وثیقه جدید اقدام کند، مگر آنکه دستور اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه صادر شده باشد.»

۱۰- قرار بازداشت موقت:

- ⊖ به این قرار توقیف احتیاطی هم گفته می شود و مهمترین و شدیدترین قرار تامین کیفری به شمار می رود.
- ⊖ صدور قرار بازداشت موقت نیاز به توجیه و استدلال دارد. ماده ۲۳۹ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «قرار بازداشت موقت باید مستدل و موجه باشد و مستند قانونی و ادله آن و حق اعتراض متهم در متن قرار ذکر شود». البته مستدل و موجه بودن تامین مختص قرار بازداشت موقت نیست چراکه مقنن در ماده ۲۵۰ همان قانون بدون اشاره به نوع قرار تامین کیفری اشعار می دارد «قرار تأمین و نظارت قضائی باید مستدل و موجه... باشد».
- ⊖ برخلاف سایر قرارهای این قرار نیاز به تأیید دارد. در دادسرا اگر بازپرس یا دایار صادر کند باید به تأیید دادستان برسد. مستند این ادعا ماده ۲۴۰ ق.آ.د.ک کیفری است که مقرر می دارد «قرار بازداشت متهم باید فوری نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به طور کتبی به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با قرار بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است و متهم تا صدور رأی دادگاه در این مورد که حداکثر از ده روز تجاوز نمی کند، بازداشت می شود». نکته ای که در این ماده باید مورد توجه دوستان قرار گیرد این است که در قانون سابق در فرض مخالفت دادستان با قرار بازداشت موقت صادره توسط بازپرس، نظر دادستان لازم الاتباع بود اما در قانون اخیر التصویب بازپرس مکلف به تبعیت از نظر دادستان نیست و حل اختلاف با دادگاه خواهد بود». در صورتی که مرجع صادر کننده این قرار دایار باشد به استناد ماده ۹۲ ق.آ.د.ک «قرارهای نهائی دایار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند». در این ماده فرضی را که دادستان با این قرار مخالفت نماید آیا دایار تکلیف به تبعیت دارد یا حل اختلاف با دادگاه خواهد بود پیش بینی نشده است. به نظر می رسد با توجه به سابقه ی قانون گذاری (بند ز ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری) دایار همچنان در این مورد تکلیف به تبعیت داشته باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری سابق، قرار بازداشت صادره از طرف دادگاه نیز بایستی به تایید رئیس حوزه قضایی می رسید اما در قانون فعلی چنین موضوعی پیش بینی نگردیده و نیازی به تایید رئیس حوزه قضایی نخواهد بود.
- ⊖ برخلاف سایر قرارهای تامین، قرار بازداشت موقت قابل اعتراض است. (اگر از دادسرا صادر شود به موجب بند ب ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک و اگر از دادگاه صادر گردد- اعم از این که از دادگاه کیفری ۱ یا ۲ یا انقلاب صادر گردد به موجب ماده ۲۴۶ ق.آ.د.ک قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان می باشد)!
- ⊖ در قانون آیین دادرسی کیفری سابق صدور قرار بازداشت موقت در بعضی موارد اختیاری (ماده ۳۲) و در بعضی موارد الزامی (ماده ۳۵) بود. اما در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به منظور کاهش اقدامات سالب آزادی و همسو شدن با مقررات بین المللی صدور قرار بازداشت موقت جایز دانسته نشده مگر در برخی موارد خاص آن هم به صورت اختیاری.
- ⊖ ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرائم زیر، که دلایل، قرائن و

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۵۶؛ هر چند آراء صادره از دادگاه کیفری یک قابل فرجام در دیوان عالی کشور می باشد(ماده ۴۲۸ ق.آ.د.ک) اما در صورت صدور قرار بازداشت موقت از دادگاه کیفری یک مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود. همچنین ماده ۴۵۶ مقرر می دارد: «هرگاه از رأی صادره درخواست تجدیدنظر شود و از متهم تأمین اخذ نشده باشد یا قرار تأمین با جرم و ضرر و زیان مدعی خصوصی متناسب نباشد، دادگاه تجدیدنظر استان در صورت اقتضاء رأساً یا به درخواست دادستان، شاکی یا مدعی خصوصی و یا متهم، تأمین متناسب اخذ می کند و این تصمیم قطعی است».

امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند:

الف- جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات^۱، حبس ابد یا قطع عضو^۲ و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل یا بیش از آن است^۳.

ب- جرائم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است^۴.

پ- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است^۵.

ت- ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر^۶، قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به‌وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود^۷.

ث- سرقت^۸، کلاهبرداری^۹، ارتشاء^{۱۰}، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرائم مذکور باشد^{۱۱}.

^۱ - جرایمی که مستوجب مجازات قصاص نفس، اعدام، رجم، صلب باشد.

^۲ - قطع عضو مجازات سرقت حدی برای بار اول و دوم (ماده ۲۷۸ ق.م.ا) و یکی از مجازات های چهارگانه محاربه (ماده ۲۸۲ ق.م.ا) است

^۳ - آنچه که در مورد جرایم علیه تمامیت جسمانی صدور قرار بازداشت موقت را جایز می نماید احراز دو ویژگی است: اول، عمدی بودن این جنایات و دوم این که دیه مقرر بیش از ثلث دیه کامل باشد.

^۴ - در مورد تعزیرات مقنن یک بار بدون توجه به نوع جرم تعزیری، صدور قرار بازداشت موقت را در فقط جرایم تعزیری درجه ۱ الی ۴ جایز می داند و یک بار هم در بند های بعدی ماده ی مورد بحث، صدور این قرار را در نوع خاصی از جرایم تعزیری تجویز می نماید که داخل در درجه بندی تعزیری درجه ۱ تا ۴ نیست. مثلاً ایجاد مزاحمت به زنان و اطفال (مقرر در بند ت) موضوع ماده ۶۱۹ ق.م.ا (کتاب تعزیرات) است که با وجود این که یک جرم تعزیری درجه ۶ محسوب می گردد اما صدور قرار بازداشت موقت در این مورد جایز دانسته شده است.

^۵ - جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی موضوع موارد ۴۹۸ الی ۵۱۲ ق.م.ا (کتاب تعزیرات) است که صدور این قرار در همه ی این موارد جایز دانسته نشده مگر این که مجازات مقرر در آنها از نوع جرم تعزیری درجه ۵ به بالا باشد. حتی اگر این بند پیش بینی نمی شد، در مورد جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی درجه ۱ الی ۴ همچنان می شد به بند ب این ماده استناد نمود. اما ویژگی بند پ، ملحوظ نمودن جرایم تعزیری درجه ۵ در خصوص این دسته از جرایم (علیه امنیت داخلی و خارجی) است. با دقت در این مواد قانونی می توان دریافت که صدور قرار بازداشت موقت در جرایم مندرج در مواد ۵۰۰، ۵۰۶، تبصره ماده ۵۱۰، ۵۱۱ به دلیل این که داخل در درجه بندی ۱ تا ۵ قرار نمی گیرد جایز، ۰۵۶، تبصره ماده ۰۱۵، مواد نخواهد بود.

^۶ - موضوع ماده ۶۱۹ ق.م.ا از کتاب تعزیرات

^۷ - موضوع ماده ۶۱۹ ق.م.ا از کتاب تعزیرات

^۸ - سرقت اعم از حدی و تعزیری (البته در مورد سرقت حدی برای بار اول و دوم باید موضوع را مشمول بند الف دانست چراکه مجازات قطع عضو برای آن مقرر گردیده است. در خصوص سرقت حدی برای بار سوم، بند ث لحاظ خواهد شد و در مورد سرقت حدی برای بار چهارم، چون مجازات سالب حیات مقرر گردیده (اعدام) صدور قرار بازداشت موقت با لحاظ بند الف خواهد بود.)

^۹ - به نظر می رسد جرایم در حکم کلاهبرداری هم مشمول این بند قرار بگیرند.

^{۱۰} - دوستان دقت نمایید ارتشا را با رشا اشتباه نگیرید. در این بند فقط به ارتشا اشاره شده است. جرم رشا با توجه به مجازات مقرر برای آن حتی داخل در بند ب هم قرار نمی گیرد.

^{۱۱} - در مورد کلیات این بند باید خاطر نشان گردید که در اینجا نوع جرم مد نظر می باشد مشروط بر این که میزان مجازات تعزیری در حدی نباشد که آن را داخل در بند ب ماده فوق نماید. مثلاً در مورد خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ ق.م.ا (کتاب تعزیرات) که یک جرم تعزیری درجه ۵ محسوب می گردد بند ب ملاک نخواهد بود چرا که این بند منحصر در جرایم تعزیری درجه ۱ الی ۴ است. بنابراین صدور قرار بازداشت موقت در مورد این جرم فقط با استناد به بند ث و زمانی جایز است که متهم سابقه ی محکومیت قطعی به جرایم مقرر در بند اخیر الذکر را دارا باشد. مطابق با این بند اگر جرمی داخل در بند ب قرار گیرد، داشتن سابقه ی مورد بحث لازم نیست (در صورتیکه مشمول بند (ب) این ماده نباشد...) و در مورد متهم بدون توجه به سابقه ی کیفری وی، صدور قرار بازداشت موقت جایز خواهد بود. اما سوال اینجاست که برخی از این جرایم همواره داخل در بند ب هستند و اشاره به آنها در این بند بی معنی است و از طرفی این بند در تعارض بند ب و بند ث، بند ب را مقدم می داند. مثلاً در مورد کلاهبرداری سوال این است که چه از نوع ساده باشد چه از نوع مشدد، همواره جرم تعزیری درجه ۴ محسوب می گردد پس چرا در بند ث به آن اشاره شده است. شاید جواب این باشد که کلاهبرداری استثناء گردیده و داشتن سابقه کیفری ملاک می باشد. اما همان طور که گفته شد این بند با قید عبارت (در صورتیکه مشمول بند (ب) این ماده نباشد) جایی برای این استثناء باقی نمی گذارد و این ابهام همچنان باقی می ماند تا اساتید بزرگوار در این خصوص اظهار نظر نمایند.

در خصوص قرار بازداشت موقت در قوانین خاص تبصره ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک مقرر می دارد: «موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ملغی است». در برخی موارد مقنن به صورت خاص برای جرایمی قرار بازداشت موقت پیش بینی نموده بود. مثلاً ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴ در مورد متهمین ارتکاب جرم قتل به وسیله چاقو یا هر وسیله دیگر قرار بازداشت موقت پیش بینی نموده بود. به تصریح تبصره، غیر از قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح همه موارد قرار بازداشت موقت اجباری منسوخ می گردد. به عقیده برخی از حقوق دانان برخی از قوانین خاص مورد اشاره جزء مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند مانند قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، این قوانین نیز در مواردی منسوخ می باشند. مانند تبصره ۴ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری هر گاه میزان رشوه بیش از ۲۰۰ هزار ریال باشد صدور قرار بازداشت موقت به مدت ۱ ماه الزامی است و تبصره ۵ ماده ۵ قانون فوق در مورد اختلاس بیان کرده که اگر بیش از ۱۰۰ هزار ریال باشد بازداشت بمدت یک ماه الزامی است. (موارد قرار بازداشت موقت الزامی در قانون تشدید هر چند مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد اما به حکم تبصره ماده ۲۳۷ نسخ گردیده است).^۱

* بازبینی قرار بازداشت موقت:

علاوه بر حق اعتراض به قرار بازداشت موقت، تکلیفی هم برای مرجع صادرکننده قرار پیش بینی شده است. که در فواصل زمانی معین این قرار را مورد بازبینی قرار دهد. به موجب ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک: «هرگاه در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون تا دو ماه و در سایر جرائم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین^۲ متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشود^۳، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است.^۴ اگر علل موجهی برای بقای قرار وجود داشته باشد، با ذکر علل مزبور، قرار، ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ می شود.^۵ متهم می تواند از این تصمیم ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض کند.^۶ فک یا تخفیف قرار بدون نیاز به موافقت دادستان انجام می شود و ابقای تأمین باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است.^۷ فک، تخفیف، یا ابقای بازداشت موقت، باید به تأیید دادستان برسد^۸ و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. هرگاه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این ماده، حسب مورد، هر دو ماه یا هر یک ماه اعمال می شود. به هر حال، مدت بازداشت متهم نباید از

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۵۳

^۲ - اعم از این که قرار بازداشت موقت باشد یا به دلیل عجز از تودیع وثیقه یا معرفی کفیل بازداشت شود.

^۳ - منظور از تصمیم نهایی همان قرارهای نهایی اعم از منع تعقیب، موقوفی تعقیب و قرار جلب به دادرسی است.

^۴ - در خصوص پرونده هایی که مستقیماً در دادگاه مطرح می گردد این تکلیف را دادگاه انجام خواهد داد (بازبینی یک ماهه و دو ماهه قرار های منتهی به بازداشت)

^۵ - ابقاء قرار تأمین نیز باید مستدل باشد.

^۶ - علاوه بر این که قرارهای بازداشت موقت اصالتاً قابل اعتراض است، تصمیم به ابقاء آن نیز قابل اعتراض می باشد. در این صورت

^۷ - فرض حل اختلاف با دادگاه زمانی است که مرجع تصمیم گیرنده بازپرس باشد اما در فرضی که دادیار چنین تصمیمی را اتخاذ نماید، نظر دادستان برای وی لازم الاتباع خواهد بود (البته منظور از قرار تأمین در اینجا، قرارهای منتهی به بازداشت اعم از کفالت و وثیقه می باشد).

^۸ - فک، تخفیف، یا ابقای بازداشت موقت، باید به تأیید دادستان برسد. مفهوم مخالف این قسمت آن است که فک یا تخفیف سایر قرار های تأمین نیازی به موافقت دادستان ندارد. (خالقی، پیشین، ص ۲۵۹)

حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت در جرایم موجب مجازات سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرائم از یک سال تجاوز نمی‌کند.

قرار بازداشت موقت و تصمیم بر تداوم قرارهای منتهی به بازداشت قابل اعتراض می‌باشند. به موجب ماده ۲۴۱ ق.آ.د.ک نیز «هرگاه علت بازداشت مرتفع شود و موجب دیگری برای ادامه آن نباشد، بازپرس با موافقت دادستان فوری از متهم رفع بازداشت می‌کند. در صورت مخالفت دادستان با تصمیم بازپرس، حل اختلاف با دادگاه صالح است. اگر متهم نیز موجبات بازداشت را مرتفع بداند، می‌تواند فک قرار بازداشت یا تبدیل آن را از بازپرس تقاضا کند. بازپرس به‌طور فوری و حداکثر ظرف پنج روز به‌طور مستدل راجع به درخواست متهم اظهار نظر می‌کند. در صورت رد درخواست، مراتب در پرونده ثبت و قرار رد به متهم ابلاغ می‌شود و متهم می‌تواند ظرف ده روز به آن اعتراض کند. متهم در هر ماه فقط یکبار می‌تواند این درخواست را مطرح کند.»

* مدت قرار بازداشت موقت:

ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک در خصوص مدت بازداشت موقت مقررات مختلفی را پیش بینی نموده است.

مورد اول: حداکثر مدت بازداشت متهم را در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون تا دو ماه و در سایر جرائم تا یک ماه باید دانست. اگر جهات قانونی یا علل موجهی وجود داشته باد ابقاء می‌شود. حال اگر این قرار بازداشت مدام تمدید شد موعد دیگر برای خاتمه قرار بازداشت موقت چند فرض دیگر وجود خواهد داشت؛

مورد دوم: اگر مجازات قانونی جرمی که به اتهام آن در بازداشت به سر می‌برد حبس باشد، مدت بازداشت نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند.

مورد سوم: اگر مجازات قانونی جرمی که به اتهام آن در بازداشت به سر می‌برد سلب حیات باشد، مدت بازداشت نباید از ۲ سال تجاوز کند.

مورد چهارم: اگر مجازات قانونی جرمی که به اتهام آن در بازداشت به سر می‌برد غیر از حبس و سلب حیات باشد (مانند شلاق، جزای نقدی و ...) باشد، مدت بازداشت نباید از ۱ سال تجاوز کند.

مورد پنجم: صدور حکم توسط دادگاه بدوی که ممکن است زودتر از مواعید ۲ ماهه یا ۱ ماهه یا قبل از رسیدن به حداقل حبس باشد، موعدی دیگری برای پایان دادن به بازداشت متهم است که در ماده ۲۶۷ ق.آ.د.ک چنین پیش بینی گردیده است: «در صورت موافقت دادستان با قرار بازپرس، در خصوص عدم صلاحیت، پرونده به مرجع صالح ارسال می‌شود و در موارد موقوفی یا منع تعقیب، بازپرس مراتب را به طرفین ابلاغ می‌کند. در اینصورت، قرار تأمین و قرار نظارت قضائی ملغی می‌گردد و چنانچه متهم بازداشت باشد، بلافاصله آزاد می‌شود. قاضی مربوط مکلف است از قرار تأمین مأخوذه رفع اثر نماید». همچنین ماده ۳۷۶ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: «هرگاه رأی بر برائت، منع یا موقوفی تعقیب و یا تعلیق اجرای مجازات صادر شود و متهم در بازداشت باشد، بلافاصله به دستور دادگاه آزاد می‌شود.»

* جبران خسارت در مورد بازداشت‌های ناروا:

نکته حائز اهمیت این است که بازداشت افراد پیش از آن که مجرمیت آنها اثبات گردد برخلاف اصل برائت است به همین منظور ماده ۹ میثاق کاهش موارد صدور قرار بازداشت موقت را توصیه می‌نماید. حال اگر فردی از اتهام انتصابی تبرئه گردد در حالی که مدتها به دلیل همان اتهام در بازداشت به سر می‌برده مصداق قصاص قبل از جنایت خواهد بود. به همین منظور قانون آیین دادرسی کیفری جدید امکان مطالبه خسارت از جانب فردی که اتهام وی منتهی به صدور قرار منع تعقیب و یا حکم برائت می‌گردد وجود دارد. ماده ۲۵۵ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضائی، برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». البته در برخی موارد افراد با وجود اینکه پرونده اتهامی آنها منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت می‌گردد مستحق خسارت ایام بازداشت خود نیستند. این استثنائات مطابق با ماده ۲۵۶ قانون اخیر عبارتند از:

الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد.

ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.

پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

ت- همزمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.

عبارت به هر علت بازداشت شده باشند مقرر در ماده ۲۵۵ ناظر بر تمام قرار های تامین منتهی به بازداشت است و صرفا بازداشت موقت را شامل نمی‌شود. (قرار کفالت و وثیقه منتهی به بازداشت)

به عقیده برخی ادعای جبران خسارت شامل مرحله تحت نظر توسط ضابطین دادگستری نیز می‌شود.^۱

جبران خسارت در صورت قطعیت حکم برائت یا قرار منع تعقیب است و مقنن قرار موقوفی تعقیب را به دلیل عدم اظهار نظر ماهوی مستحق جبران خسارت نمی‌داند.^۲

درخواست جبران خسارت ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی امکان‌پذیر است. (ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک)

درخواست جبران خسارت از کمیسیون استانی که متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه می‌باشد به عمل می‌آید. در صورت رد درخواست، تصمیم کمیسیون قابل اعتراض خواهد بود. (همان)

مدت اعتراض به تصمیم کمیسیون ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ می‌باشد. (همان)

رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده، در کمیسیون ملی جبران خسارت به عمل می‌آید. (ماده ۲۵۸ ق.آ.د.ک)

کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه است. (همان)

نکته: رأی کمیسیون ملی جبران خسارت قطعی است. (همان)

۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۶۳

۲ - همان، ص ۲۶۴

جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضائی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسوؤل اصلی مراجعه کند. (ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک)

* قراردادهای نظارت قضایی

قراردادهای نظارت قضایی که در راستای فردی کردن قراردادهای تأمین کیفری مد نظر قرار گرفته است،^۱ تأسیس حقوقی جدید است که در این بخش به بررسی آنها می‌پردازیم.

قرارداد نظارت قضایی نیز باید مستدل و موجه باشد. (ماده ۲۵۰ ق.آ.د.ک)

قرارداد نظارت قضایی نیز بایستی پس از تفهیم اتهام به متهم صادر گردد بنابراین در مورد متهم غایب قابل صدور نیست.

اصل تناسب در مورد قراردادهای نظارت قضایی نیز باید رعایت گردد. (همان) اما ضمانت اجرایی عدم رعایت اصل تناسب -

مقرر در تبصره ماده ۲۵۰- محدود به قرار تأمین کیفری است و در مورد اقدامات نظارت قضایی مجری نخواهد بود.

امکان صدور ۲ قرار تأمین کیفری توأمان وجود ندارد اما در مورد قراردادهای نظارت قضایی محدودیتی وجود ندارد. (ماده

۲۴۷ ق.آ.د.ک)

نکته: قراردادهای نظارت قضایی به تنهایی اعمال نمی‌شوند و باید در کنار قراردادهای تأمین کیفری مورد استفاده قرار گیرند

(جنبه تکمیلی دارند و در عرض قراردادهای تأمین کیفری است) اما در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت امکان اینکه قرار

نظارت قضایی بدون قرار تأمین کیفری اعمال گردند وجود دارد. (تبصره ۱ ماده ۲۴۷ ق.آ.د.ک)

نکته: قراردادهای نظارت قضایی قابل اعتراض می‌باشد (اگر از دادسرا صادر گردد حسب مورد در دادگاه صالح و اگر از دادگاه

صادر گردد در دادگاه تجدید نظر) (تبصره ۲ ماده ۲۴۷ ق.آ.د.ک)

با رعایت دستورات مقرر در قرار نظارتی ممکن است دادگاه در صورت محکومیت وی در مجازات او تخفیف دهد. (ماده

۲۵۳ ق.آ.د.ک)

نکته: با عدم رعایت دستورات مقرر در قرار نظارتی مطابق با ماده ۲۵۴ ق.آ.د.ک «هرگاه متهم از اجرای قرار نظارت قضائی

که توأم با قرار تأمین صادر شده است، تخلف کند، قرار نظارت لغو و قرار تأمین، تشدید می‌شود و در صورت تخلف متهم از

اجرای قرار نظارت مستقل، قرار صادره به قرار تأمین متناسب تبدیل می‌گردد. مفاد این ماده در حین صدور قرار نظارت قضائی

به متهم، تفهیم می‌شود».

نکته: قرار نظارت قضایی قابل تبدیل به قرار بازداشت موقت نیست. (تبصره ماده فوق)

* انواع قراردادهای نظارت قضایی عبارتند از:

الف- معرفی نوبه‌ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده توسط بازپرس

ب- منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری

پ- منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی

^۱- آشوری، پیشین، ص ۲۸۸

ت- ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز (مطابق با ماده ۲۴۹ ق.آ.د.ک؛ در صورت صدور قرار ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز، سلاح و پروانه مربوط به أخذ و به یکی از محل‌های مجاز نگهداری سلاح تحویل می‌شود و بازپرس مراتب را به مرجع صادرکننده پروانه اعلام می‌کند)

ث- ممنوعیت خروج از کشور (مطابق با ماده ۲۴۸ ق.آ.د.ک؛ مدت اعتبار قرار منع خروج از کشور شش ماه و قابل تمدید است. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود، این دستور خود به خود منتفی است و مراجع مربوط نمی‌توانند مانع از خروج شوند).

گفتار هشتم: دعوای خصوصی

ارتکاب جرم علاوه بر این که سبب لطمه به نظم عمومی می شود، ممکن است موجب صدمه به حقوق شخص یا اشخاص معینی نیز گردد. لطمه به نظم عمومی به جامعه این حق را می دهد با اقامه ی دعوای عمومی خواستار محاکمه و مجازات مرتکب توسط مرجعی بی طرف گردد. لطمه به حقوق شخص یا اشخاص معین هم به آنها این حق را می دهد که نه تنها با تسلیم شکایت کیفری تقاضای تعقیب و مجازات مرتکب را نمایند، بلکه با طرح دعوای خصوصی در مرجع کیفری، جبران لطمات وارد شد به خود را نیز مطالبه نمایند.^۱

هر دعوای خصوصی در مراجع کیفری قابل طرح نیست بلکه تنها مطالبه خسارات ناشی از جرم در این مراجع قابل طرح خواهد بود. در همین راستا ماده ۹ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «ارتکاب جرم می تواند موجب دو ادعا گردد» و یکی از این موارد به موجب بند ب همان ماده «دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص» است. از طرف دیگر ماده ۲۰ قانون اخیر الذکر مقرر می دارد «سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید».

مطالبه ضرر و زیان می تواند از دادگاه کیفری که به جرم مورد نظر رسیدگی می نماید به عمل آید یا توسط دادگاه حقوقی صورت گیرد. در این باره ماده ۱۶ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتداء در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست».

حال اگر مدعی خصوصی قصد مطالبه ضرر و زیان وارده را از دادگاه کیفری داشته باشد به موجب ماده ۱۵ همان قانون باید ۲ نکته را مورد توجه قرار دهد؛ اول اینکه این درخواست باید قبل از اعلام ختم دادرسی (مرحله بدوی^۲) به عمل آید و دوم اینکه؛ تشریفات آیین دادرسی مدنی رعایت نماید (تقدیم دادخواست، پرداخت هزینه های دادرسی^۳). با رعایت ترتیبات فوق «دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند، مگر آنکه رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۹۷

^۲ - نظریات ۷/۱۹۶۵ و ۷/۴۲۳۱.ح.ق.ق؛ همچنین ر.ک. خالقی، پیشین، ص ۲۷۷

^۳ - به عقیده برخی، استرداد اموال موجود- مانند استرداد مال مسروقه- نیازی به تقدیم دادخواست ندارد (آشوری، پیشین، ص ۲۵۷)؛ برخی دیگر در همین راستا معتقد می باشند تکلیف ماده ۲۱۵ ق.م.ا مبنی بر این که «بازپرس یا دادستان ... باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را ... تعیین کند» در فرض وجود عین مال الزامی به تقدیم دادخواست نخواهد بود چراکه مقنن برای افراد مذکور تکلیف ایجاد کرده است. اما در صورت تلف، نقص و ... باید دادخواست ضرر و زیان ارائه گردد (خالقی، پیشین، ص ۲۷۳).

پس از آن به دعوی ضرر و زیان رسیدگی می نماید» (ماده ۱۷ ق.آ.د.ک). همچنین عبارت «پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت» مقید در ماده فوق الذکر، متضمن این مفهوم است که اقامه دعوی ضرر و زیان از نخستین مراحل تحقیقات مقدماتی نیز امکان پذیر می باشد اما آنجا که ممکن است تحقیقات مقدماتی منجر به صدور قرار موقوفی یا منع تعقیب گردد، تسلیم دادخواست ضرر و زیان به مرجع تحقیق قابل توصیه نیست. چراکه صدور حکم به ضرر و زیان در اختیار دادگاه است و در صورت صدور قرارهای مذکور پرونده هیچ گاه به دادگاه ارسال نمی گردد و در نتیجه شاکی ناگزیر به پرداخت هزینه دادرسی برای تقدیم دادخواستی جدید به دادگاه حقوقی خواهد بود.^۱ البته مقنن فرضی را که امکان دارد دعوی ضرر و زیان در دادگاه کیفری به تأخیر می افتد را پیش بینی و به شاکی حق رجوع به دادگاه حقوقی بدون پرداخت هزینه دادرسی مجدد قائل گردیده است، لکن در مورد فرضی که قرارهای موقوفی و منع تعقیب صادر می گردد، در راستای بحثمان، سخنی به میان نیاورده است. در قسمتی از ماده ۱۶ ق.آ.د.ک آمده است «...اما چنانچه دعوی ضرر و زیان ابتداء در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست».

ماده ۱۰ قانون اخیر الذکر، بزه دیده را در صورتی که جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه نماید، «مدعی خصوصی» می نامد. ضرر و زیان های قابل مطالبه توسط مقنن پیش بینی گردیده و ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری در این رابطه مقرر می دارد «شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند».

* پس بنابراین به موجب مقررات فعلی، امکان مطالبه ضرر زیان های زیر وجود دارد:

۱- ضرر و زیان های مادی

منظور از ضرر و زیان های مادی، خساراتی است که دارایی و جسم شخص وارد می گردد اعم از این که مال او را کلاً یا جزئاً تلف نماید و یا سبب تحمیل هزینه ایی به او برای ترمیم موقعیت وی گردد. بنابراین تخریب مال غیر، خارج کردن مال از تصرف از طریق سرقت و یا کلاهبرداری، هزینه های صورت گرفته به وسیله ی درمان جراحات ناشی از جرم همگی ضرر و زیان های مادی به شمار می روند. در مورد اخیر برخی معتقدند با پرداخت دیه محلی برای مطالبه این گونه خسارات باقی نمی ماند اما گاهی هزینه های درمان صدمات ناشی از جرم، از میزان دیه مقرر برای آن جرم بیشتر است. با توجه به اصل لزوم جبران خسارت زیان دیده چنانچه ثابت گردد دیه تعیین شده کافی برای جبران خسارات تحمیلی نیست، همچنین با اشاره به رای اصراری شماره ۶ مورخ ۷۵ و نظریه اداره حقوقی ۷/۱۹۵۹ مورخ ۸۳، مطالبه ضرر و زیان های درمانی مازاد بر دیه و ارزش فاقد اشکال قانونی باشد. با این حال در عمل اختلاف همچنان باقی است.^۲ این اختلاف در پیش نویس قانون آیین دادرسی در تبصره ۲ ماده ۷-۱۱۲ بدین شکل برطرف گردیده بود «هزینه های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا بر اساس سایر ادله قابل مطالبه است». اما متأسفانه این موضوع با ایراد شورای نگهبان مواجه گردید (پرداخت خسارت های مازاد بر دیه خلاف موازین شرعی است) و در روند قانون گذاری از مقررات آیین دادرسی کیفری حذف شد!

۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۷۱

۲ - همان منبع، ص ۲۹۹-۳۰۰

از طرف دیگر قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک در مواردی که دیه پرداخت می گردد، مطالبه ضرر و زیان های ممکن الحصول و ضرر و زیان های معنوی را امکان پذیر نمی داند و در مورد ضرر و زیان های مادی و آنچه که مورد بحث ما قرار گرفت حرفی به میان نیاورده است «همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود».

با این حال و با لحاظ ایراد شورای نگهبان و تمکین مقنن به موضوع ایراد و حذف تبصره ۲ موضوع ماده اخیر الذکر از پیش نویس قانون آیین دادرسی کیفری، می توان ادعا نمود اراده مقنن به عدم امکان مطالبه چنین خساراتی تعلق گرفته است.

۲- منافع ممکن الحصول:

منافع ممکن الحصول نیز دیگر خسارات قابل جبران توسط متهم شناخته شده اند. منظور از این منافع، منافی است که سبب تحقق آنها موجود بوده و روند طبیعی امور منجر به حصول آنها می شده ولی ارتکاب جرم، مانع تحقق این منافع برای شاکی گردیده است. بدین ترتیب، مالک خودرویی که به طور معمول با جابجایی افراد، آن را وسیله تامین درآمد خود قرار داده است، علاوه بر طرح شکایت کیفری مبنی بر ایجاد حریق عمدی توسط متهم، می تواند درآمد روزانه معمول خود را از این خودرو از زمان دریافت قیمت خودرو را نیز به عنوان منافع ممکن الحصول از متهم مطالبه نماید.^۱ یا شخصی که کارگر شاغلی را به صورت غیر مجاز توقیف می نماید و مانع کار کردن و دریافت دستمزد او می گردد، فوت منفعت محقق و جبران آن تحقق می یابد.^۲

البته تبصره ماده ۱۴ ق.آ.د.ک، منافع ممکن الحصول را زمانی قابل مطالبه می داند که «صدق اتلاف نماید». این تبصره در راستای ایراد شورای نگهبان مبنی بر این که «منافع ممکن الحصول زمانی قابل مطالبه است که صدق اتلاف نماید مانند مواردی کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد»^۳ الحاق گردید.

نکته: مطالبه منافع ممکن الحصول در ۲ مورد استثنا شده است؛ یکی در مورد دیه و دیگری در مورد تعزیرات منصوص شرعی. تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک مستند این قول می باشد «همچنین مقررات مرتبط به مطالبه منافع ممکن الحصول شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود».

۳- ضرر و زیان های معنوی

نکته ی قابل تامل، پیش بینی ضرر و زیان های معنوی در ردیف ضرر و زیان های قابل مطالبه توسط مدعی خصوصی در قانون آیین دادرسی اخیر التصویب می باشد. علی رغم این که این موضوع در مقررات سابق هم مورد تصریح مقنن قرار گرفته بود اما علی رغم مهجور ماندن چنین نص صریح قانونی در رویه قضایی جاری، این موضوع جایگاهی هم در قانون آیین دادرسی کیفری سابق نداشت.

^۱ - خالقی، پیشین، ص ۲۶۳

^۲ - آشوری، پیشین، ص ۲۶۰؛ ایشان منافع فوت شده را به ۲ دسته تقسیم بندی نموده (منافع فائده یا محقق و منافع محتمل) و معتقدند منظور مقنن از منافع ممکن الحصول، منافع محقق و مسلم باشد.

^۳ - ایراد شورای نگهبان مورخ ۹۰/۱۲/۲۳

^۴ - به موجب ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی «در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می نماید و چنان چه عمل واردکننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود».

مقنن در تبصره ۱ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک، در تعریف زیان های معنوی اشعار می دارد «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است...».

جبران ضرر و زیان های معنوی، در هر صورت، به شکل خسارت مالی (مادی) به عمل خواهد آمد. به عبارت دیگر، فرض مقنن این است که تألمات روحی با پرداخت مبلغی پول التیام می یابد و به عبارتی چنین زیان هایی جبران می گردد اما در حقیقت، در برخی موارد، حیثیت اجتماعی افراد با هیچ مبلغی قابل معاوضه نیست! در هر حال، همراه با پرداخت خسارات مالی برای جبران ضرر و زیان های معنوی، این امکان وجود دارد که دادگاه به طرق دیگر از قبیل عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن اقدام نماید. تبصره ۱ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «دادگاه می تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان - معنوی - از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید».

با عنایت بر عبارت «علاوه بر» می توان دریافت، راه های دیگری که مقنن برای جبران ضرر و زیان های معنوی پیش بینی نموده است (عذرخواهی، درج حکم در جراید و ...) جنبه تکمیلی دارند و به تنهایی نمی توانند بدون الزام دادگاه به «جبران خسارت مالی» موضع حکم جبران ضرر و زیان های معنوی قرار گیرند.

در ارتباط با این موضوع ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی نیز راه های جبران خسارت مالی را چنین مورد حکم قرار داده است «... دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید». همان طور که ملاحظه می گردد، تبصره ۱ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک، چیزی جز انعکاس ماده ۱۰ قانون پیش گفته نمی باشد.

نکته: مطالبه خسارات معنوی در ۲ مورد استثنا شده است؛ یکی در مورد دیه و دیگری در مورد تعزیرات منصوص شرعی. تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک مستند این قول می باشد «همچنین مقررات مرتبط به ... پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی شود».

به عنوان آخرین موضوع در پایان این بحث، همان طور که پیشتر اشاره شد، در صورت وجود عین مال نیازی به تقدیم دادخواست نخواهد بود اما در برخی موارد خاص، مقنن حکم به محکومیت متهم به پرداخت مالی به شاکی خصوصی را از تکالیف دادگاه دانسته و در این گونه موارد حتی اگر عین مال هم موجود نباشد نیازی به تقدیم دادخواست نخواهد بود. از جمله ی این موارد می توان به سرقت موضوع ماده ۶۶۷ ق.م.ا از کتاب تعزیرات استناد نمود که مقرر می دارد «در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود».

گفتار نهم: اصل قانونی بودن و اصل اقصاء تعقیب

۱. اصل قانونی بودن تعقیب: این قاعده که به الزامی یا دولتی بودن تعقیب نیز معروف است، تعقیب را وظیفه و تکلیف مقام تعقیب (دادستان) می داند.

۲. اصل مقتضی بودن تعقیب: این قاعده که به موقعیت داشتن یا مفید بودن تعقیب نیز معروف است به مقام تعقیب اجازه می دهد که در صورت مفید نبودن تعقیب اقدام به بایگانی کردن پرونده در جرایم بسیار کم اهمیت و اقدام به صدور قرار تعلیق تعقیب به صورت موقت نماید.

بند اول: قرار تعلیق تعقیب:

مطابق با ماده ۸۱ ق.آ.د.ک «در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهایی زیر می کند:

الف - ارائه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیانبار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده

ب- ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه

پ- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال

ت- خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال

ث- معرفی خود در زمانهای معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال

ج- انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال

چ- شرکت در کلاس ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک سال

ح- عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال

خ- عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال

د- عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین

ذ- ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه»

* شرایط مقرر برای صدور قرار تعلیق تعقیب:

۱- تعلیق تعقیب در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ امکان پذیر است (تعلیق مجازات در جرایم تعزیری درجه ۳ الی ۸ امکان پذیر است).

نکته: حدود، قصاص و دیات، همچنین تعزیرات درجه ۱ الی ۵ و نیز تعزیرات منصوص شرعی از شمول حکم این ماده مستثناء هستند.

نکته: جرایمی تعزیری که مجازات آنها قابل تعلیق نیست (مانند موارد مندرج در ماده ۴۷ ق.م.ا) حتی اگر داخل در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ باشند، تعقیب آنها هم قابل تعلیق نخواهد بود.

۲- شاکی وجود نداشته باشد یا گذشت کرده باشد.

نکته: هر دو شرط فوق ناظر بر جرایم تعزیری غیر قابل گذشت است. چراکه شروع به تعقیب در جرایم تعزیری قابل گذشت، در صورتی که شاکی وجود نداشته یا شکایتی نداشته باشد ممکن نخواهد بود. همچنین اگر در جرایم قابل گذشت شاکی گذشت نماید، به تصریح ماده ۱۳ ق.آ.د.ک قرار موقوفی تعقیب صادر می گردد نه این که محملی برای صدور قرار تعلیق تعقیب باشد.^۱

۳- جبران خسارت وارد بر بزه دیده یا برقراری ترتیبات جبران آن با موافقت وی در مدت مشخص

نکته: این شرط را باید ناظر بر فرضی دانست که ارتکاب جرم توأم با خسارت (مادی، معنوی و ممکن الحصول) نیز باشد.

نکته: پیش شرط تحقق این قسمت از ماده، شکایت بزه دیده نسبت به جنبه خصوصی جرم است. بنابراین اگر علی رغم احراز خسارت، شاکی مطالبه ای نداشته باشد، نمی توان مرتکب را به جبران آن الزام نمود تا به تبع آن امکان صدور قرار تعلیق تعقیب محقق گردد.

نکته: برقراری ترتیبات جبران خسارت، باید با موافقت بزه دیده و در مدت معین باشد. اگر یکجا برای مرتکب امکان جبران خسارت وجود داشته باشد، این شرط بلاوجه می گردد.

۴- مرتکب سابقه محکومیت موثر نداشته باشد.

نکته: سابقه محکومیت زمانی مانع صدور قرار تعلیق تعقیب است که موثر باشد؛ بنابراین داشتن هر سابقه ای مانع نخواهد بود.

نکته: محکومیت کیفری زمانی موثر است که مطابق با تبصره ماده ۴۰ ق.م.ا «محکوم را به تبع اجرای حکم، براساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم کند».

نکته: هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سرگرفته می شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود (تبصره ۳ ماده فوق).

۵- شروط دیگر:

نکته: صدور قرار تعلیق تعقیب نیاز به موافقت متهم دارد.

نکته: قرار تعلیق تعقیب توسط دادستان صادر می گردد. بازپرس هم می تواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند (تبصره ۴ ماده فوق). البته در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، (جرایم تعزیری درجه هفت و هشت) دادگاه می تواند مقررات این ماده را اعمال کند (تبصره ۵ ماده فوق). بنابراین تعلیق تعقیب فقط در جرایم تعزیری درجه شش توسط دادستان می تواند صادر گردد!

نکته: در صورت ضرورت، امکان اخذ تامین از متهم وجود دارد (الزامی نیست اما در موارد ضروری الزامی می شود).

نکته: مدت تعلیق تعقیب، ۶ ماه تا ۲ سال است (مدت تعلیق مجازات ۱ تا ۵ سال است).

^۱ - ماده ۱۲ ق.آ.د.ک مقرر می دارد «تعقیب متهم در جرائم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می شود».

نکته: قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است (تبصره ۲ ماده فوق).

* مواردی که باعث لغو قرار تعلیق تعقیب می گردد:

۱- متهم به اتهام ارتکاب یکی از جرائم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعلیق وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد. در این فرض تعقیب متهم بر اساس مقررات تعدد به عمل خواهد آمد. یعنی هم تعلیق جرمی که تعلیق آن معلق گردیده بود شروع می گردد و هم تعلیق جرم ارتكابی داخل در جرایم فوق (البته چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء می کند). (تبصره ۱ ماده فوق)

نکته: این که ارتکاب جرایم تعزیری غیر عمدی داخل در درجه ۱ الی ۷ موجبی برای لغو قرار تعلیق تعقیب خواهد بود یا نه مشخص نیست. مصادیق، در برخی موارد فقط در فروض عمدی قابل تحقق است (حدود، قصاص) اما در مورد جرایم تعزیری می تواند هم شامل فروض عمدی و هم غیر عمدی گردد. شاید بتوان همانند برخی از حقوق دانان در این مورد وحدت ملاک گرفت و در مورد تعزیرات فروض غیر عمدی را هم موثر دانست^۱ اما به نظر می رسد چنین برداشتی بر خلاف فلسفه اصل اقتضاء تعقیب، توسیع حکم تبصره و در نهایت مغایر با تفسیر به نفع متهم خواهد بود.

۲- دستورهای مقام قضایی (دستورات مندرج در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک) را در مدت تعلیق اجرا ننماید.

نکته: مدت تعلیق تعقیب ۶ ماه تا ۲ سال است اما مقنن برای اجرای دستورات مقرر در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک، در برخی موارد مهلت خاصی پیش بینی نموده و در برخی موارد مدتی مشخص نکرده است. تا ۱ سال برای اجرای دستورات مندرج در بند پ الی خ، تا شش ماه برای اجرای دستورات مقرر در بند های ب و ذ، در بند الف مدت مشخص نگردیده و در بند د مقنن به «مدت معین» اکتفا نموده است. به نظر می رسد در فروض اخیر (بند الف و بند د)، در هر حال مدت اجرای دستورات نمی تواند از حداکثر مدت تعلیق تعقیب (۲ سال) بیشتر باشد.

* قرار تعلیق تعقیب در موارد خاص:

۱- آیین نامه دادرها و دادگاه های ویژه روحانیت:

بند و ماده ۲۶ آیین نامه دادرها و دادگاه های ویژه روحانیت صدور قرار تعلیق تعقیب در جرائم خفیف و یا امور خلاف شان روحانیون را توسط دادستان امکان پذیر می داند. (برای صدور این قرار هیچ گونه قید و شرطی پیش بینی نشده است)

نکته: مقنن مشخص نموده که منظور از جرایم خفیف و امور خلاف شان چیست!

نکته: منظور از دادستان در اینجا، دادستان شهرستان است که به عنوان جانشین دادستان منصوب انجام وظیفه می نماید.

۲- قانون نظارت بر نحوه رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰:

طبق ماده ۲۹ این قانون دادستان (دادستان دادرهای انتظامی قضات) می تواند با وجود احراز تخلف از ناحیه قاضی با توجه به میزان سابقه و تجارب قضائی و همچنین با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف محوله و سایر

۱ - برخی از حقوق دانان در مورد موارد اعمال مجازات تکمیلی - موضوع ماده ۲۳ ق.م.ا- که مصادیق آن مشابه حکم تبصره ۱ ماده ۸۱ ق.آ.د.ک است، معتقدند علی رغم عدم تصریح مقنن، اعمال مجازات تکمیلی در خصوص جرایم تعزیری غیر عمدی درجه ۱ تا ۶ امکان پذیر است (ر.ک. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ج سوم، انتشارات میزان، سال ۹۲، ص ۶۹).

اوضاع و احوال قضیه، تعقیب انتظامی او را تعلیق و مراتب را به او اعلام نماید، مشروط بر این که تخلف مزبور مستلزم مجازات انتظامی از درجه هشت و بالاتر نباشد. (تعلیق تعقیب در این حالت برای تخلف انتظامی است نه ارتکاب جرم)

تبصره م ۳۰ قانون فوق تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده را مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل ماده وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نمی داند.

طبق م ۳۱ قانون فوق الذکر، قاضی که تعقیب انتظامی او تعلیق شده است، در صورت ادعاء عدم ارتکاب تخلف می تواند ظرف بیست روز پس از ابلاغ قرار تعلیق تعقیب، رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی درخواست کند. در این صورت چنانچه دادگاه عالی، قاضی را متخلف تشخیص دهد او را به مجازات انتظامی محکوم می کند.

و طبق ماده ۳۲ صدور قرار تعلیق تعقیب انتظامی هر قاضی هر دو سال از تاریخ ابلاغ قرار تعلیق بیش از یک بار امکانپذیر نیست. در صورتی که قاضی با وجود برخورداری از تعلیق تعقیب، ظرف دو سال از تاریخ ابلاغ قرار مذکور، مرتکب تخلف جدیدی شود با صدور کیفرخواست دادستان، علاوه بر تخلف جدید تخلف مشمول تعلیق نیز در دادگاه عالی، مورد رسیدگی قرار می گیرد.

نکته: تعلیق تعقیب مقرر در این قانون در مورد تخلفات انتظامی است نه ارتکاب جرایم.

نکته: تخلفات انتظامی مستوجب مجازات درجه هشت به بالا قابل تعلیق نیست.

نکته: تعلیق تعقیب با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف محوله و سایر اوضاع و احوال قضیه صورت می گیرد.

نکته: صدور قرار تعلیق تعقیب در صورتی جایز است که علاوه بر شرایط ماده ۲۹ قانون فوق، قاضی متخلف سابقه تعلیق نداشته و اگر داشته از تاریخ ابلاغ قرار تعلیق قبلی ۲ سال گذشته باشد.

۳- قانون مبارزه با مواد مخدر:

در تبصره ۲ الحاقی به ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۸۹ تعلیق تعقیب معتاد برای یک بار با اخذ تامین مناسب به مدت ۶ ماه و اخذ تعهد برای بازپروری پیش بینی شده است.

بند دوم: قرار بایگانی کردن پرونده:

در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضائی می تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با أخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است. (به این قرار پیشتر در مبحث قرار های نهایی پرداخته شده است و در اینجا تکرار نمی کنیم)

ضمن سپاس و تشکر مجدد از دوستان عزیز، در راستای حجم بالای ایمیل های دریافتی لازم شد در انتهای این مجموعه خاطر نشان گردیم که قسمت های بعدی جزوه در ایام آتی در اختیار دوستان قرار خواهد گرفت. تا حد توان به ایمیل های عزیزان پاسخ داده شد و در برخی موارد واقعا این امکان وجود نداشت با این همه از وقفه به عمل آمده بسیار معذوریم و در اسرع وقت قسمت بعدی جزوه در اختیار حضور مبارکتان قرار خواهد گرفت. امیدواریم که گوشه چشمی مؤثر باشد. موفق باشید. التماس دعا